عجيب‎ترين دروغ تاريخ

**ترجمۀ كتاب:** (متى يشرق نورك أيها المنتظر)

**قرائتی از شخصیت امام مهدی**

**محمد بن حسن عسکری از دیدگاه شیعه دوازده امامی**

**تأليف:**

**عثمان بن محمد الخميس**

**تصحيح و تعليق:**

**عبدالله بن سلمان**

**ترجمه:**

**اسحاق بن عبدالله العوضی**

چاپ اول 1387/1429هـ

|  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- |
| **عنوان کتاب:** | عجیب‌ترین دروغ تاریخ | | | |
| **عنوان اصلی:** | متى يشرق نورك أيها المنتظر | | | |
| **تألیف:** | عثمان بن محمد الخميس | | | |
| **تصحیح و تعلیق:** | عبدالله بن سلمان | | | |
| **ترجمه:** | اسحاق بن عبدالله العوضی | | | |
| **موضوع:** | عقاید کلام – بررسی عقاید مذهبی شیعه (زیارت قبور، شفاعت...) | | | |
| **نوبت انتشار:** | اول (دیجیتال) | | | |
| **تاریخ انتشار:** | دی (جدی) 1394شمسی، ربيع الأول 1437 هجری | | | |
| **منبع:** | کتابخانه عقیده www.aqeedeh.com | | | |
|  |  | | | |
| **این کتاب از سایت کتابخانۀ عقیده دانلود شده است.**  **www.aqeedeh.com** | | | |  |
| **ایمیل:** | **book@aqeedeh.com** | | | |
| **سایت‌های مجموعۀ موحدین** | | | | |
| www.mowahedin.com  www.videofarsi.com  www.zekr.tv  www.mowahed.com | |  | www.aqeedeh.com  www.islamtxt.com  [www.shabnam.cc](http://www.shabnam.cc)  www.sadaislam.com | |
|  | |  | | |
|  | | | | |
| [contact@mowahedin.com](mailto:contact@mowahedin.com) | | | | |

بسم الله الرحمن الرحيم

فهرست مطالب

[فهرست مطالب ‌أ](#_Toc439841516)

[مقدمۀ مصحح 1](#_Toc439841517)

[مقدمۀ مؤلف 9](#_Toc439841518)

[روش من در تألیف این کتاب 11](#_Toc439841519)

[توسعه و تکامل نظریه مهدویت از دیدگاه شیعیان 13](#_Toc439841520)

[نظر شیعیان در مورد مهدی 15](#_Toc439841521)

[مهدی منتظر شیعیان کیست؟ 19](#_Toc439841522)

[نخست: نامهای او 19](#_Toc439841523)

[دوم: حکم نامیدن مهدی به این اسم 19](#_Toc439841524)

[سوم: نام مادرش 20](#_Toc439841525)

[چهارم: داستان ازدواج حسن عسکری با مادر مهدی 20](#_Toc439841526)

[پنجم: مادرش چگونه به او باردار شد؟ 24](#_Toc439841527)

[ششم: مادرش چگونه او را به دنیا آورد؟ 25](#_Toc439841528)

[هفتم: زمان ولادت او 25](#_Toc439841529)

[هشتم: آیا جسمش دیده می‎شود؟ 25](#_Toc439841530)

[نهم: چگونگی رشد او 26](#_Toc439841531)

[دهم: مکان و جای مهدی 26](#_Toc439841532)

[یازدهم: آیا به صورت جوان بر می‏گردد یا به صورت پیرمرد ؟ 26](#_Toc439841533)

[دوازدهم: چقدر حکومت می‏کند؟ 27](#_Toc439841534)

[سیزدهم: مدت غیبت او چقدر است؟ 27](#_Toc439841535)

[چهاردهم: علت اختلاف در مورد مدت غیبت 29](#_Toc439841536)

[دلایل شیعیان بر وجود مهدی 33](#_Toc439841537)

[نخست: دلایل عقلی 33](#_Toc439841538)

[دوم: دلایل نقلی 35](#_Toc439841539)

[دلایلی که تمام روایات مبنی بر مهدویت امام دوازدهم را رد می‏کند 39](#_Toc439841540)

[دلیل اول 39](#_Toc439841541)

[دلیل دوم 40](#_Toc439841542)

[دلیل سوم 40](#_Toc439841543)

[دلیل چهارم 41](#_Toc439841544)

[آیا امام دوازدهم از دیدگان همه غایب است یا برای بعضی از مردم ظاهر می‏شود؟ 43](#_Toc439841545)

[مهدی نایبانی دارد و دو بار غیبت کرده است 47](#_Toc439841546)

[دلیل اول: 49](#_Toc439841547)

[دلیل دوم: 49](#_Toc439841548)

[دلیل سوم: 49](#_Toc439841549)

[دلیل چهارم: 50](#_Toc439841550)

[دلیل پنجم: 50](#_Toc439841551)

[دلیل ششم: 50](#_Toc439841552)

[دلیل هفتم: 51](#_Toc439841553)

[دلیل هشتم: 51](#_Toc439841554)

[دلیل نهم: 51](#_Toc439841555)

[دلیل دهم: 52](#_Toc439841556)

[دلیل یازدهم: 52](#_Toc439841557)

[ولادت مهدی 53](#_Toc439841558)

[روایات تولد مهدی که ده حدیث می‏باشد 57](#_Toc439841559)

[چرا شیعه قائل به مهدویت امام دوازدهم هستند؟ 63](#_Toc439841560)

[چرا مهدی غائب است و چرا تا بحال خروج نکرده است؟ 64](#_Toc439841561)

[آیا شیعیان اولیه به امام دوازدهم که فعلاً غایب است، ایمان داشتند؟ 73](#_Toc439841562)

[روایت‌هایی که اخیراً اضافه شده‎اند 77](#_Toc439841563)

[مهدی منتظر در حال حاضر چگونه زندگی می‏کند و آیا زن و بچه دارد یا نه؟ 77](#_Toc439841564)

[مهدی و مسجد جمکران 78](#_Toc439841565)

[وقتی مهدی ظهور کند، چکار می‏کند؟ 83](#_Toc439841566)

[پایان 87](#_Toc439841567)

[پیوست: تفاوت‌های میان مهدی اهل سنت و مهدی شیعه() 91](#_Toc439841568)

[منابع و مآخذ 99](#_Toc439841569)

[1- منابع اهل سنت و جماعت: 99](#_Toc439841570)

[2- منابع شیعه: 99](#_Toc439841571)

مقدمۀ مصحح

الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على أشرف الأنبياء والمرسلين، نبينا محمد و علی آله و صحبه أجمعین، وبعد:

اصول اعتقاد: اصولی هستند که بایستی قلب بر آن متکی باشد و اصولی هستند که شک و تردید در آنها جایز نیست و دلایل مبتنی بر این اصول بایستی قرآنی، واضح، ثابت و غیرقابل تأویل باشند. بنابراین بر قلب لازم است که از حیث ایمان و تصدیق بر ارکان اسلام و ایمان منعقد شود.

ولی وقتی که در مورد اصول اعتقادی بعضی از فرقه‏ها و مذاهب تأمل کنید، دلایلی را بر آن اصول می‎یابی که ثابت نیستند و دلالت روشنی بر آن ندارند.

از جمله، اصول فرقه شیعه دوازده امامی، عقیده امامت است که عبارت است از اعتقاد به اینکه خداوند دوازده امام را معین کرده که اولین آنها علی بن ابی طالبس و آخرین آنها مهدی، محمد بن حسن عسکری، است([[1]](#footnote-2)) و این عقیده، امامت محور دین و روح آن است.

نوبختی می‏گوید: فرقه‏ای از شیعیان می‏گویند که امامت بعد از نبوت از مهمترین امور می‏باشد([[2]](#footnote-3)).

و امامت از دیدگاه گروهی دیگر «منصبی الهی مانند نبوت است»([[3]](#footnote-4)).

و عده‎ای دیگر معتقدند که امامت از نبوت بالاتر و مهمتر است، مثلا هادی تهرانی می‏گوید: «امامت بالاتر و مهمتر از نبوت است، چون امامت مرتبه سومی است که خداوند متعال بعد از نبوت و خلیل بودن، ابراهیم را به آن مشرف کرده است»‏([[4]](#footnote-5)).

مرجع شیعیان آیت الله العظمی کاظم حائری می‎گوید: «آنچه که از روایات پیداست این است که جایگاه و مقام امامت بالاتر از سایر مقامها - البته بجز مقام ربوبیت - است، از مقامهایی که ممکن است انسان به آن برسد».

همچنین می‎گوید: امام÷ می‎گوید: خداوند قبل از آنکه ابراهیم را به عنوان امام برگزیند او را به عنوان دوست برگزید، ظاهر این سخن بر تفوق و برتری مقام امامت بر مقام (بندگی، نبوت، رسالت و ولاء) دلالت می‎کند.

همچنین می‎گوید: «پس مقام امامت بالاتر از مقام نبوت است»([[5]](#footnote-6)).

آیت الله محمد باقر حکیم می‎گوید: امامت مرتبه‎ای بسیار بالاتر از درجه نبوت است. پس وقتی که امامت در درجه بالاتری از نبوت قرار داشته باشد بایستی ابعاد و مسؤلیتهای نبوت با درجه بالاتری در او جمع باشد، بلکه می‎توانیم بگوییم که: امامت نماد پیشرفت و تعالی در حرکت نبوت است...و در روایات اهل بیت (†) به صراحت آمده است که امامت در درجه بالاتری از نبوت قرار دارد»([[6]](#footnote-7)).

کلینی با سندش از ابوجعفر÷ روایت کرده که گفت: اسلام بر پنج اساس بنا شده است: نماز، زکات، روزه، حج و ولایت، و هیچ یک از اینها مانند ولایت نیستند، پس مردم از چهار امر اول تبعیت کردند و این امر یعنی ولایت را رها کردند([[7]](#footnote-8)).

همچنین کلینی با سندش از صادق÷ روایت کرده است که گفت: سه چیز برای اسلام کفایت می‏کند؛ نماز، زکات و ولایت که هیچ یک از آنها بدون آن دو امر دیگر صحیح نیست([[8]](#footnote-9)). بنابراین امامت در مرتبه نماز، زکات، روزه و حج و بلکه بالاتر است([[9]](#footnote-10)).

در حالی که می‏بینیم که قرآن به صراحت و آشکارا نماز و زکات و روزه و حج را ذکر کرده ولی در مقابل در مورد امامت به مفهوم شیعه دوازده امامی چیزی ذکر نکرده است([[10]](#footnote-11)).

پس هرگاه شیعه‏ای خواست که در مورد امامت به یکی از آیات قرآن استدلال کند می‎بینی که به ذکر آیه‎ای که به گمانش بر امامت دلالت می‎کند، اکتفا نمی‏کند بلکه حدیثی را نیز به آن ضمیمه می‏کند، یا شأن نزول نادرستی را برای آن بیان می‏کند، یا با استدلال عقلی آن را تقویت می‏کند، یا به آیه دیگری که ارتباطی با آن ندارد، استدلال می‏کند، در حالی که عامل اصلی که تمام این استدلالها را رد می‎کند این است که قرآن از آیه‎ای که به صراحت بر این عقیده دلالت کند، خالی است، و هر کس در مورد دلایل شیعه دوازده امامی بر امامت تأمل کند، درستی این امر را در می‏یابد([[11]](#footnote-12)).

در بعضی از روایت ذکر شده که علی÷ 120 بار همراه پیامبرص به آسمان عروج کرد و در هر بار خداوند به ولایت علی و امامان بعد از او توصیه کرده است که بیشتر از توصیه به فرائض بوده است([[12]](#footnote-13)). و هر آنچه را که برای تقویت مردم لازم بود با اقرار به امامت برای آنها محکم ساخت و سپس آنها را رد کرد([[13]](#footnote-14)). این روایت تعجب فرد حقیقت‎جو را بیشتر می‎کند که چگونه در قسمت اول اینگونه بر آن تأکید کرده در حالی که نتیجه آن این باشد که از جمله اموری باشد که بیشترین انکار را به همراه دارند...؟!!

این بخش کوچکی از جایگاه امامت نزد شیعه دوازده امامی بود([[14]](#footnote-15)). ولی هرگاه در مورد دلایل اثبات امامت تامل کنی، می‎بینی که این دلایل اصلاَ با فضایل و جایگاه امامتی که کتابهای شیعه مملو از آن است، تناسبی ندارد.

کسی که نظریه امامت و چگونگی شکل‎گیری و قوت آن را تا به امروز بررسی ‏کند([[15]](#footnote-16))، قضیه مهمی را درک می‏کند و آن این است که قضایای اعتقادی وقتی که مبتنی بر دلایل محکم و ثابت نباشند، ممکن است که امروز عقیده‎ای قوی باشد ولی فردا تبدیل به عقیده‎ای منحرف می‎شود، و این چیزی است که برای شیعه دوازده امامی اتفاق افتاده است([[16]](#footnote-17)).

چیزی که بر این امر دلالت می‏کند مراسم و مناسکی است که در حسینیه‏ها انجام می‏شود - که به ظلم و دروغ به حسین نسبت داده‎اند - که جزئی از توجه به امامت حسین بن علی م است که عالم شیعی مرتضی مطهری([[17]](#footnote-18)) آن را درک کرده و در کتاب حماسه حسینی به نقل از نوری طبرسی در کتاب لؤلؤ و مرجان آورده است که: واجب است که ما برای حسین عزا و ماتم بگیریم اما ماتمی که امروز انجام می‏شود یک امر جدید است و در گذشته این گونه نبوده است که به علت دروغهایی است که به حادثه کربلا چسبیده است بدون اینکه کسی آن را آشکار کند، بر ما واجب است که برای حسین گریه کنیم اما نه به علت شمشیر و نیزه‏هایی که جسد پاکش را هدف قرار دادند بلکه به علت دروغهایی باید گریه کنیم که به این واقعه چسبیده است([[18]](#footnote-19)).

مطهری از نوری در کتابی که قبلاً ذکر کردیم، داستان یکی از علمای هند را نقل کرده است که می‏گوید: یکی از علمای هند به من نامه نوشت و از کثرت دروغهایی که در مورد تعزیه‎خوانی حسین در آن کشور رواج دارد، شکایت می‏کرد و از من خواست که در این مورد کاری را انجام بدهم. سپس گفت: این عالم هندی تصور می‏کرد که تعزیه‏خوانان بعد از اینکه به هند رسیدند رواج دروغ کردند و نمی‏دانست که آبهای کثیف از سرچشمه کثیف هستند و منبع این ماتم دروغین کربلا و نجف و ایران یعنی خود مراکز اصلی تشیع است([[19]](#footnote-20)). سپس مطهری بعضی از تحریفها را نقل می‏کند که واقعه کربلاء را زشت کرده‏اند. سپس عوامل تحریف این واقعه را ذکر می‏کند. این تنها یکی از صورتهای حقیقتی است که تفصیل آن توسط یکی از علمای مذهب ذکر شده که غلو و افراط ناشی از این نوع مراسمها را بیان می‎کند.

حال به قضیه امامت بر می‏گردیم که بخشی از جایگاه آن را بیان کردیم. این عقیده به شخصیت مهدی موعود محمد بن حسن عسکری ختم می‏شود. در این رساله به طور صریح و آشکار از این شخصیت صحبت می‏کنیم. و آنچه که بار دیگر بر آن تأکید می‎کنیم این است که قضایای اعتقادی باید مبتنی بر دلایل محکم و ثابت باشند. پس شخصیت مهدی همان آرزوی امروز شیعیان و کسانی که خیلی مشتاق دیدار او هستند، است. همان کسانی که اسم او را بدون گفتن (عج) نمی‏آورند. این شخصیتی است که در مورد او بسیار سخن گفته شده است. در این رساله([[20]](#footnote-21)) به جوانب آن پرداخته شده و حقیقت آن روشن شده است که به قلم شیخ فاضل عثمان الخمیس نوشته شده است و پیوستی در مورد تفاوت میان مهدی اهل سنت و مهدی شیعه را به آن افزوده‏ام([[21]](#footnote-22)).

به هر شیعه:

گمان نمی‏کنم که طرح این موضوع باعث شعله‏ور شدن آتش نژادپرستی میان مردم شود یا به هدف برتری مذهبی بر مذهب دیگر باشد بلکه در راه توحید امت بر راه حق و خیر است و تنها انگیزه این رساله این است.

ای شیعیان:

من مطمئنم که شما چیزهای بسیاری را در حسینیه‏ها و مجالس علمای شیعه در مورد مهدی شنیده‏اید و از افراد بسیاری شنیده‏ای که ادعای رؤیت مهدی و همنشینی با او را کرده‏اند یا اینکه مهدی این گونه به آنها فتوا داده است یا... آیا از خودت پرسیده‏ای که ممکن است این شخصیت غیرحقیقی باشد؟! و آیا دلایل وجوب ایمان به آن صریح و صحیح هستند؟!

ای شیعیان:

در مورد شخصیت مهدی، محمد بن حسن عسکری، شک و تردیدهای فراوانی وجود دارد با وجود اینکه این عقیده از لوازم ایمان محسوب می‏شود که تارک آن از دیدگاه شیعه دوازده امامی([[22]](#footnote-23)) کافر محسوب می‏شود، پس این شک و تردیدها چیست؟! شیعیان در این عقیده می‏خواهند از دشمنانشان انتقام بگیرند!!

ای شیعیان:

شاید بعضی‎ها این مسأله را برای این به تصویر بکشند که علت طرح این مسأله بغض و کینه نسبت به اهل بیت یا تقلیل جایگاه و منزلت آنان است. چرا که این دلیل و برهان کسانی است که می‎خواهند میان تو و حقیقت جدایی بیاندازند، پس هرگاه کسی بخواهد که از حقیقت بعضی از عقاید مخالف کتاب خدا اطلاع پیدا کند، به او گفته می‎شود که: دشمن اهل بیت است!!

در حالی که جایگاه اهل بیت (†) نزد مسلمانان واضح و روشن است و علما بر وجوب محبت آنها و تبعیت از آنها نص دارند([[23]](#footnote-24)) و واقعیت آنها شاهد این امر است.

ای شیعیان:

این رساله دعوتی است برای هر کس که به محمد بن حسن عسکری ایمان دارد و اشتیاق خروج او را دارد و با زبانش دعای تعجیل فرج را می‏خواند.

این رساله هر شیعه‏ای را دعوت به خواندن صفحات آن و تأمل در آن برای رسیدن به حقیقت می‏کند تا در خواب عمیق نمانند. و تا وقتی بیدار نشوند که دیگر وقت گذشته و نامه اعمال انسانها پخش شده باشد.

این رساله عقل را دعوت می‏کند تا نشانه‏های این شخصیت را بشناسد تا علتی برای بیداری از خواب زیبا و سنگین باشد...

این رساله دعوتی برای پاسخ به این سؤال مهم است که... چه وقت نورت شروع به تابیدن می‎کند ای منتظر؟

عبدالله بن سلمان

a\_salman-m@hotmail.com

اوایل محرم 1429هـ

مقدمۀ مؤلف

الحمد لله رب العالمين الرحمن الرحيم ، مالك يوم الدين ، إله الأولين والآخرين، وخالق الخلق أجمعين وصلى الله وسلم وبارك على نبيه الكريم، سيدنا وإمامنا وقدوتنا وقرة عيننا محمد بن عبد الله وعلى آله الطيبين الطاهرين وعلى صحابته الغر الميامين .

اما بعد:

در این رساله - به اذن خدا - سعی می‏کنیم که موضوعی را که بسیار مورد بحث و اختلاف است به طور علمی مطرح کنیم که این موضوع، مهدی منتظر می‏باشد([[24]](#footnote-25)).

احادیث زیادی در مورد مهدی از پیامبر ص ثابت شده است، از جمله حدیثی که امام ابوداود از پیامبر ص روایت کرده است که فرمود: اگر تنها یک روز از عمر دنیا باقی مانده باشد خداوند آن روز را آنقدر طولانی می‏کند تا مردی از اهل بیت من که اسمش مترادف اسم من است و اسم پدرش مترادف اسم پدر من است، برانگیخته شود و دنیا را آن طور که پر از ظلم و ستم شده، پر از عدل و داد کند([[25]](#footnote-26)).

همچنین در سنن ابوداود از قول پیامبر ص آمده است که: «مهدی جزء عترت من و از فرزندان فاطمه است»([[26]](#footnote-27)).

همچنین امام احمد در مسند خود از قول پیامبر ص آورده است: «مهدی از ما اهل بیت است که خداوند او را در شبی برای اصلاح می‏فرستد»([[27]](#footnote-28)).

و همچنین ابوداود نیز آورده است که پیامبر ص فرمود: «مهدی از من است، با پیشانی برجسته و بینی عقابی، زمین را چنانکه پر از ظلم و ستم شده بود، پر از عدل و داد می‏‏کند و هفت سال حکومت می‏کند»([[28]](#footnote-29)).

و در صحیح مسلم نیز اشاره‏ای به مهدی شده است آنجا که پیامبر ص فرمود: همیشه گروهی از امت من بر حق هستند و بر سر آن مبارزه می‏کنند و آن را تا روز قیامت اظهار می‏کنند و عیسی بن مریم نازل می‏شود، پس امیر آنها گفت: بیا و با ما نماز بخوان و می‏گوید: خیر، بعضی از شما بر بعضی دیگر امیر هستید و خداوند این امت را گرامی داشته است([[29]](#footnote-30)).

علما گفته‏اند که این مردی که جلو می‏آید و با عیسی نماز می‏خواند، همان مهدی است و بعد از عیسی زمام امور را به دست می‏گیرد([[30]](#footnote-31)).

در روایتی ابن قیم گفته که سند آن خوب است و می‏گوید: امیرشان همان مهدی است([[31]](#footnote-32)).

بنابراین امام شوکانی (/) می‏گوید: احادیثی که در مورد مهدی آمده‎اند و می‎توان در مورد آنها صحبت کرد، پنجاه حدیث صحیح و حسن و ضعیف می‏باشند. که این امر بدون شک متواتر است، بلکه وصف تواتر را بر طبق تمام اصطلاحات اصولی تصدیق می‏کند، و اما آثار صحابه که در مورد مهدی صراحت داشته باشند، بسیارند که وقتی مجال اجتهاد وجود نداشته باشد، می‏توان به آن حکم کرد([[32]](#footnote-33)).

بحث ما در این رساله بررسی امر مهدی از دیدگاه اهل سنت و جماعت نیست بلکه بررسی مهدی‏ای است که شیعه دوازده امامی از آن صحبت می‏کنند([[33]](#footnote-34)).

داستان مهدی طبق عقیده شیعه دوازده امامی داستان عجیبی است که تار و پود آن توسط خیال بافته شده و حوادث و حالات آن خیالی است و بعد از آن به یکی از اسطوره‏های زمان تبدیل می‏شود، که عقل سالم و فطرت صحیح آن را نمی‏پذیرد تا جایی که سایر فرقه‎های شیعیان غیر از خودشان آن را نمی‏پذیرند. پس شایسته نیست که فرد عاقل این سخن را بپذیرد که به او گفته شود: بخواب که شب طولانی است.

روش من در تألیف این کتاب

1. عقیده شیعه دوازده امامی را در مورد مهدی منتظر به طور خالص بیان کرده‎ام.
2. منظور من خلاصه‎گویی است نه شرح و تفصیل موضوع.
3. سخنان را به گویندگانش نسبت داده‎ام.
4. قضیه مهدی را از لحاظ حدیثی و اصل بودن بررسی کرده‎ام.
5. سپس آن را از لحاظ علمی صرف بررسی کرده‎ام.
6. در پایان کتاب پیوستی را در مورد تفاوتهای مهدی اهل سنت و مهدی شیعیان دوازده امامی آورده‎ام.
7. فهرست مراجع و منابع را در پایان کتاب ذکر کرده‎ام.

توسعه و تکامل نظریه مهدویت از دیدگاه شیعیان

داستان با ادعای وجود فرزند حسن عسکری شروع شد که بعد از مدتی مخفی شد، سپس به ادعای دیگری تکامل یافت که ادعای امام بودن این فرزند مخفی بود. سپس به ادعای مهدی منتظر بودن این فرزند مخفی توسعه پیدا کرد و بالاخره به ادعای نیابت از جانب این امام تکامل پیدا کرد.

غیبت محمد بن حسن عسکری از انظار مردم و عدم خروج او و رهبری دینی و سیاسی امت اسلام، مبارزه‎طلبی بزرگی را با معتقدان به وجودش شکل داد([[34]](#footnote-35)) که با وجود اعتقاد به ضرورت وجود او و نیاز امت به او نمونه یک تناقض بارز بود. پس چگونه ممکن است که بگوییم وجود او ضروری است و در همان حال بگوییم که او غائب است و باید که غایب باشد...؟!

بنابراین ما با آوردن این موضوع شاید بسیاری را از خواب زیبا و سنگین بیدار ‏کنیم و ان شاءالله به واقعیت صحیح برسانیم.

نظر شیعیان در مورد مهدی

محمدرضا مظفر می‎گوید: ما با وجود اینکه به درستی دین اسلام و به اینکه این دین، آخرین دین الهی است، ایمان داریم و دین دیگری را برای اصلاح بشریت آن نمی‎دانیم. با وجود این ما شاهد رواج ظلم و ستم در دنیا هستیم به طوری که جایی برای عدالت و صلاح باقی نمی‎ماند که در سرزمینهای آباد پای در آن بگذراند. با وجود آن مشاهده می‎کنیم که مسلمانان از دینشان دست کشیده و احکام و قوانین آن را در تمام سرزمینهای اسلامی تعطیل کرده‎اند و به یک حکم از هزار حکم آن پایبند نیستند- با وجود همه اینها ما- بایستی منتظر بازگشت دین اسلام به دوران نیرومندی و توانایی‎اش و گشایشی باشیم تا این دنیای فرو رفته در ظلم و فساد را اصلاح کند، و دین به دوران قدرتش باز نمی‎گردد تا زمانی یک مصلح بزرگ در رأس آن نباشد، و اتحاد برقرار نکند و تحریف باطل‎گران را از دین دور نکند، و تمام بدعتها و گمراهیها را باطل نکند، و با لطف و عنایت الهی یک شخص هدایتگر و هدایت شده باشد که این جایگاه عظیم و ریاست عمومی و قدرت شگفت‎انگیز به او داده شده تا دنیا را مملو از عدل و داد کند بعد از آنکه پر از ظلم و ستم شده بود. به طور خلاصه طبیعت وضعیت فاسد در بشر که به نهایت درجه فساد و ظلم رسیده است همراه با ایمان به درستی این دین و خاتم بودن آن مقتضی انتظار این مهدی مصلح است، تا دنیا را از آنچه که در آن هست، نجات بدهد.. شیعیان امامیه معتقدند که این مهدی مصلح همان شخص معین و معروفی است که در سال 256 هجری متولد شد و همچنان زنده است، او پسر حسن عسکری است و نامش محمد است... و جایز نیست که امامت منقطع شود و در دوره‎ای از دورانها متحول شود، هر چند که امام مخفی باشد تا در روز موعودی که خداوند متعال وعده داده است و از اسرار الهی است و کسی جز او نمی‎داند، ظهور کند([[35]](#footnote-36)).

جواد شاهرودی - یکی از علمای شیعه - می‏گوید: مهدی÷ هیچگاه بر ما مخفی و پوشیده نیست هر چند که از دیدگان ما مخفی و پوشیده باشد و کسی به او دسترسی نداشته باشد و جایش معلوم نیست ولی منافی این نیست که هرگاه فرد درمانده‏ای به او پناه ببرد، فردی که از تمام امور دست بریده و تمام درها به روی او بسته شده باشد، ظهور نکند، چون او پناه و کمک بیچارگان و درماندگان در آن حال است که در هنگام شدت و گرفتاری به کمک مردمان می‏آید، یا وقتی که امکان صبر بر بلاهای دنیا و آخرت وجود نداشته باشد، یا امکان رهایی از دشمنان جن و انس وجود نداشته باشد، به او پناه می‏برند([[36]](#footnote-37)).

گفتم: سبحان الله! چگونه یک مسلمان در هنگام گرفتاریها به غیر خدا پناه می‏برد، در حالی که کافران با وجود کفرشان در هنگام سختیها به خداوند پناه می‏برند و خداوند متعال در مورد وصف کافران می‏فرماید: ﴿فَإِذَا رَكِبُواْ فِي ٱلۡفُلۡكِ دَعَوُاْ ٱللَّهَ مُخۡلِصِينَ لَهُ ٱلدِّينَ فَلَمَّا نَجَّىٰهُمۡ إِلَى ٱلۡبَرِّ إِذَا هُمۡ يُشۡرِكُونَ ٦٥﴾ [العنکبوت: 65].

‏«هنگامى که بر سوار بر کشتى شوند، خدا را با اخلاص مى‏خوانند (و غیر او را فراموش مى‏کنند); اما هنگامى که خدا آنان را به خشکى رساند و نجات داد، باز مشرک مى‏شوند».

مرجع شیعیان آیت الله العظمی وحید خراسانی می‎گوید: امام زمان- یعنی مهدی- بنده‎ای شد و هنگامی که بنده شد، رب شد پس عبودیت و بندگی جوهری است که اساس و کنه آن ربوبیت است، پس کسی که مالک چنین جوهری باشد ربوبیت او به خداوند متعال نه به طور مستقل نسبت به سایر چیزها محقق می‎شود([[37]](#footnote-38)).

همچنین می‎گوید: امام زمان صاحب مقام امام مطلق است یعنی علم مطلق و قدرت مطلق و اراده مطلق و کلام کامل و رحمت واسع است([[38]](#footnote-39)) پس چه چیزی برای خداوند متعال باقی می‎ماند؟!

آیت الله العظمی وحید خراسانی مسلمانان و غیرمسلمانان را به پناه و کمک خواستن از مهدی دعوت کرده است و می‎گوید: از جمله ضروریات و مسلمات([[39]](#footnote-40)) این است که هر کس که راهها از او قطع شده و در یک صحرای خشک و بی‎آب و علف سرگردان شده و مسیرش را گم کرده باشد، خواه یهودی باشد یا مسیحی، مسلمان شیعی باشد یا سنی، فرقی ندارد وقتی که در آن حال پشیمان شود و بگوید: «یا أباصالح المهدي أدرکني» قطعاً به نتیجه می‎رسد... راز این امر آن است که در حقیقت دعا کردن در آن حال متوجه امام می‎شود، چون از اضطرار واقعی سرچشمه می‎گیرد و پرده‎ها را می‎درد و در غیر این حالت پشیمانی متوجه او نمی‎شود، و این کار میان خدا و راه خدا می‎ماند (کسی که وجود از اوست و کسی که وجود به او ختم می‎شود) و حکم این دو یکی است! پس چنانکه دعا کردن به (کسی که وجود از اوست) لازم است که محقق شود، تا استجابت تحقق پیدا کند و این امر نسبت به (کسی که وجود به او ختم می‎شود) نیز آنگونه است، چرا که او راه بزرگ و صراط پایدار است، پس دعا کردن به درگاه او، تحقق آن را واجب می‎کند و ضرورتاً در آن لحظه استجابت تحقق پیدا می‎کند([[40]](#footnote-41)).

همچنین می‎گوید: پس وقتی کسی مجبور شد به سبیل اعظم یعنی (کسی که وجود به او ختم می‎شود) دعا می‎کند تا از آن صحرای خشک از سرگردانی نجات پیدا کند و به آبادانی برسد. پس امام زمان (÷) او را به راهش هدایت می‎کند و او را به آنچه که برای نجاتش لازم است، انجام دهد، راه نمایی می‎کند... آن حالت او را درمانده کرده بود پس به او پناه برد و به او متوسل شد. پس امام زمان نگاهش دوا و شفا است([[41]](#footnote-42)).

خداوند متعال می‎فرماید: ﴿وَلَا تَدۡعُ مِن دُونِ ٱللَّهِ مَا لَا يَنفَعُكَ وَلَا يَضُرُّكَۖ فَإِن فَعَلۡتَ فَإِنَّكَ إِذٗا مِّنَ ٱلظَّٰلِمِينَ ١٠٦﴾ [یونس: 106].

«و (به من دستور داده شده که:) روى خود را به آیینى متوجه‏ساز که از هر گونه شرک، خالى است; و از مشرکان مباش».

و می‎فرماید: ﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ تَدۡعُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ عِبَادٌ أَمۡثَالُكُمۡۖ فَٱدۡعُوهُمۡ فَلۡيَسۡتَجِيبُواْ لَكُمۡ إِن كُنتُمۡ صَٰدِقِينَ ١٩٤﴾ [الأعراف: 194]. «آنهایى را که غیر از خدا مى‏خوانید (و پرستش مى‏کنید)، بندگانى همچون خود شما هستند; آنها را بخوانید، و اگر راست مى‏گویید باید به شما پاسخ دهند (و تقاضایتان را برآورند)».

و می‎فرماید: ﴿قُلِ ٱدۡعُواْ ٱلَّذِينَ زَعَمۡتُم مِّن دُونِ ٱللَّهِ لَا يَمۡلِكُونَ مِثۡقَالَ ذَرَّةٖ فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَلَا فِي ٱلۡأَرۡضِ وَمَا لَهُمۡ فِيهِمَا مِن شِرۡكٖ وَمَا لَهُۥ مِنۡهُم مِّن ظَهِيرٖ ٢٢﴾ [سبأ: 22]. «بگو: کسانى را که غیر از خدا (معبود خود) مى‏پندارید بخوانید! (آنها هرگز گرهى از کار شما نمى‏گشایند، چرا که) آنها به اندازه ذره‏اى در آسمانها و زمین مالک نیستند، و نه در (خلقت و مالکیت) آنها شریکند، و نه یاور او (در آفرینش) بودند».

عبارت «من دون الله» در تمام این آیات عام است و هیچ کس از آن استثنا نیست. پس آیا سخن خراسانی اصلاح و تصحیح کلام خداست یا چیز دیگری است؟!

این فصل را درباره عقیده شیعه در مورد مهدی به این سخن خمینی به پایان می‎رسانیم؛ آنجا که می‎گوید: هر یک از انبیاء تنها برای اجرای عدالت آمده‎اند و هدفشان اجرای آن در دنیا است ولی موفق نشده‎اند؟! حتی خاتم پیامبران محمدص که برای اصلاح بشر و پاک کردن آنها و اجرای عدالت آمده بود، او نیز موفق نشد! تنها کسی که به معنای واقعی کلمه موفق می‎شود! و عدالت را در تمام زوایای دنیا اجرا می‎کند، همان مهدی است([[42]](#footnote-43)).

در اینجا سؤال مهم این است که: علت موفقیت و پیروزی پیامبر ص در دعوتش چه بود؟! آیا به علت عدم تکمیل شدن شریعت بود یا به علت شایستگی او یا خوار کردن او توسط خداوند بود؟!

خداوند متعال می‎فرماید: ﴿هُوَ ٱلَّذِيٓ أَرۡسَلَ رَسُولَهُۥ بِٱلۡهُدَىٰ وَدِينِ ٱلۡحَقِّ لِيُظۡهِرَهُۥ عَلَى ٱلدِّينِ كُلِّهِۦ وَلَوۡ كَرِهَ ٱلۡمُشۡرِكُونَ ٣٣﴾ [التوبة: 33]. «او کسى است که رسولش را با هدایت و آیین حق فرستاد، تا آن را بر همه آیین‏ها غالب گرداند، هر چند مشرکان کراهت داشته باشند».

خداوند متعال می‎فرماید: ﴿إِذَا جَآءَ نَصۡرُ ٱللَّهِ وَٱلۡفَتۡحُ ١ وَرَأَيۡتَ ٱلنَّاسَ يَدۡخُلُونَ فِي دِينِ ٱللَّهِ أَفۡوَاجٗا ٢ فَسَبِّحۡ بِحَمۡدِ رَبِّكَ وَٱسۡتَغۡفِرۡهُۚ إِنَّهُۥ كَانَ تَوَّابَۢا ٣﴾ [النصر: 1-3].

«هنگامی که یاری خدا و پیروزی (فتح مکه) فرا رسد. و ببینی مردم گروه گروه وارد دین خدا می‌شوند. پس (به شکرانهء این نعمت بزرگ و این پیروزی و نصرت الهی) پروردگارت را تسبیح و حمد کن، و از او آمرزش بخواه که او بسیار توبه‌پذیر است».

مهدی منتظر شیعیان کیست؟

نخست: نامهای او

مهدی، محمد، قائم، غائب، صاحب، حجت، خائف، خلف، ابوصالح، ناحیه مقدس، آواره، صاحب کُره اسب سفید و یاور و کمک و نامهای فراوان دیگر تا جایی که تعداد آنها به 182 اسم می‏رسد، چنانکه نوری طبرسی ذکر می‏کند([[43]](#footnote-44)).

همچنین از نامهای او- نام چهل و هفتم او چنانکه نووی می‎گوید- خسرو مجوس است، پس چطور مجوس به صاحب زمان نفوذ پیدا کرده است! همچنین از نامهای او: اقیذمو، ایزدشناس، ایستاده، پرویز، بنده یزدان، خجسته، فیروز، خداشناس، سروش ایزد، زندافریس، شماطیل، فرخنده و کوکما است([[44]](#footnote-45)). و سایر نامهای که نوری طبری در کتابش «النجم الثاقب في أحوال الحجة الغائب» ذکر کرده است.

دوم: حکم نامیدن مهدی به این اسم

شیعیان دوازده امامی در مورد مهدی اختلاف زیادی دارند، نخست در مورد اسمش اختلاف دارند و از ابوعبدالله - جعفر صادق- روایت کرده‏اند که گفت: صاحب این امر مردی است که جز کافران اسم او را نمی‏نداند([[45]](#footnote-46)).

باقر÷ می‎گوید: امیرالمؤمنین عمر در مورد مهدی سؤال کرد و پرسید: ای پسر ابوطالب، به من بگو که اسم مهدی چیست؟ گفت: اسمش را نمی‎گویم، چون دوست و رفیقم از من عهد گرفته که تا زمانی که مبعوث نشود، اسمش را نگویم، و این چیزی است که خداوند علم آن را به رسولش داده است([[46]](#footnote-47)).

و از ابو محمد حسن عسکری روایت کرده‏اند که او به مادر مهدی گفت: تو به یک پسر حامله خواهی شد که اسمش محمد خواهد بود و او بعد از من می‏آید([[47]](#footnote-48)).

یک بار می‏گویند حسن عسکری اسم او را محمد نامیده و یک بار می‏گویند که کسی که فرزندش را به اسم او بنامد کافر است!

سوم: نام مادرش

از جمله دلایل عدم وجود این فرد این است که مادرش معلوم نیست. همچنان که علمای شیعه می‏گویند مادرش کنیزی بوده که اسمش سوسن بوده و نیز گفته‏اند که کنیزی به نام نرگس بوده، یا کنیزی به نام صیقل بوده، یا گفته‏اند کنیزی به نام ملیکه بوده، یا کنیزی به اسم خمط یا حکیمه یا ریحانه بوده است، و نیز گفته‏اند کنیز سیاه‏پوستی بوده و نیز گفته‏اند زن آزاده‏ای به اسم مریم دختر ابوزید علوی بوده است([[48]](#footnote-49)).

پس چگونه ممکن است که فردی معروف باشد و این اختلافات در مورد مادرش وجود داشته باشد؟ [جوابی که به این اختلافات در مورد نام مادرش پاسخ می‎دهد، این است که مادرش هر روز یک اسم داشته است]([[49]](#footnote-50)). همچنین روایت دیگری برای حل این تناقضات آمده است که می‎گوید: مادرش مُلیکه نام داشت که بعضی اوقات او را سوسن و گاهی ریحانه و گاهی صیقل و نرجس صدا می‎کردند([[50]](#footnote-51)).

چهارم: داستان ازدواج حسن عسکری با مادر مهدی

[داستان ازدواج حسن عسکری با مادر مهدی داستان عجیبی است، در اینجا آن را به تفصیل می‎آ‎وریم تا ببینیم که آیا عقل سلیم چنین چیزهای عجیبی را قبول می‎کند؟!].

از بشر بن سلیمان نخاس که فرزند ابوایوب انصاری و یکی از موالی ابوالحسن و ابومحمد بود و در سامراء همسایه آنها بوده روایت شده که گفت:([[51]](#footnote-52)) مولایم ابوالحسن هادی (÷) دانش برده‎داری را به من آموخته بود و من جز با اجازه او خرید و فروش نمی‎کردم و بخاطر موارد اشتباه از آن اجتناب می‎کردم تا در این مورد سناخت کامل پیدا کردم و به خوبی تفاوت حلال و حرام را درک کردم، شبی کافور خادم نزد من آمد و گفت: مولایمان ابوحسن علی بن محمد عسکری تو را فراخوانده است، نزدش بیا.

به من گفت: ای بشر، تو از فرزندان انصار هستی و این موالات در میان شما نسل به نسل منتقل می‎شود و شما معتمدان ما اهل بیت هستید([[52]](#footnote-53)) و من تو را با فضیلتی شرفیاب می‎کنم که از موالات شیعه برتر است و آن رازی است که تو را از آن باخبر می‎کنم و تو را در خرید امتی نجات می‎دهد، پس نامه‏ای لطیف با خط و زبان رومی نوشت و آن را مهر کرد و دویست و بیست دینار به من داد.

گفت: این را بگیر و به بغداد برو بامداد فلان روز در گذرگاه فرات حاضر شو وقتی که قایقهای اسیران به کنار تو رسیدند، سپس طوایف خریدار از وکلای دلال بنی‎عباس و گروهی از جوانان عرب پیرامون آنها جمع می‏شوند تمام روزت از دور بر عمر بن یزید نخاس مواظف باش تا اینکه کنیزی با فلان و فلان صفت ظاهر شود که لباس ابریشمی نرم پوشیده که بر روی زمین کشیده می‎شود، و فریادی رومی از پشت حجابی نازک ظاهر می‎شود، بدان که او سخن می‎گوید و خودش را می‎پوشاند، بعضی از خریداران می‎گویند: به سیصد دینار می‎خرم، عفت و پاکدامنی او رغبت مرا به او بیشتر کرد، به عربی به او مى‏گوید: اگر به شکل سلیمان بن داود و ملک و پادشاهى او در بیایی رغبتی به تو ندارم، پس مالت را نزد خود نگه دار. نخاس گفت: این حیله برای چیست در حالی که من مجبورم تو را بفروشم. کنیز گفت: چرا عجله، من باید کسی را بر گزینم که قلبم به او و وفاداری و امانتداری او آرام بگیرد در آن حال به او بگو: من یک نامه‎‎ای به زبان رومی از جانب بزرگان همراه دارم که کرامت و وفاداری و شرافت و سخاوتش را وصف کرده است. پس به او بده تا در مورد اخلاق صاحبش تامل کند، پس اگر به آن میل داشت و بدان راضی شد من وکیل او هستم که آن را خریداری کنم.

بشر گفت: تمام آنچه را که مولایم ابوالحسن ؛ برایم معین کرده بود، انجام دادم وقتی که به نامه نگاه کرد، شدیداً گریه کرد و به او گفت: مرا به صاحب این نامه بفروش و قسم شدیدی یاد کرد که اگر او را به او نفروشد خودش را می‎کشد پس مدام در مورد قیمت او صحبت می‎کردند تا به قیمتی رسیدیم که مولایم به من داده بود، پس آن را به او دادم و کنیز را شادان و خوشحال دریافت کردم و همراه او به حجره‎ام در بغداد بازگشتم! آرام و قرار نداشت تا وقتی که نامه مولایمان را از جیبش بیرون آورد و آن را بوسید و بر روی چشمانش گذاشت و آن را روی صورتش قرار داد و آن را به بدنش می‎مالید و گفتم: نامه‎ای را می‎بوسی که نمی‎دانی صاحبش کیست؟ گفت: ای فرد عاجز و ناتوانی که شناخت ضعیفی از محل اولاد انبیاء داری، گوشت را به من بسپار و قلبت را برای من خالی کن. من ملیکه دختر یشوع پسر پادشاه روم هستم و مادرم از فرزندان حواریون است که به جانشین مسیح یعنی شمعون منتسب است. با تعجب به تو می‎گویم که جدم قیصر خواست که مرا به برادرزاده‎اش بدهد، در حالی که من دختری 13 ساله بودم پس سیصد نفر از نسل حواریون از کشیشیان و راهبان را در قصرش جمع کرد و هفتصد نفر از افراد مهم و خطرناک و چهار هزار نفر از فرماندهان لشکر و رئیس عشایر را جمع کرد و از زیباترین چیزهایش تختی را از جواهر درست کرد و به اندازه چهل پلکان آن را بلند کرد وقتی که برادرزاده‎اش بالا رفت و صلیبها افراشته شدند و اسقفان ایستاده بودند و اسفار انجیل باز شده بودند، صلیب از بالا سقوط کرد و به زمین چسبید و پایه‎های تخت را از هم جدا کرد و کسی که بالای تخت بود افتاد و بیهوش شد، رنگ اسقفها تغییر کرد و ترس شدیدی وجودشان را فرا گرفت، بزرگ آنها به پدربزرگم گفت: ای پادشاه بزرگ ما را بخاطر این اتفاق نحس ببخش، اتفاقی که بر زوال این دلالت می‎کند. پدربزرگم این اتفاق را شدیداً به فال بد گرفت و به اسقفها گفت: این پایه‎ها را درست کنید و صلیبها را بالا ببرید و برادر این جد بخت برگشته را احضار کنید، تا این دختر را به او بدهم تا با خوشبختی‎اش، نحس بودن شما را از بین ببرد.

وقتی که این کار را انجام دادند، اتفاقی که برای اولی افتاده بود، برای دومی نیز افتاد و مردم پراکنده شدند و جدم بسیار ناراحت بود، در آن شب خواب دیدم که مسیح و شمعون و عده‎ای از حواریون در قصر پدربزرگم جمع شد‎ه‎اند و منبری از نور را در آن نصب کرده‎اند در همان جایی که پدربزرگم تختش را نصب کرده بود و پیامبر ص و دامادش و جانشینش و عده‎ای از انبیاء بر او وارد شدند. مسیح نزد او آمد و او را در آغوش گرفت و محمد ص به او گفت: ای روح خدا من آمده‎ام تا ملیکه دختر شمعون جانشینت را برای این پسرم خواستگاری کنم. و با انگشتش به ابومحمد ص پسر صاحب این نامه اشاره کرد. مسیح به شمعون نگاه کرد و گفت: شرف و افتخار نزد تو آمده است، پس رحمت را به رحم و مهربانی آل محمد وصل کن، گفت: چنین کرد. پس محمد از آن منبر بالا رفت و مرا برای پسرش خواستگاری کرد و به عقد او در آورد و مسیح و فرزندان محمد و حواریون شاهد آن بودند. وقتی که بیدار شدم ترسیدم که این خواب را برای پدر و پدربزرگم تعریف کنم و مرا بکشند. پس سینه‎ام به محبت ابومحمد (÷) گرفتار شد تا جایی که نمی‎توانستم آب و غذا بخورم و شدیداً بیمار شدم و پزشکی در شهرهای روم باقی نمانده بود که پدربزرگم آن را برای من نیاورد، وقتی که ناامید شد، گفت: ای نور چشمانم آیا اشتهای چیزی را داری؟ گفتم: ای پدربزرگم اگر اسیران مسلمان را که در زندان تو هستند، عذاب ندهی و صدقه‎ای به آنها بدهی، امیدوارم که مسیح و مادرش سلامتی را به من برگردانند.

این کار را انجام داد و من احساس صحت کردم و مقداری غذا خوردم، پدربزرگم خوشحال شد و به اکرام اسیران روی آورد. چهارده روز بعد از آن دوباره شبی خواب دیدم که سرور زنان، فاطمه، به ملاقات من آمده است که مریم دختر عمران و هزار نفر از حوریان بهشتی همراه او بودند. مریم به من گفت: این بزرگ و سرور زنان مادر شوهرت ابومحمد است، پس نزد او رفت و از اینکه ابومحمد نمی‎خواهد با من ملاقات کند، گریه کردم و شکایت کردم. گفت: پسرم تو را ملاقات نمی‎کند چون تو مشرک هستی و این خواهر مریم از دین تو تبری جسته است. پس بگو: اشهد ان لا اله الا الله وان محمداً رسول الله، وقتی که این را گفتم مرا در آغوش گرفت و خودم خوشحال شدم و گفت: حال منتظر دیدار ابومحمد باش. در آن شب ابومحمد را در خواب دیدم گویی که به او می‎گفتم: ای دوست من به من جفا نکن، بعد از اینکه خودم را کشتم تا عشق تو را درمان کنم. گفت: من به دلیل شرک تاخیر می‎کردم و حال که مسلمان شدی هر شب به دیدارت می‎آیم تا اینکه خداوند ما را در عالم واقع به هم برساند.

بعد از آن تا به امروز هر شب به دیدار من می‎آمد.

بشر گفت: پس چطور در میان اسیران واقع شدی؟

گفت: شبی از شبها ابومحمد به من خبر داد و گفت که جد تو فلان روز لشکری را به جنگ با مسلمانان می‎فرستد. و تو باید همراه آنها بیایی و در جزء خادمان باشی. پس این کار را کردم و هنگامی که لشکر مسلمانان بر ما حمله کرد، آنچه را که دیده بودم، درست درآمد و احساس نکردم که من دختر پادشاه روم، کسی غیر از تو هستم، شیخی که من جزء غنایم او بودم نامم را پرسید و من انکار کردم و گفت: نرجس. گفت: اسم کنیز است؟ گفتم: تعجب می‎کنم که تو رومی هستی و به زبان عربی صحبت می‎کنی. گفت: این احساس پدربزرگم بود که مرا به یاد گرفتن آداب وا داشت و زنی را مسؤول این کار کرد که زبان عربی را به من بیاموزد.

بشر گفت: وقتی که بر مولایم ابوالحسن وارد شدم، به او گفت: چگونه خداوند عزت اسلام و شرف محمد و اهل بیتش را به تو داد؟ گفت: چگونه برایت بیان کنم ای پسر رسول خدا، در حالیکه تو به آن آگاهتری؟!! گفت: من دوست دارم که تو را اکرام کنم. کدام یک برای تو دوست ‎داشتنی‎تر است: ده هزار درهم([[53]](#footnote-54)) به تو بدهم یا اینکه به شرافتی ابدی تو را بشارت بدهم؟ گفت: شرافت ابدی. گفت: پس بشارت بر تو باد به فرزندی که مالک شرق و غرب دنیا می‎شود و زمین را مملو از عدل و داد می‎کند، همچنانکه مملو از ظلم بود. گفت: چه کسی؟ گفت: کسی که رسول الله ص تو را برای او خواستگاری کرده است. آیا او را می‎شناسی؟ گفت: آیا از وقتی که توسط سرور زنان مسلمان شدم، شبی بوده است که او به دیدار من نیاید؟ گفت: ای کافور خواهرم حکیمه را صدا کن وقتی که بر او وارده شده او را در آغوش گرفت و خوشحال شد. ابوالحسن به او گفت: ای دختر رسول خدا، او را به خانه‎ات ببر و واجبات و سنتها را به او یاد بده، چرا که او همسر ابومحمد و مادر قائم÷ است([[54]](#footnote-55)).

داستانی شبیه به خیال، بلکه خود خیال، آیا چنین داستانی شایسته است که به خاندان نبوت منسوب باشد یا به کتاب هزار و یک شب؟!].

پنجم: مادرش چگونه به او باردار شد؟

مادرش مانند سایر زنان از شکم به او حامله شد و بعضی‎ها می‏گویند از پهلوهایش به او حامله شد..؟!([[55]](#footnote-56)).

ششم: مادرش چگونه او را به دنیا آورد؟

مادرش مثل سایر زنان او را به دنیا آورد و گفته‏اند برخلاف معمول مادرش او را از رانش به دنیا آورد...!!([[56]](#footnote-57)) ولی گوینده این روایت خمطه و حکیمه و مریم را فراموش کرده است و فراموش کرده که او گاهی آزاد و گاهی کنیز بوده و گاهی سفیدپوست و گاهی سیاه پوست بوده است و فراموش کرده که او دوباره حامله شده یک بار از شکم، و بار دیگر از پهلو، و فراموش کرده که دوبار او را به دنیا آورده یک بار از مسیر طبیعی و یک بار از ران، و شش بار او را به دنیا آورده است پس به رکیک بودن این جواب دقت کن؟ تمامی اینها برای بیرون رفتن از تناقضهای بسیاری است که پیرامون این شخصیت وجود دارد.

هفتم: زمان ولادت او

گفته‏اند که در هشتم ذی القعده سال 257هـ یا سال 258هـ یا نیمه شعبان سال 255هـ یا سال 252هـ یا هشتم شعبان سال 256هـ یا نیمه رمضان - بدون اینکه سال را مشخص کنند- به دنیا آمده است...!!([[57]](#footnote-58)).

هشتم: آیا جسمش دیده می‎شود؟

[شاید خواننده از این سؤال تعجب کند ولی این حقیقتی است که در کتابهای شیعه روایت شده است. از ریان بن صلت نقل شده که گفت: از ابوالحسن رضا شنیدم که گفت: - در مورد قائم سؤال شد - گفت: جسمش قابل دیدن نیست و نامش قابل نامیدن نیست]([[58]](#footnote-59)).

نهم: چگونگی رشد او

از ابوالحسن÷ نقل شده که گفت: ما گروه جانشینان و اوصیای پیامبرص در یک روز به اندازه یک هفته دیگران رشد می‏کنیم([[59]](#footnote-60)).

و از ابوالحسن÷ نقل شده که گفت: «بچه‏های ما وقتی یک ماه بر آنها می‏گذرد گویی که یک سال بر آنها گذشته است»([[60]](#footnote-61)).

و از ابوالحسن نقل شده که گفت: «ما جماعت ائمه در یک روز به اندازه یک سال دیگران رشد می‏کنیم»([[61]](#footnote-62)). و این تناقضات پایان و انتها ندارند...!!

دهم: مکان و جای مهدی

برخی گفته‏اند که در مدینه زندگی می‏کند([[62]](#footnote-63))، و برخی نیز گفته‏اند که در جبل رضوی است([[63]](#footnote-64))، و برخی گفته‏اند که در مکه و ذی طوی است و نیز گفته‏‏اند که در سرداب سامرا می‎باشد([[64]](#footnote-65)).

تا جایی که شاعر می‎گوید:

ای کاش می‏دانستم که کجایی و بلکه در کدام سرزمین هستی.

آیا در سرزمین رضوی هستی یا در ذی طوی؟

خیلی برایم ناگوار است که همه مردم را می‎بینم ولی تو از دیدها پنهانی!!

و حتی نجوای تو را، و صدای پای تو را نمی‎شنوم!!([[65]](#footnote-66)).

یازدهم: آیا به صورت جوان بر می‏گردد یا به صورت پیرمرد ؟

از مفضل روایت شده که گفت: از صادق÷ پرسیدم: سرورم آیا مهدی به صورت جوان بر می‏گردد یا به صورت پیر؟ گفت: سبحان الله، تو چگونه این را نمی‏دانی، او در هر شکل و صورتی که بخواهد بر می‏گردد و ظاهر می‏شود([[66]](#footnote-67)).

سپس در روایت دیگری آمده که او به شکل یک جوان 32 ساله ظهور می‏کند([[67]](#footnote-68)).

سپس در روایت دیگر آمده که او به شکل یک پسر 51 ساله ظهور می‏کند([[68]](#footnote-69)).

و در روایت دیگری آمده که او به شکل یک جوان موفق 30 ساله ظهور می‏کند([[69]](#footnote-70)).

دوازدهم: چقدر حکومت می‏کند؟

محمد صدر می‏گوید: در این مورد روایتهای زیاد و ضد و نقیضی وجود دارد تا جایی که بسیاری از مؤلفان را دچار حیرت کرده است([[70]](#footnote-71)).

در روایتی آمده که دوره حکومت او 19 سال است.

و در روایتی آمده که طول حکومت او هفت سال است که خداوند طول روزها و شبهای آن را زیاد می‎کند یعنی هر سال آن به اندازه ده سال است، پس مدت حکومت او 70 سال مثل این سالها است.

و در روایت دیگر 40 سال و در روایتی 120 سال آمده است.

در روایت دیگری آمده که مهدی قائم 309 سال حکومت می‏کند مثل اصحاب کهف که 309 سال در غار ماندند([[71]](#footnote-72)).

سیزدهم: مدت غیبت او چقدر است؟

از جمله نشانه‎های اضطراب و آشفتگی در مورد مهدی، اختلاف زیاد در مورد مدت غیبت او است. از علی بن ابی طالب نقل شده که گفت: «مهدی غیبت و حیرتی دارد، که گروهی به این وسیله گمراه و گروهی هدایت می‏شوند، وقتی که سؤال شد چه مدت در حیرت است؟ گفت: شش روز یا شش ماه یا شش سال»([[72]](#footnote-73)).

این روایت در نگاه اول برای آرام کردن درونهای مشوش و برای ضمانت اموالی که به نایبان مهدی سپرده شده بود، قابل قبول است، ولی وقتی که این مدت سپری شد و شش روز و شش ماه و شش سال به پایان رسید و هیچ خبری نشد، روایت دوم آمد که: مدت غیبت او 28 سال است همچنانکه موسی 28 سال از قومش غایب بود([[73]](#footnote-74)).

و در روایت دیگری آمده که مدت غیبتش مانند دوران حیرت بنی اسرائیل 40 سال است([[74]](#footnote-75)).

در روایت دیگری از ابوعبدالله ؛ نقل شده که گفت: فاصله بین آمدن قائم و کشتن نفس زکیه([[75]](#footnote-76)) بیشتر از 15 شبانه روز نیست([[76]](#footnote-77)) یعنی سال 145 هجری.

محمد صدر در مورد این خبر می‏گوید: این خبر قاتل اعتماد است و از لحاظ تاریخی قابل اثبات است - طبق روش این کتاب - مفید در الارشاد از ثعلبه بن میمون از شعیب حداد از صالح بن میثم جمال روایت کرده و این راویان همگی قابل اطمینانند([[77]](#footnote-78)).

وقتی که طبق روایت قبل نیز ظهور نکرد، این روایت از ابوعبدالله آمد که گفت: ای ثابت خداوند مدت این امر را هفتاد سال قرار داده است وقتی که امام حسین کشته شد، خداوند از اهل زمین خشمگین شد و آن را 140 سال به تاخیر انداخت. گفت: به شما می‏گویم که او 140 سال بعد ظهور خواهد کرد. و خداوند بعد از آن وقت دیگری را برای ما قرار نداده است([[78]](#footnote-79))([[79]](#footnote-80)).

سپس روایت دیگری می‎آید که تمامی روایتهای قبل را تکذیب می‏کند. از ابوعبدالله جعفر صادقه روایت شده که گفت: کسانی که وقت ظهور را مشخص می‏کنند، دروغگو هستند. ما اهل بیت برای ظهور تعیین وقت نمی‎کنیم([[80]](#footnote-81)). پس از این روایت معلوم می‏شود که تمام اوقاتی که برای ظهور تعیین شده بودند، دروغ هستند.

روایت دومی از ابوعبدالله آمده که گفت: کسی که برای مهدی ما وقت تعیین کند در علم خداوند به او شرک ورزیده است([[81]](#footnote-82)).

چگونه می‏توان از این روایتهای پریشان و مشوش برون رفت؟

برای برون رفت از تمامی این روایات، روایتی از ابوجعفر ذکر شده که تمامی اشکالها را قطع می‏کند، که می‏گوید: وقتی که چیزى گفتیم و مطابق آن رخ داد، بگویید خدا راست گفته، و اگر مطابق آن رخ نداد، بگویید: خدا راست گفته که در این حال خداوند دوبار به شما اجر مى‎دهد([[82]](#footnote-83)). و متأسفانه این روایتها مورد قبول واقع شده است.

از ابوالحسن÷ روایت شده که گفت: شیعیان به مدت 200 سال در امنیت و آسایش زندگی می‏کنند([[83]](#footnote-84)). ولی این آرزویی بیش نبود که تحقق نیافت!!

آیت الله محمد آصف محسنی می‎گوید: وقتی ما جدای از آن نه سال که در بعضی روایات آمده، عمر امام زمان را بعد از ظهور 40 سال فرض کنیم، این امر عجیبی نیست چرا که انتظار بیش از هزار سال و شاید هزاران سال برای ظهورش در مدت کمی طول بکشد، و این برای افراد یک عصر عجیب و غریب است و اگر خواننده به جواب آن پی برد خواهشمندم که آن را به مولف نیازمند به این فرضیه حیات است، و هر آنچه که گفته شده و دیده شده غوغا و سروصدایی بیش نیست([[84]](#footnote-85)).

چهاردهم: علت اختلاف در مورد مدت غیبت

چرا در مورد مدت غیبت او اختلاف شده است؟ یک بار به علت کشتن امام حسین، و یک بار به علت فاش کردن راز، و یک بار به علت تکذیب آنچه که روایت کرده‏اند، بوده است. و می‏گویند: کسانی که تعیین وقت می‏کنند دروغگو هستند و کسانی که عجله می‏کنند نابود می‏شوند.

و علت آن این است که جعل و دروغ باید طبق مناسبتها و شخصیتها باشد: ﴿وَلَوۡ كَانَ مِنۡ عِندِ غَيۡرِ ٱللَّهِ لَوَجَدُواْ فِيهِ ٱخۡتِلَٰفٗا كَثِيرٗا ٨٢﴾ [النساء: 82].

«اگر از سوى غیر خدا بود، اختلاف فراوانى در آن مى‏یافتند».

نعمانی - یکی از علمای بزرگ شیعه- که از علمای قرن چهارم هجری است حال شیعیان را در وقت تشویش و اضطراب، این گونه توصیف می‏کند: جمهور شیعیان می‏گویند مهدی کجاست؟ و چگونه ممکن است؟ و این غیبت تا کی باید ادامه داشته باشد؟ و چند سال زنده است؟ در حالی که او الان هشتاد سال و 6 ماه سن دارد. و گروهی معتقد بودند که او مرده است، و گروهی ولادت و وجود او را انکار می‏کردند و به کسی که آن را تصدیق کند با تمسخر می‏نگریستند، و گروهی نیز این مدت را طولانی‎تر می‏کردند([[85]](#footnote-86)).

سپس می‏گوید: چه حیرت و سرگردانی بالاتر از این که مردمان بسیاری برای این امر خروج کرده‏اند و اینها به دلیل شک و تردید مردم بوده است([[86]](#footnote-87)).

ابن بابویه می‏گوید: به نیشابور برگشتم در آنجا ماندم و دیدم که بسیاری از شیعیان آنجا در مورد غیبت با من اختلاف داشتند و غیبت آنها را سرگردان کرده بود و در مورد مهدی قائم دچار شبهه شده بودند([[87]](#footnote-88)).

طوسی در الغیبه از جعفر صادق نقل می‎کند و می‎گوید: در مورد تولد قائم و غیبتش و تأخیر او و آشوب مؤمنان بعد از او و ایجاد شک و تردید در قلب شیعیان در مورد طول مدت غیبتش و مرتد شدن اکثریت آنان از دینش و بیرون آوردن طناب اسلام از گردنشان تأمل کردم... دلم سوخت و اندوه بر من چیره شد([[88]](#footnote-89)).

و کلینی و نعمانی مجموعه بزرگی از روایات را ذکر کرده‏اند که بر سرگردانی مردم بعد از غیبت محمد بن حسن عسکری و اختلاف شیعیان و پراکندگی آنها در آن زمان و اتهام دروغگو و کافر بودن بعضی‎ها بر بعضی دیگر و لعن و نفرین آنها بر یکدیگر و واژگون شدن شیعیان مانند کشتی واژگون شده‎ای در امواج دریا و شکستنشان مانند شیشه، دلالت دارند([[89]](#footnote-90)).

راه حل برون رفت از این معضل بزرگ بسیار ساده است و آن جعل کردن حدیثی بر یکی از ائمه و خاتمه دادن به این اختلافات است. پس از ابوجعفر صادق÷ روایت کرده‏اند که گفت: مهدی قبل از اینکه بیاید غایب می‏شود و او منتظر است و همان کسی که در مورد ولادت او شک می‏کنند؛ عده‏ای می‏گویند پدرش بدون فرزند مرده است، و عده‎ای می‎گویند مادرش حامله شده است، عده‏ای می‏گویند دو سال قبل از مرگ پدرش مرده است ولی او مهدی منتظر است در حالی که خداوند متعال دوست دارد که شیعیان را امتحان کند و شک آنها برطرف شود([[90]](#footnote-91)).

این روایات بازیچه و لهو می‏باشند و برای حل تمام اشکالات آمده است و تو فقط باید یکی از ائمه را پیدا کرده که آن را به او نسبت بدهی و کسی را خواهی یافت که آن را تصدیق کند!!

دلایل شیعیان بر وجود مهدی

نخست: دلایل عقلی

وجود امامی بر روی زمین که تمام علم شریعت نزد او باشد و مردم در احکام دین به او مراجعه کنند و اینکه معصوم باشد و اینکه از فرزندان حسین بن علیس باشد، ضروری است. سپس ایمان به وفات حسن عسکری و اعتقاد به وراثت عمودی - یعنی از نسل حسینس- و اینکه معصومی جز محمد و محمد بن حسن عسکری (همان مهدی منتظر) وجود نداشته، ضروری است.

بنابراین مرتضی می‏گوید: عقل مقتضی وجوب رئیسی در هر زمان می‏باشد و رئیس باید معصوم باشد([[91]](#footnote-92)).

مفید می‏گوید: این اصلی است که مثل امامت نیازی به روایت نصوص و اخبار نیست و عقل خود مقتضی آن است([[92]](#footnote-93)).

طوسی می‏گوید: هر زمانی باید امام معصومی وجود داشته باشد و امامت لطف است و لطف در هر حال بر خداوند واجب است([[93]](#footnote-94)).

مجلسی می‏گوید: عقل حکم می‏کند که لطف بر خداوند واجب است و وجود امام لطف است و باید او معصوم باشد و عصمت تنها از جهت او فهمیده می‏شود و اجماع وجود دارد که غیر از صاحب زمان کسی معصوم نیست، پس وجودش ثابت می‏شود([[94]](#footnote-95)).

جواب دلایل عقلی

اینها دلایل عقلی بودند که باید امامی وجود داشته باشد و این امام باید معصوم باشد و باید از اولاد حسین بن علی م باشد و باید پسر حسن عسکری باشد و باید که حسن عسکری مرده باشد و باید محمد بن حسن عسکری باشد اما تمامی این امور از کجا آمده‏اند؟! می‏گویند که عقل بر آن دلالت می‏کند...!! و ما می‏گوییم: اول عرش را ثابت کنید بعد هر آنچه را که می‏خواهید بر آن درست کنید. این عقیده که امام معصومی باید وجود داشته باشد([[95]](#footnote-96)) و مردم در احکام دینی به او مراجعه کنند، می‏گوییم که حقیقت دارد و او تنها پیامبر ص است و اما بقیه سخنان آنها که باید از فرزندان حسینس باشد و مهدی منتظر باشد، چیزهایی هستند که در دلایل نقلی بررسی می‏کنیم.

اما اینکه می‎گویند: لطف بر خدا واجب است، این بی‎ادبی با خداوند متعال است. چون هیچ کس حق ندارد که چیزی را بر خداوند واجب کند، چون خداوند هر آنچه را که می‎خواهد انجام می‎دهد، سپس ادعای این که وجود امام لطف است، لازمه‎اش این است که در هر مکان و زمان امام معصومی وجود داشته باشد، وقتی که این گونه باشد ما به چند معصوم نیازمندیم؟

در حالی که ما یقیناً می‎دانیم که دین با آمدن محمد ص کامل شد و دین نیازی ندارد که کس دیگری آن را کام کند بلکه نیاز به مبلّغ دارد و این امر به وسیله افراد معتمد و امین که ناقلان دین و قرآن هستند، انجام می‎شود. پس اگر آنها در نقل قرآن قابل اعتماد و امین نبودند، چطور از آنها پذیرفته می‎شد؟! و اگر قرآن فقط به وسیله معصوم نقل شود، پس قرآن معصوم کجاست؟!

و اگر نیاز به کسی بود که دین را ابلاغ کند و تمام این مدت زنده باشد، قطعاً خداوند متعال عمر محمد ص را طولانی می‎کرد، سپس روش استدلال علمای شیعه دوازده امامی برای رسیدن به اینکه معصوم همان محمد بن حسن عسکری است، تکلفی ظاهری و آشکار است. و مرجع آن این است که چه بسا ادعا شود که او معصوم است، یا شیعه ادعا می‎کند که او معصوم است، پس نیاز به پذیرش آن دارد و بایستی مبتنی بر مقدماتی باشد که کسی آن را از آنها قبول نمی‎کند.

اینکه می‎گویند بایستی امام معصوم از فرزندان حسن عسکری باشد، قابل قبول نیست و اینکه ایمان به وفات حسن ضروری است، این مسلّم است چون امری آشکار است

و اما اینکه می‎گویند وراثت عمومی است این نیاز به دلیل دارد و دلیلی بر آن وجود ندارد و ادعای اینکه عسکری معصوم است، قابل قبول نیست.

پس گفته می‎شود که: وقتی که شما بیشتر از هزار سال جایز می‎دانید که امت بدون معصوم باشد، دلیل خود را (لطف) نقض می‎کنید.

همچنین از این دلیل (لطف) لازم می‎آید که امامت باید تا قیامت ادامه داشته باشد ولی شما آن را قطع کردید و در عدد 12 متوقف کردید و سایر نسلها را از این لطف محروم کردید!

دوم: دلایل نقلی

دلیل اول

از ابوعبدالله جعفر صادق ؛ روایت شده که گفت: اگر زمین بدون امام باشد، فرو می‏افتد([[96]](#footnote-97)).

جواب این دلیل:

واقعیت گواه بطلان آن است چون خداوند متعال می‎فرماید: ﴿يَٰٓأَهۡلَ ٱلۡكِتَٰبِ قَدۡ جَآءَكُمۡ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمۡ عَلَىٰ فَتۡرَةٖ مِّنَ ٱلرُّسُلِ﴾ [المائدة: 19]. «اى اهل کتاب! رسول ما، پس از فاصله و فترتى میان پیامبران، به سوى شما آمد».

این بزرگترین دلیل بطلان آن است. بلکه واقعیت امروز شیعه این حدیث را تکذیب می‎کند؛ غیبت امام و قیام شیعه برای تأسیس دولتی برای خودشان و انتقال تمام آنچه که مختص امام بود به علمای شیعه، از طریق ولایت فقیه، بر بطلان این حدیث تأکید می‎کند.

دوره‏های زمانی میان رسولان وجود داشته است و زمین نیز فرو نیفتاده است و این بزرگترین دلیل بطلان آن است.

دلیل دوم

از رسول الله ص روایت شده که به حسین÷ گفت: این امام و پسر امام و برادر امام است و پدر نه امام دیگر است که امام نهم آنها مهدی قائم می‏باشد که اسمش مانند اسم من است و کنیه‏اش مانند کنیه من است و زمین را مملو از عدل می‏کند همچنانکه قبل از آن پر از ظلم شده بود([[97]](#footnote-98)).

جواب این دلیل:

بدون شک پیامبر ص چنین سخن نگفته است و آنچه که بر دروغ بودن آن دلالت می‏کند دلایلی است که روایات دال بر مهدویت محمد بن حسن عسکری را نقض می‏کنند.

دلیل سوم

می‏گویند: حدیث مهدی از رسول الله ص مشهور است و نزد شیعیان در تمام سرزمینهای دور از هم بر متواتر بودن آن نص وجود دارد.

جواب این دلیل:

این حدیث تنها توسط یک فرقه از تقریباً هفتاد فرقه شیعه به پیامبر ص نسبت داده شده است و همه آنها آن را رد کرده‏اند و سایر فرقه‏های شیعه می‏گویند که این حدیث دروغ است مانند زیدیه، اسماعیلیه، فطحیه، کیسانیه، بتریه، جارودیه، مختاریه، کربیه، هاشمیه، راوندیه، خطابیه، ناوسیه، قرامطه، واقفه، ممطوره، نمیریه و 113 فرقه دیگر که همگی با این عقیده مخالفند و می‏گویند که بعد از حسن عسکری فرزندی باقی نمانده است، پس چگونه بعد از این اختلافات تواتر صورت می‏گیرد؟!([[98]](#footnote-99))([[99]](#footnote-100)) و اگر منظور این است که فقط نزد شیعه دوازده امامی متواتر است، این تواتر نادری است که تمام امت اسلامی با آن مخالف است، چه بسیار تواتر‎هایی نزد آنها وجود دارد که نادر و شاذ هستند، مانند عقیده شاذ بودن روایتهای متواتری که مبنی بر تحریف قرآن است([[100]](#footnote-101)).

دلایلی که تمام روایات مبنی بر مهدویت امام دوازدهم را رد می‏کند

دلیل اول

بسیاری از شیعیان قدیم از این امر اطلاع نداشتند و این امر دلالت می‏کند که روایاتی که مهدویت محمد بن حسن عسکری را بیان می‏کند، ساختگی و جعلی می‏باشد و بعد از دوران علمای قدیم شیعه به مدت طولانی جعل شده است. بنابراین شیعیان تقریباً بعد از وفات هر امامی اختلاف داشته‏اند که امام بعد از او کیست.

زید بن علی بن حسین - عموی جعفر صادق و برادر محمد باقر- دنبال احول که مخفی بود، فرستاد تا او را یاری کند ولی احول نپذیرفت و گفت: اگر پدرت یا برادرت بود با او خروج می‏کردم ولی با تو خروج نمی‏کنم. زید به او گفت: زید گفت: چگونه در حالی که او لقمه داغ را با دستش سرد می‌کرد و سپس آن را در دهان من می‌گذاشت آیا به نظر شما او راضی نبود که لقمه داغ دهان مرا بسوزاند، و راضی بود که آتش داغ جهنم مرا بسوزاند؟([[101]](#footnote-102)) در جواب او گفت: فدایت شوم او به خاطر این تو را آگاه نکرد چون می‌ترسید اگر قبول نکنی به جهنم می‌روی و مرا خبر کرد و من پذیرفتم و نجات یافتم و اگر قبول نمی‌کردم برای او مهم نبود که به جهنم بروم([[102]](#footnote-103)).

این سخن باطل است چون لازمه آن این است که به تمام اهل بیت و فرزندان آنها و عموها و دایی‏ها و سایر خویشان خبر نداده باشند از ترس اینکه آن را قبول نکنند و وارد جهنم شوند. و همچنین امامت نزد شیعیان رکن اصلی دین است و سری می‏باشد چگونه مصالح امت متعلق به امامت است و آن سری است؟!!

خداوند تو را حفظ کند، تامل کن که چگونه امام سجاد عدم حرص خود را برای نجات بهترین افرادش- احول- از آتش توصیف می‎کند و این توصیف امام سجاد را با توصیفی که خداوند متعال از پیامبر رحمت و اشتیاق او برای هدایت مردم داشته، مقایسه کن. آنجا که می‎فرماید: ﴿فَلَعَلَّكَ بَٰخِعٞ نَّفۡسَكَ عَلَىٰٓ ءَاثَٰرِهِمۡ إِن لَّمۡ يُؤۡمِنُواْ بِهَٰذَا ٱلۡحَدِيثِ أَسَفًا ٦﴾ [الکهف: 6].

«گویى مى‏خواهى بخاطر اعمال آنان، خود را از غم و اندوه هلاک کنى اگر به این گفتار ایمان نیاورند».

و می‎فرماید: ﴿لَقَدۡ جَآءَكُمۡ رَسُولٞ مِّنۡ أَنفُسِكُمۡ عَزِيزٌ عَلَيۡهِ مَا عَنِتُّمۡ حَرِيصٌ عَلَيۡكُم بِٱلۡمُؤۡمِنِينَ رَءُوفٞ رَّحِيمٞ ١٢٨﴾ [التوبة: 128]. «به یقین، رسولى از خود شما بسویتان آمد که رنجهاى شما بر او سخت است; و اصرار بر هدایت شما دارد; و نسبت به مؤمنان، رئوف و مهربان است».

دلیل دوم

روایت می‏کنند که امام قبلی تا زمانی که خداوند اسم جانشینش را در آخرین دقیقه عمرش به او نگفته و امام بعدی امامت خود را نداند، نمی‏میرد([[103]](#footnote-104)).

سپس می‎گویند: خداوند قبلاً اسامی تمام امامان را معین کرده و ائمه این را می‎دانند، ولی می‎بینیم که زراره بن اعین معتمدترین راوی شیعه به طور مطلق که از نزدیکان امام باقر و صادق بود، می‎میرد، در حالی که امام زمان خودش را نمی‎شناسد و هنگامی که در حال احتضار و در حال جان کندن بود به عمه‎اش گفت: قرآن را به من بده، پس قرآن را گرفت و باز کرد و آن را بر سینه‎اش گذاشت و گفت: ای عمه تو شاهد باش که من امامی غیر از این کتاب ندارم([[104]](#footnote-105)) چگونه او این امر را نمی‎داند در حالی که از نزدیکان ائمه بود.

دلیل سوم

وقتی که جعفر صادق÷ فوت کرد، غالب شیعیان با پسرش عبدالله بیعت کردند؛ مانند هشام بن سالم جوالیقی، محمد بن نعمان احول، عمار ساباطی و دیگران، تا جایی که هشام بن سالم گفت. از پیش عبدالله بن جعفر صادق سردگردان بیرون آمدیم و نمی‎دانستیم که به چه کسی رو کنیم و چه کسی را امام کنیم([[105]](#footnote-106)).

دلیل چهارم

آنچه که در کتابهای شیعه آمده مهدویت محمد بن حسن عسکری را نفی می‏کند که از خلال عبارات زیر پیداست:

1. از هادی - جد مهدی منتظر- روایت شده که گفت: ابو محمد - حسن عسکری- پسر من است. ناصح‎ترین آل محمد و مطمئن‎ترین آنها و بزرگترین پسرم است که امامت و احکام آن به او منتهی می‏شود([[106]](#footnote-107)).

این دلالت دارد بر اینکه آخرین امام، حسن عسکری است و بعد از او مهدی و دیگران وجود ندارند.

1. در حدیث آمده است که: قیامت بر پا نمی‏شود تا وقتی که مردی از اهل بیت من که اسمش اسم من و اسم پدرش، اسم پدر من است، خروج نکند([[107]](#footnote-108)).

و پیامبر ص همچنانکه معلوم است، اسمش محمد بن عبدالله است و مهدی شیعیان اسمش محمد بن حسن است پس اسمش هم اسم پیامبر است ولی اسم پدرش هم اسم پدر او نیست؟! و این اشکال بزرگی است!

ابوالحسن اربلی این اشکال را با این جواب عجیب حل کرده است: پیامبر ص دو نوه داشت ابو محمد حسن و ابو عبدالله حسین. و چون حجت باید از فرزند حسین ابو عبدالله باشد – حجت یعنی مهدی منتظر- و کنیه حسین، ابا عبدالله است پس پیامبرص لفظ اسم را بر کنیه اطلاق کرده است تا اسم نسبت به پدرش توافق پیدا کند و لفظ پدر بر جد اطلاق شود. گویی که گفت: اسم او اسم من است پس اسم من محمد است و او نیز محمد است - و این اشکالی ندارد، اما اشکال کجاست؟- در اسم پدر و موافق بودن کنیه جد با اسم پدر است که کنیه حسین ابوعبدالله بوده است([[108]](#footnote-109)).

این امر صحیح نیست چون بر بسیاری از مردم صدق پیدا می‏کند و هر مردی که اسمش محمد باشد اگر نگاهی به اجداد پدری یا مادری خود بیاندازد کسی را پیدا می‏کند که کنیه‏اش ابوعبدالله باشد تا مهدی منتظر بر او صدق پیدا کند و این سخن از دیدگاه خردمندان پذیرفتنی نیست.

1. از حسن بن علی بن محمد بن رضا نقل شده که بعضی از اشعریانی که در مجلس او بودند به او گفتند: ای ابوبکر چه خبر از برادرش جعفر؟ (از یکی از علما در مورد جعفر برادر حسن عسکری که عموی مهدی منتظر است. پرسیدند) گفت: کدام جعفر؟ در مورد چه کسی سؤال می‏کنید؟ آیا جعفر ملعون فاسق فاجر و شراب خوار، پست‎ترین آدمها ووو با حسن نزدیکی دارد؟([[109]](#footnote-110)).

سپس گفت: وقتی حسن عسکری بیمار شد دنبال پدرم فرستاده شد که پسر رضا مریض شده است، پس سوار بر مرکب شد و به دارالخلافه رفت و با عجله برگشت که پنج نفر از خادمان امیر المؤمنین همراه او بودند که همگی مورد اعتماد بودند که نحریر خادم نیز در میان آنها بود. پس آنها را امر کرد تا به خانه حسن برودند و خبر را به او بدهند و حالش را جویا شوند و دنبال چند نفر از پزشکان فرستاد و آنها را به طبابت امر کرد. (مریض در اینجا حسن عسکری است که خلیفه تعدادی از مردم را فرستاده که ناظر او باشند و پزشکانی را برای مداوای او فرستاد تا اینکه حسن عسکری درگذشت). (می‏گوید:) وقتی که دفن شد، خلیفه و مردم شروع به جستجوی فرزند او کردند و در خانه‏ها بسیار جستجو کردند و تقسیم ارث را متوقف کردند و کسانی مراقب حفاظت از کنیزی بودند که تصور باردار بودن او وجود داشت تا اینکه معلوم شد که باردار نیست پس وقتی که این امر معلوم شد ارث میان مادر و برادرش جعفر تقسیم شد([[110]](#footnote-111)). بنابراین این روایت ثابت می‏کند که حسن عسکری فرزندی نداشته است...!!

آیا امام دوازدهم از دیدگان همه غایب است یا برای بعضی از مردم ظاهر می‏شود؟

طوسی می‏گوید: ما در وهله اول مهدی را از دیدگان تمام اولیای او مخفی نمی‏دانیم بلکه جایز است که مهدی برای اکثر این اولیا، خود را نشان دهد و جز خود آن فرد کس دیگری از این امر باخبر نمی‏شود. پس اگر بر او ظاهر شد، دیگری را نیز بطلبد و اگر بر او ظاهر نشد باید بداند که مربوط به دلیلی است که به خود او بر می‏گردد (مثل ضعف ایمان یا امور مشابه) و اگر به طور مفصل و به دلیل کوتاهی از جانب خودش، ندانست، تکلیفش را در قبال او به خوبی انجام نداده است. و مخفی بودن امام برای او علمی است که باید علت آن را پیدا کند([[111]](#footnote-112)).

یعنی مهدی موجود است و ظاهر می‏شود ولی بر کسی که ظاهر نشود به دلیل آن ضعف ایمان یا ارتکاب گناه است پس باید به محاسبه خودش بپردازد و وقتی که او را ندید او را انکار نکند...!!

این پاسخ مثل پاسخ یکی از کشیشان است که وقتی به او گفته شد که چگونه ایمان بیاوریم که خداوند یگانه است و در همان حال ایمان به سه‎گانه بودن او نیز داشته باشیم؟

جواب داد: اولین چیزی که بر تو واجب است این است که ایمان داشته باشی که خداوند یکی است و در همان حال ایمان به سه خدا نیز داشته باشی. وقتی که ایمان آوردی، عیسی نزد تو می‏آید و این امر را برایت توضیح می‏دهد، پس اگر عیسی نیامد، معلوم می‏شود که تو ایمان نیاورده‏ای...!!

حال دو راه بیشتر باقی نمی‏ماند: یا اینکه بگوید که عیسی نزد من آمد و مرا قانع کرد و من ایمان کاملی دارم و دروغ بگوید. و یا اینکه بگوید: نزد من نیامد و خودش را متهم به غیر مؤمن بکند در اینجا نیز اگر مهدی را دیدی معنایش این است که تو ایمان داری و اگر او را ندیدی ایمانت ضعیف است.

بنابراین بسیاری از افراد ادعای دیدن مهدی را می‏کنند تا گفته شود که ایمانش قوی است...!! بنابراین بسیاری از افراد ادعای دیدن مهدی را کرده‏اند و چرا؟ تا اینکه گفته شود که به دلیل دیدن مهدی ایمانش قوی است.

وقتی مهدی در زمان پدرش به دنیا آمده باشد آیا کسی او را دیده است؟

از حسن عسکری نقل شده که به عمه‏اش حکیمه - وقتی که بعد از 3 روز از ولادت مهدی از او پرسید- گفت: او در حمایت خداوند است و خداوند او را محافظت و مخفی می‏کند تا وقتی که خودش اجازه بدهد وقتی که من مُردم و خداوند مرا میراند. می‏بینم که شیعیانم اختلاف پیدا کرده‏اند، از افراد مطمئن آنها به من خبر بده ولی این باید به صورت رازی میان من و تو باشد([[112]](#footnote-113)).

بنابراین، این امر سری بوده است پس ظاهر این روایت دلالت می‏کند که کسی در زمان حیات پدرش از این راز باخبر نبوده است.

در اینجا به کسانی که در زمان حیات پدرش ادعای دیدن مهدوی کرده‏اند، تأمل می‏کنیم:

نخست: دو خادم عسکری نسیم و ماریا([[113]](#footnote-114)).

دوم: احمد بن اسحاق([[114]](#footnote-115)).

سوم: حسن بن حسین علوی([[115]](#footnote-116)).

چهارم: ابو هارون([[116]](#footnote-117)).

پنجم: عمرو اهوازی([[117]](#footnote-118)).

ششم: مردی ایرانی([[118]](#footnote-119)).

هفتم: عثمان عمری همراه عده‏ای دیگر([[119]](#footnote-120)).

هشتم: طریف ابو نصر([[120]](#footnote-121)).

نهم: مردی سوریه‏ای به اسم عبدالله([[121]](#footnote-122)).

دهم: سعد قمی([[122]](#footnote-123)).

یازدهم: کسانی که حسن عسکری آنها را امر به جستجوی پسرش کرده است([[123]](#footnote-124)).

دوازدهم: کامل بن ابراهیم مدنی([[124]](#footnote-125)).

سیزدهم: خادم عقید([[125]](#footnote-126)).

چهاردهم: اسماعیل بن علی نوبختی([[126]](#footnote-127)).

پانزدهم: علی بن بلال، احمد بن هلال، محمد بن معاویه بن حکیم، حسن بن ایوب بن نوح و 40 نفر همراه آنها ادعا که کرده‏اند مهدی را در زمان حیات پدرش دیده‏اند([[127]](#footnote-128)).

خداوند تو را حفظ کند در مورد این تناقض آشکار میان روایتی که رؤیت او را توسط شیعیان نفی می‎کند، و میان تصریحات این افرادی که ادعای رؤیت او را کرده‎اند، تأمل کن تا این کلام خدا را دریابی که می‎فرماید: ﴿وَلَوۡ كَانَ مِنۡ عِندِ غَيۡرِ ٱللَّهِ لَوَجَدُواْ فِيهِ ٱخۡتِلَٰفٗا كَثِيرٗا ٨٢﴾ [النساء: 82].

«اگر از سوى غیر خدا بود، اختلاف فراوانى در آن مى‏یافتند».

مهدی نایبانی دارد و دو بار غیبت کرده است

بعد از ادعای ولادت مهدی، بایستی دلیل آشکار بر آن داشته باشند، در حالی که واقعیت برخلاف آن بود و ناچاراً برای حل این معضل به فکر چاره افتادند، سپس مردی به نام عثمان بن سعید العمری آمد و ادعا کرد که نائب مهدی است و جز از طریق او رسیدن به مهدی ممکن نیست، پس شیعیان نیز در کاری که سخن معصوم باشد، آن را تصدیق کردند و او با این کار راه را بر تمام کسانی که ادعای رؤیت مهدی را می‎کردند، سد کرد، تا وقتی که برای او آشکار نشود. سپس سه نفر دیگر جانشین او شدند و این مرحله غیبت صغری نام داشت و شیعیان در مورد مدت این غیبت در بین 69، 70، 71، 72، 73 و 74 سال اختلاف دارند و علت اختلافشان این است که بعضی‎ها ابتدای غیبت را از تاریخ تولدش قرار داده‎اند، و بعضی‏ها آغاز غیبت را از زمان وفات پدرش حسن عسکری 260هـ([[128]](#footnote-129)) قرار داده‎اند، و عجیب این است که بعضی‏ها آغاز غیبت صغری را سال 266([[129]](#footnote-130)) و بعضی‏ها سال 267هـ را قرار داده‎اند([[130]](#footnote-131)).

بنابراین در زمان غیبت صغری نزدیک 20 نفر ادعای نایب بودن کرده‏اند که شیعیان تنها 4 نفر از آنها را پذیرفته‏اند. که عبارتند از:

1. عثمان بن سعید عمری.
2. پسرش محمد بن عثمان بن سعید عمری.
3. حسین بن روح نوبختی.
4. علی بن محمد سیمری([[131]](#footnote-132)).

[و او آخرین نفر بود و ادعا کرد که مهدی نامه‏ای برای نوشت که در آن آمده بود: «ای علی بن محمد سیمری، بشنو که خداوند پاداش برادرانت را در مورد تو بزرگ داشته است، تو تا شش روز دیگر می‏میری، پس کارهایت را جمع کن و به کسی توصیه نکن که بعد از مرگت جانشین تو باشد. که غیبت کبری واقع شده است و جز بعد از اجازه خداوند متعال ظهوری نیست و از این بعد مدت طولانی و قساوت قلب و پر شدن زمین از ظلم و ستم است. و افرادی از شیعیان من خواهند آمد که ادعای مشاهده مرا می‎کنند، بدان که کسی که ادعای مشاهده مرا قبل از خروج سفیانی و صیحه بکند، کذاب و دروغگو است ولا حول ولا قوة إلاَّ بالله العلي العظيم»([[132]](#footnote-133)). و با این اعلان غیبت صغرى به پایان رسید و غیبت کبرى شروع شد، که تا هنوز ادامه دارد.

آنچه که در اینجا قابل ملاحظه است، این است که این نامه صریحاً کسانی را که ادعای رؤیت مهدی را در زمان غیبت کبری کرده‎اند، رد می‎کند. و جای بسی تعجب است که هنگامی که می‎شنوی که بسیاری ادعای رؤیت مهدی را کرده‎اند و بلکه ادعای نشستن با او را کرده‎اند، تا جایی که حسن ابطحی نامه‎ای به عنوان «دیدار با امام صاحب زمان» نوشت که 66 داستان را ضمیمه آن کرد، داستان مردمانی که با مهدی ملاقات کرده‏اند که اکثر آنها در زمان غیبت کبری بوده، پس ما کلام امام معصوم را باور کنیم یا کلام اینها را؟!].

حال به موضوع نیابت از مهدی بر می‏گردیم، مردم در ادعای نیابت از مهدی با همدیگر به رقابت پرداختند و این بخاطر انگیزه‎های مادی و معنوی این نیابت بوده است، انگیزه مادی اموالی است که به این نایبان پرداخت می‎شد تا به مهدی بسپارند، و انگیزه معنوی جدایی میان مردم با صفت نائب امام زمان بودن است.

شیعیان به 4 نایبی که قبلاً بیان کردیم، رضایت داده‎اند ولی کسانی که ادعای نیابت کرده‎اند، بسیارند که عبارتند از:

حسن شریعی، محمد بن نصر نمیری و ابو هاشم داود بن قاسم، إسحاق الأحمر، حاجز بن یزید، حسین بن منصور، محمد بن غالب، ابودلف کاتب، قاسم بن العلاء، أحمد بن هلال عبرتائی، محمد بن صالح حمدانی، محمد بن إبراهیم بن مهزیار، أحمد بن إسحاق أشعری، محمد بن صالح قمی، حسن بن قاسم بن علاء محمد بن علی بن بلال، محمد بن جعفر بن عون، جعفر بن سهیل صیقل، قاسم بن محمد بن علی، محمد بن علی شلمغانی([[133]](#footnote-134)) که تمامی اینها از دیدگاه شیعه دروغگو هستند و نایبان شرعی همان 4 نفری بودند که قبلاً ذکر کردیم.

ما می‏گوییم حتی 4 نفر اول نیز در ادعای نایب بودن دروغ گفته‏اند، به دلایل زیر:

دلیل اول:

این چهار نفر به جعفر بن علی بن محمد بن علی بن موسی برادر حسن عسکری و عموی مهدی که از سلاله اهل بیت است، با شدیدترین تهمت‎ها طعنه زده‏اند چون هنگامی که حسن عسکری درگذشت با آنها موافق نبود که او فرزندی دارد و گفته‏اند: از دین خبری ندارد و فاسق و شرابخوار و گناهکار و دروغگو است([[134]](#footnote-135)).

تا جایی که از هر شیعه‏ای بپرسی که جعفر دروغگو کیست؟ می‏گوید: عموی مهدی منتظر است و جز با این لقب شناخته شده نبود- پناه بر خدا- !!

از امام سجاد نقل شده که گفت: گویی که با جعفر دروغگو مواجه شدم که شورشگران زمان خودش را برداشته و به دنبال ولی خدا و کسی که در حفظ و نگهداری خدا بود – مهدی - می‎گشت، و از ولادت او خبر نداشت و بر قتل او حریص بود و در میراث او طمع کرده بود که به ناحق صاحب آن شود([[135]](#footnote-136)).

دلیل دوم:

از حسن عسکری÷ درباره پسرش گفته: آگاه باشید که شما از این به بعد او را نخواهید دید([[136]](#footnote-137)). پس اعتقاد به راستگو بودن این نایبان، تکذیب عسکری است در حالی که او امامی معصوم است پس چگونه از عدم امکان رؤیت مهدی خبر داده سپس اینها ادعا می‏کند که آنها با او مواجه شده‎اند و او را دیده‎اند؟!

دلیل سوم:

احمد بن هلال عبرتائی که شیخ شیعیان در بغداد بود و از جمله کسانی بود که بارها عثمان بن سعید عمری (نائب اول) را یاری کرده بود، که می‏گفت: من نائب مهدی هستم ولی اعتراف به محمد فرزندش را نمی‏پذیرفت، چرا؟ ظاهراً به این دلیل است که او آرزو می‏کرد که عثمان بن سعید عمری بعد از خودش به او وصیت کند ولی وقتی که به فرزندش محمد وصیت کرد، صدمه دید([[137]](#footnote-138)). و در مورد محمد بن علی بن بلال نیز این گونه بود([[138]](#footnote-139)).

دلیل چهارم:

محمد بن علی شلمغانی وکیل نائب سوم حسین بن روح بود که از او جدا شد و خودش ادعای نیابت کرد و گفت: وقتی با ابوالقاسم حسین بن روح در این امر - یعنی نیابت- وارد می‏شدیم تمام جزئیات در آن را می‏دانستیم و ما به این امر چنگ می‏زدیم همچنان که سگان به پوست چنگ می‏زدند([[139]](#footnote-140)).

دلیل پنجم:

این نایبان نقش تربیتی یا سیاسی در خدمت شیعیان نداشتند و جز اخاذی اموال مردم و جواب دادن سؤالات آنها از طریق مهدی شهرت دیگری نداشتند. اما آنها از علم و درس و بیان و خدمت بهره‎ای نداشتند.

دلیل ششم:

خطی که جواب سؤالاتی را که نایبان از مهدی می‎گرفتند، با آن نوشته می‎شد، سِرّی بود. عثمان بن سعید عمری با سؤالاتی نزد مهدی منتطر رفت، پس برگشت و گفت: این جواب سؤالاتی است که مهدی منتظر داده است و کسی خط و نوشته آن را نمی‎دید، سپس بعد از او پسرش محمد آمد و خط همچنان سری بود و کسی آن را نمی‎دید. و در زمان نائب سوم حسین بن روح نوبختی و نائب چهارم علی بن محمد سیمری نیز اینگونه بود. حرص و پافشاری آنها برای مخفی کردن خط مهدی به این دلیل بود که دروغشان آشکار نشود.

بنابراین دست‎خط‎ها اختلاف پیدا کرد و خط عثمان بن سعید عمری غیر از خط پسرش و خط حسین بن روح و خط علی بن محمد سیمری بود. چون اصلاً مهدی‎ای وجود نداشت، به همین دلیل خطها سرّی و پوشیده ماند تا کسی از آن مطلع نشود و از مهدی روایت کرده‎اند که گفت: هیچ کس از خط ما مطلع نمی‎شود([[140]](#footnote-141)).

دلیل هفتم:

اهل بیت† در این دوره کار نایبان را انکار می‏کردند. از اسحاق بن یعقوب نقل شده که گفت: از محمد بن عثمان عمری - باب دوم- خواستم که نامه حاوی سؤالات مرا به دوست امام زمان برساند. پس با خط صاحب زمان جواب آمد که: خداوند تو را در مورد این سؤالات هدایت می‎کند و تو را در راه منکران من ثابت قدم می‎گرداند - از اهل بیت ما و پسر عموی ما چون تمام اینها منکر هستند- و بدان که خداوند با هیچ کس قرابتی ندارد و کسی که انکار کند از من نیست و راهش مثل راه پسر نوح÷ است و راه عمویم جعفر و پسرش مثل راه برادران یوسف است([[141]](#footnote-142)).

و این چیز عجیبی است که بزرگان اهل بیت پیامبر ص را تکذیب و این نایبان را تصدیق می‏کنند...!!

دلیل هشتم:

سایر فرقه‏های شیعیان آنها را انکار کردند، چون شیعه بعد از مرگ حسن عسکری به 14 فرقه تقسیم ‏شدند. و دچار سرگردانی و تشتت شدند، به طوری که بعضی از آنها همدیگر را به دروغ متهم می‎کردند و همدیگر را لعن و نفرین می‎کردند([[142]](#footnote-143)).

دلیل نهم:

مشکلات و اختلافهایی که میان ابواب صورت گرفت، به علت مالی و مادی بود. محمد بن علی بن بلال وکیل عثمان عمری بود سپس باب بودن محمد پسرش را انکار کرد و از اموالی که نزد او بود تأثیر گرفت تا جایی که او را لعن کرد و از او تبری جست([[143]](#footnote-144)).

پس این مرد چگونه روزگاری نزد مهدی مورد اعتماد بوده است؟ مهدی‏ای که طبق اعتقاد آنها غیب می‏دانست. بدون شک آنها برای جمع‎آوری اموال به اسم امام مهدی این کار را انجام می‏دادند. و همچنانکه گفته می‏شود: هر کدام آتش را به طرف خود می‏کشیدند!!

دلیل دهم:

نامه‏هایی مبنی بر لعن نایبان بیست‏گانه، بجز آن چهار نفر، آمده است که تمامی آنها به اسم نایبان چهارگانه بوده است. پس نامه‏هایی را می‏آوردند که در آن نوشته بود: محمد بن علی بن بلال ملعون است، شلمغانی ملعون است، عبرتائی ملعون است و تمام کسانی را که با آنها مخالفت می‏کردند لعنت می‏کردند. بنابراین 20 نفری که ادعای نیابت کرده بودند، لعن شدند([[144]](#footnote-145)). پس 4 نفر باقیمانده بعد از این چگونه تصدیق می‏شوند؟!

دلیل یازدهم:

یادداشت‏هایی که از جانب مهدی و با خط او می‎آمد امروزه اثری از آنها باقی نمانده، پس چرا نایبان آن را نگهدارى نکردند، تا دلیل بر صدقشان باشد؟!([[145]](#footnote-146)).

ولادت مهدی

اصل داستان ولادت مهدی را یک زن روایت کرده که کسی غیر از او از غیبت مهدی اطلاع نداشته است([[146]](#footnote-147)). و تنها این زن از غیبت او باخبر بوده است. که این زن حکیمه عمه حسن عسکری بوده است. از حسن عسکری نقل شده که به عمه‏اش حکیمه گفت: وقتی خداوند مرا میراند و دیدی که شیعیانم با هم اختلاف پیدا کرده‏اند به افراد مورد اعتماد آنها خبر بده، و باید این امر به صورت یک راز میان تو و آنها باشد، ولی خداوند غایب می‏شود و کسی او را نمی‏بیند تا اینکه جبرئیل با اسبش می‏آید تا خداوند امر خود را عملی کند([[147]](#footnote-148)).

این نیز عجیب است!! چگونه شیعیان سخن زنی را که معصوم نیست در مورد یکی از اصول دینشان قبول کرده‏اند؟! آیت الله محمد آصف محسنی می‎گوید: حکیمه (رحمها الله) موثق نبود([[148]](#footnote-149)).

و کسی که گمان کند این امر مربوط به روایات است باید به او گفت که: روایات، جعلی و متناقض هستند که بعدها جعل شده‏اند که به دلیل عدم شناخت بیشتر متقدمین شیعه از این روایات بوده است.

می‏دانیم که شیعیان دوازده امامی به فرقه‏های مختلفی تقسیم می‏شوند از جمله مشهورترین آنها اصولیه و اخباریه هستند.

که اخباریه تمام روایات را قبول می‏کنند([[149]](#footnote-150)) و اصلاً به اسناد آن نگاه نمی‏کنند. و کتابهای اربعه که عبارتند از: کافی، استبصار، تهذیب الاحکام و من لا یحضره الفقیه همگی نزد آنها صحیح هستند([[150]](#footnote-151)).

ولی امروزه اصولیان اکثریت هستند که صحت محتویات کتابهای چهارگانه را نمی‏پذیرند. به همین علت از آنها می‏شنویم که می‎گویند: ما هیچ حدیثی را نمی‏پذیریم مگر اینکه سندش نزد ما صحیح باشد.

بنابراین حر عاملی - یکی از علمای بزرگ حدیث شیعه- می‏گوید: هنگام تحقیق ضعف تمام احادیث معلوم می‏شود. چون حدیث صحیح حدیثی است که یک امامی عادل ضابط در تمام طبقات روایت کرده باشد که بجز موارد نادر بر عادل بودن راوی تأکید نشده است، بلکه بر اطمینان تاکید شده است که قطعاً مستلزم عدالت نیست و سپس می‏گوید: آنها - یعنی علمایشان- برخلاف آن تصریح می‏کنند - یعنی کسی را که معتقد به فاسق و کافر بودنش هستند موثق می‎دانند. پس می‏گوید: و از این امر ضعف احادیث ما فهمیده می‏شود چون جز در موارد نادر علم به عدالت آنها وجود ندارد([[151]](#footnote-152))([[152]](#footnote-153)).

بنابراین چرا اصولیان جز حدیث صحیح را قبول نمی‏کنند؟ ممکن است برای خروج از روایات متضاد و متناقضی که در کتابهایشان وجود دارد.

و چون خود را به آن الزام کرده‏اند ما در اینجا آنها را ذکر می‏کنیم:

کلینی در کتاب کافی 31 حدیث را در مورد ولادت مهدی روایت کرده است([[153]](#footnote-154)). و مجلسی در کتابش - مرآة العقول- به ضعیف بودن 22 حدیث آنها حکم کرده است. پس 9 حدیث باقی می‏ماند که در این 9 حدیث نص صریحی بر ولادت مهدی یا وجود او وجود ندارد.

و در اینجا این احادیث را ذکر می‏کنیم: حدیث4، 8، 15،20، 24، 25، 26، 29، 31([[154]](#footnote-155)).

روایات تولد مهدی که ده حدیث می‏باشد

روایت اول: روایت حکیمه که مشهورترین روایت در مورد ولادت مهدی است که این روایت از شش طریق روایت شده که همگی آنها ضعیف هستند و علت ضعف آنها به شکل زیر است:

طریق اول: کمال الدین صدوق ص424 باب آنچه که در مورد میلاد قائم روایت شده است، حدیث (1) که در آن:

حسین بن رزق الله وجود دارد که شاهرودی در کتاب مستدرکات علم رجال الحدیث([[155]](#footnote-156)) مى‏گوید: (علما) درباره او نامى نیاورده‏اند.

طریق دوم: کمال الدین صدوق ص426 باب آنچه که در مورد میلاد قائم روایت شده است، حدیث (2) که در آن:

محمد بن عبدالله طهوی وجود دارد که شرح حالی در کتب رجال ندارد.

طریق سوم: الغیبه طوسی ص237 حدیث (205) که در آن:

محمد بن حمویه رازی وجود دارد که مجهول است و شاهرودی در کتاب مستدرکات علم رجال الحدیث([[156]](#footnote-157)) گفته: (علما) درباره او نامى نیاورده‏اند.

طریق چهارم: الغیبه طوسی ص238 حدیث (206) که در آن:

احمد بن علی رازی وجود دارد و طوسی در الفهرست([[157]](#footnote-158)) می‎گوید: او در حدیث قابل اعتماد نیست و به غلو متهم است.

طریق پنجم: الغیبه طوسی ص238 حدیث (207) که در آن:

احمد بن علی رازی وجود دارد و در حدیث قبل بیان شد که او ضعیف است.

طریق ششم: بدون سند است.

این روایت حکیمه مشهورترین روایت شیعیان در مورد مهدی بود.

روایت دوم:روایت مردی ایرانی است که محور روایت، این مرد است.

الکافی کتاب الحجه باب تولد صاحب حدیث (2) که در آن آمده:

این مرد ایرانی و مجهول ناشناخته است.

روایت سوم:روایت یعقوب بن منقوش.

کمال الدین، صدوق ص436 باب ذکر کسانی که قائم را دیده‎اند، حدیث (5) که در آن:

آدم بلخی وجود دارد که حلی در خلاصه الاقوال([[158]](#footnote-159)) و ابن ابی داود در رجالش([[159]](#footnote-160)) او را ضعیف دانسته‎اند.

روایت چهارم: روایت محمد بن عثمان عمری است.

کمال الدین صدوق ص435 باب ذکر کسانی که قائم را دیده‎اند حدیث (2) که در آن:

جعفر بن مالک فرازی وجود دارد. غضائری می‎گوید: دروغگو و متروک الحدیث است.([[160]](#footnote-161)) و نجاشی می‎گوید: حدیثش ضعیف است.([[161]](#footnote-162)) و حلی در الخلاصه([[162]](#footnote-163)) و ابن ابی داود([[163]](#footnote-164)) در رجالش آن را ضعیف دانسته‎اند.

روایت پنجم: روایت نسیم و طریف ابونصر، خادمان امام عسکری است.

کمال الدین ص441 باب ذکر کسانی که قائم را دیده‎اند حدیث (11-12) که در آن:

آدم بلخی وجود دارد که در روایت سوم گفتیم او ضعیف است.

روایت ششم:

روایت اسماعیل نوبختی است.

الغیبه طوسی ص271 حدیث (237) که در آن:

احمد بن علی رازی وجود دارد و در طریق چهارم روایت اول گفتیم که ضعیف است.

روایت هفتم: روایت کامل بن ابراهیم مدنی است.

الغیبه طوسی ص246 حدیث (216) که در آن:

جعفر محمد بن مالک فرازی است که در روایت چهارم گفتیم ضعیف است.

روایت هشتم: روایت ابوالادیان بصری که بدون سند است.

روایت نهم: روایت سعد بن عبدالله قمی.

کمال الدین، صدوق ص454 باب ذکر کسانی که قائم را دیده‎اند حدیث (21) که در آن:

نوفلی کرمانی وجود دارد که شاهرودی در مستدرکات رجال علم الحدیث گفته: (نزد علما) نامى از او نیست([[164]](#footnote-165)). و احمد بن عیسی وشاء بغدادی که شاهرودی در مستدرکات رجال علم الحدیث گفته: (نزد علما) ذکرى از او نیست([[165]](#footnote-166)). و احمد بن طاهر قمی وجود دارد که شاهرودی در مستدرکات رجال علم الحدیث گفته: ذکرى از او نزد (علما) نیست([[166]](#footnote-167)).

روایت دهم: روایتی که بدون سند است و علی حائری در کتاب: إلزام الناصب فی إثبات الحجة الغائب آورده است که دوست دارم در اینجا به علت عجیب و جالب بودن آن را به عنوان یکی از روایات ذکر کنم.

از علی بن ابراهیم بن مهزیار - خادم حسن عسکری - نقل شده که گفت: حسن مرا به آوردن حجت خدا از سرداب امر کرد من مهدی را آوردم، او را گرفت و بوسید و بر زمین گذاشت و نزد عسکری رفتم و عده‏ای از خواص خلیفه معتمد عباسی را دیدم که به امام می‏گویند: خلیفه به تو سلام می‏رساند و می‏گوید: باخبر شدیم که خداوند فرزندی- یعنی مهدی- را به تو عطا کرده است پس چرا به ما خبر نمی‏دهی تا در خوشحالی تو شریک شویم. و باید آن را پیش ما بفرستی که ما مشتاق دیدن او هستیم.

ابن مهزیار می‏گوید: وقتی چنین سخنی را شنیدم، ترسیدم و نگران شدم و قلبم مضطرب شد. امام گفت: ای ابن مهزیار برو و حجت خدا را نزد خلیفه ببر. می‏گوید: اضطراب و نگرانیم بیشتر شد که چگونه مطمئن باشم که خلیفه نمی‏خواهد او را بکشد. من مردد بودم و به سید و مولایم عسکری نگاه می‏کردم پس به روی من خندید و گفت: نترس حجت خدا را نزد خلیفه ببر. گفت: به زیرزمین رفتم دیدم که مانند خورشید پرتوافشانی می‏کند. پس او را بر دوشم گذاشتم وقتی که از زیرزمین بیرون آمدم سامرا از نور او روشن شد و مردم در خیابانها و کوچه‏ها جمع شده بودند و راه را بر من بستند و نمی‏توانستم حرکت کنم تا اینکه یاران خلیفه راه را برایم باز کردند و من وارد دارالاماره شدم و به مجلس خلیفه رفتم و هنگامی که او و همنشینانش این زیبایی و هیبت را دیدند، رنگشان تغییر کرد و زبانشان بند آمد و هیچ کس از آنها صحبت نکرد و از جایش تکان نخورد. و من ایستاده بودم و آن نور پرتوافشان همچنان بر دوشم بود. مدتی نگذشت و وزیر با خلیفه مشورت کرد و صلاح را در کشتن او دید پس ترس بر من غالب شد وقتی که خلیفه به شمشیرزنان اشاره کرد که او را بکشند و هر کدام از آنها که خواستند شمشیرشان را در بیاورند، نتوانستند. وزیر گفت: این سحر بنی هاشم است و چیز عجیبی است ولی گمان می‏کنم که سحرشان در شمشیرهایی که در خزانه خلیفه است، تآثیری نداشته باشد. پس امر کرد که آن شمشیرها را بیاورند سپس آنها را آوردند و باز کسی نتوانست آنها را از غلاف بیرون بیاورد و آهنگران و سکاکان را نیز آوردند آنها نیز کاری از پیش نبردند، و خلیفه امر کرد که شیران را بیاورند و سه شیر درنده را آوردند و خلیفه به من اشاره کرد که او را به سمت شیرها پرت کنم. متحیر ماندم و عقلم را از دست دادم و با خود گفتم که من این کار را انجام نمی‏دهم حتی اگر مرا بکشند، پس مهدی - عجل الله فرجه- به گوشهایم نزدیک شد و گفت: نترس مرا بیانداز وقتی که این را شنیدم، بدون تامل او را به سمت شیرها انداختم. پس شیرها به سمت او دویدند و او را با دستانشان گرفتند و به نرمی و ملایمت به هوا می‏انداختند و مثل بندگانی از او خدمتگزاری می‏کردند سپس یکی از شیرها به یگانگی خداوند و رسالت محمد ص و امامت علی مرتضی و زکی مجتبی و شهید کربلاء و یکایک ائمه شهادت داد و گفت: ای پسر رسول خدا شکایتی دارم، آیا به من اجازه می‏دهی؟ و او اجازه داد سپس گفت: من پیر هستم و این دو شیر جوان هستند وقتی که برای ما غذا می‏آورند، رعایت حال مرا نمی‏کنند و طعمه را می‏خورند و چیزی برای من باقی نمی‏ماند و گرسنه می‏مانم. مهدی (عج) گفت: آنها مثل تو می‏شوند و تو مثل آنها می‏شوی وقتی که سخنش تمام شد آن دو شیر پیر شدند و این شیر جوان شد. وقتی که حاضرین این را دیدند بدون اختیار الله اکبر گفتند و خلیفه و همراهانش ترسیدند و رنگشان تغییر کرد و خلیفه امر کرد که او را نزد پدرش حسن عسکری ببرند، و من در حالی که شکرگزار و خندان بودم، بازگشتم پس او را نزد پدرش بردم و داستان را برایش تعریف کردم و او امر کرد که او را به زیرزمین برگردانم([[167]](#footnote-168)).

حتى یکی از این روایتها که بتوان از آن به عنوان دلیل ولادت مهدی استفاده کرد، صحیح نیست.

چرا شیعه قائل به مهدویت امام دوازدهم هستند؟

می‏گویند: چون شرط کرده‏اند که امامت باید در میان نوادگان حسین بن علی م باشد. و می‏گویند که جایز نیست که به برادر یا عمو با پسر عمو([[168]](#footnote-169)) انتقال پیدا کند. بنابراین وقتی حسن عسکری مُرد و فرزندی نداشت در سرگردانی و اضطراب ماندند و چاره‏ای جز یکی از این سه راه نداشتند:

یا از این شرط دست بردارند و آن را به برادر حسن - جعفر- منتقل کنند، که این نظر جمعی از شیعیان است([[169]](#footnote-170)).

و یا به علت نداشتن فرزند حسن عسکری باید قائل به انقطاع امامت باشند.

و یا باید فرزندی را برای حسن عسکری خلق کنند که جانشین او باشد.

بنابراین شیعیان بعد از حسن عسکری تقریباً به 14 فرقه یا 20 فرقه تقسیم شدند،([[170]](#footnote-171)) که فرقه‏های زیر از جمله آن هستند:

گروهی می‏گویند: عسکری همان مهدی است که نمرده است.

و گروهی می‏گویند: عسکری مُرد و سپس زنده می‎شود که همان مهدی است.

و گروهی می‏گویند: امامت حق جعفر است و امامت حسن باطل است.

و گروهی می‏گویند: بعد از حسن، برادرش جعفر امام است.

و گروهی می‏گویند: محمد بن علی هادی امام است و امامت حسن باطل است.

و گروهی می‏گویند: حسن فرزندی داشته که به اسم محمد که در حیات پدرش متولد شده است.

و گروهی می‏گویند: هشت ماه بعد از مرگ حسن فرزندی از او به دنیا آمد.

بنابراین شیعیان اینگونه پراکنده شدند تا جایی که یک فرقه که دوازده امامی هستند، می‏گویند: خداوند حجتی از فرزند حسن عسکری دارد و بندگان حق ندارند که در امور خداوند بحث و بررسی کنند و بدون علم قضاوت کنند و آثار مخفی را بخواهند، و جایز نیست که اسمش را بیاورند، و نباید از مکانش سؤال کرد، و ما حق نداریم که به دنبال او بگردیم، و جایز نیست که از او سؤال کنیم...!!

چرا مهدی غائب است و چرا تا بحال خروج نکرده است؟

همچنانکه معلوم است، عمر مهدی الان 1172 سال است پس چرا تا بحال خروج نکرده است؟

شیعیان جوابهای زیادی به این سؤال داده‏اند:

نخست:

او می‏ترسد و این چیزی است که اکثر آن‎ها بر آن هستند. بنابراین یکی از اسامی و القاب او ترسو است.

طوسی می‏گوید: علتی بجز ترس از قتل خودش مانع ظهور او نشده است، چون اگر غیر از این بود مخفی بودن جایز نبود([[171]](#footnote-172)).

جواب این علت در مورد غیبت مهدی این است که:

نخست: اگر ترس از قتل مانع ظهور او شده پس باید هیچ وقت ظهور نکند چون دشمنی و کینه توزی جزو طبیعت بشر است. خداوند متعال در مورد یهودیان و مسیحیان می‏فرماید: ﴿وَأَلۡقَيۡنَا بَيۡنَهُمُ ٱلۡعَدَٰوَةَ وَٱلۡبَغۡضَآءَ إِلَىٰ يَوۡمِ ٱلۡقِيَٰمَةِۚ﴾ [المائدة: 64].

«و ما در میان آنها تا روز قیامت عداوت و دشمنى افکندیم».

هرگاه امامی ظهور کرده، دشمنانی داشته است، بنابراین نباید هرگز ظهور کند.

دوم: چرا انبیاء و رسولان و امامان قبل، غایب و مخفی نشده‏اند، چگونه این امر ممکن است در حالی که علمای شیعه تاکید می‏کنند که تمام امامهای آنها یا مسموم شدند یا کشته شدند([[172]](#footnote-173)).

آیا دشمنان او غیر از دشمنان پدری‏اش بوده است که همه آنها مسموم یا مقتول شده‏‏اند؟ پس چرا آنها نترسیده‏اند؟ یا مخفی نشده‏اند؟ و چرا او تنها کسی است که ترسیده و مخفی می‏شود؟!

سوم: نظریه ترس به طور قطعی از اخلاق اهل بیت÷ به دور است. در حالی که آنها دوست داشتند در راه خدا به شهادت برسند، مخصوصاً مهدی می‎دانست که تا نزول عیسی÷ زندگی می‏کند و کسی قادر به قتل او نیست تا زمین را پر از عدل کند، پس آیا دشمنان قدرتمند و دولتهای متزلزل چنین ترسی را دارند؟

بدون شک این سخن باطلی است و اساسی ندارد و مخفی شدن به طور کلی مخالف امامت است، امامتی که مبنای آن شجاعت است پس خروج کند و صبر پیشه کند تا پیروز شود؟!

چهارم: دولتهای شیعه زیادی مثل فاطمیه، آل بویه، قرامطه، صفویه، و اخیراً جمهوری شیعى ایران تشکیل شده پس چرا ظهور نکرد؟ که از صدق وعده او مطمئن شوند و از علمش استفاده کنند، پس وقتی که دولتشان سقوط کرد یا ضعیف شد بار دیگر غایب شود، ولی وقتی دولت قوی است چرا ظهور نمی‏کند؟ و در هنگام ضعف غایب شود؟!

پنجم: چرا می‎ترسد؟ درحالی که در روایت آمده است که: امامان می‏دانند که چه وقت می‎میرند و جز با اختیار خود نمی‎میرند!!([[173]](#footnote-174)).

ششم: چگونه می‏ترسد؟ در حالی که از امام رضا روایت شده که گفت: قائم کسی است که وقتی خروج می‏کند هم سن پیران و در شکل جوانان است و دارای بدنی قوی است به طوری که اگر دستش را دراز کند و درخت بزرگی را بگیرد آن را از ریشه می‏کند. و اگر در میان کوهها فریاد بزند، سنگهای آن متلاشی می‏شوند که عصای موسی و انگشتر سلیمان را به همراه دارد([[174]](#footnote-175)).

پس آیا چنین کسی باید بترسد؟؟

هفتم: علت قانع کننده‎ای که امام مهدی از ترس آن غایب شده وجود ندارد، معلوم نیست که آنها می‎خواهند او را بکشند یا نه.

هشتم: چرا یکی از این نایبان چهارگانه که ادعای ارتباط با امام مهدی را داشته‏اند، کشته نشدند؟ چرا کسى که مى‏خواست امام را بکشد در کمین ننشست تا وقتى این نائبان که نزد امام مى‏روند با آنها رفته و امام را بکشند؟

آیا این چهار نفر ادعا نمى‏کردند که مهدی امام مردم است و آنها نایبان او هستند...!!

نهم: چرا مهدی به هزاران بلکه میلیونها نفری که شبانه روز از او کمک می‏خواهند، رحم نمی‏کند.

دهم: خردمندان متفق هستند که کسی که چیزی را از دست بدهد به او داده نمی‏شود، پس چگونه به قومی نسبت می‏دهند که مهدی آنها عاجز از مواجه با دشمنانش است و از شدت و قدرت آنها می‏ترسد؟ سپس به درمانده کمک می‎کند و بدیها را می‏زداید؟

یازدهم: ما در زمان خود می‏بینیم و در زمانهای قبل در کتابها خوانده‏ایم که بسیاری از دروغگویان ادعای نبوت کرده‏اند و بعضی ادعای مهدویت کرده‏اند و کسی از آنها کشته نشده است مخصوصاً در زمان ما، اگر او خروج کند و بگوید من مهدی هستم، چه کسی او را می‏کشد؟ و چه کسی در مورد او تحقیق می‏کند؟!

دوازدهم: گفته می‏شود که آیا مخفی شدن برای او واجب است یا مستحب؟ اگر مخفی شدن واجب است پس چرا دیگران قبل از او مخفی نشده‏اند؟ چرا امامان قبل مخفی نشده‏اند؟ مخصوصاً کسانی که طبق ادعای شیعه با سم و یا با شمشیر کشته شدند.

ولی اگر مخفی شدن مستحب باشد، لازمه آن ترک واجب است واجبی که دعوت به سوی خداوند متعال است. چون مخفی شدن مستحب و ترک واجب همان دعوت به خدا و تشکیل دولت است.

اینکه علت غیبت ترس بوده است، شیعیان نیاز به پنج چیز دیگر برای اثبات آن دارند:

نخست: اثبات اینکه هویت مهدی باید از قبل معین باشد و ما گفتیم که احادیث وارده در مورد آن، همگی ضعیف هستند.

دوم: اثبات ختم امامت به او.

سوم: اثبات حرام بودن به کار گرفتن تقیه در مورد او. زیرا او مثل اجدادش نیست که در مورد او بتوان تقیه کرد.

چهارم: اثبات ترس مهدی، که این برخلاف عرف اخلاق اهل بیت÷ است.

پنجم: اثبات پافشاری حاکم وقت بر قتل مهدی.

اما شیعیان مخفی شدن مهدی را در قیاس با ظهور سایر ائمه توجیه می‏کنند. می‏گوید: چون وضعیت پدرانش برای حاکمان وقت معلوم بود و آنها شورش علیه حامان را صلاح نمی‎دیدند و معتقد به قیام شمشیر نبودند تا دولتها را نابود ‏کنند، بلکه معلوم است که آنها منتظر مهدیشان می‏مانند([[175]](#footnote-176)).

پس علت ترس او این است که حاکمان وقت علم الیقین داشتند که تمام ائمه هیچگاه بر آنها خروج نخواهند کرد بلکه تنها مهدی بر آنها خروج خواهد کرد، بنابراین بر کشتن او حریص بودند.

اما به چند دلیل این علتها بیمار هستند:

نخست: نظرشان در مورد خروج حسن چیست؟ جواب قانع کننده‏ای برای آن می‏خواهیم.

دوم: وضعیت سیاسی در زمان مخفی شدن مهدی آن را باطل می‏کند. خلیفه وقت آن زمان معتمد، احمد بن جعفر بود که خلافتش 23 سال طول کشید (279-256هـ) در حالی که عسکری در سال 260هـ فوت کرد. پس مهدی 19 سال در زمان خلافت معتمد زندگی کرد و عجیب این است که در این زمان انقلابها و شورشهای زیادی صورت گرفت از جمله:

اول: شورش زنج در بصره.

دوم: استقلال اندلس تحت حکومت عبدالرحمن الداخل.

سوم: براندازی دولت آل اغلب توسط ابوعبدالله حسین بن احمد بن محمد بن زکریای شیعی در شمال آفریقا.

چهارم: شورش یعقوب بن لیث صفار در ایران و روم.

پنجم: شورش حسن بن زید علوی.

ششم: شورش قرامطه و دزدیدن حجر الاسود توسط آنها.

هفتم: شورش احمد بن حسن مادرانی در ری و تشکیل دولت شیعه در آن.

هشتم: شورش اسماعیلیان در یمن و برپایی دولت اسماعیلیه در همانجا.

نهم: شورش بویه و برپایی دولت آنها([[176]](#footnote-177)).

پس ترس کجاست؟ دولت آشوب و پر هرج و مرج است تمامی اینها خروج کردند، چرا مهدی نیز مانند تمامی اینها خروج نکرد...؟!!

سوم: از جمله علل مخفی شدن او:

برای بررسی و امتحان آزمایش بود. از ابن ابی یعفور نقل شده که گفت از اباعبدالله ؛ شنیدم که گفت: وای بر شورشگران عرب که به این امر زیاد نزدیک شدند، گفت: فدایت شوم چند نفر از اعراب همراه قائم هستند؟ گفت: تعداد اندکی. گفت: قسم به خدا کسی که این امر را توصیف کرده، بسیاری از شیعیان را همراه وی ذکر کرده. گفت: باید مردم بررسی شوند و غربال شوند و از غربال بسیاری از آنها استخراج شوند([[177]](#footnote-178)).

جواب: خداوند متعال می‏فرماید: ﴿وَلَنَبۡلُوَنَّكُم بِشَيۡءٖ مِّنَ ٱلۡخَوۡفِ وَٱلۡجُوعِ وَنَقۡصٖ مِّنَ ٱلۡأَمۡوَٰلِ وَٱلۡأَنفُسِ وَٱلثَّمَرَٰتِۗ وَبَشِّرِ ٱلصَّٰبِرِينَ ١٥٥﴾ [البقرة: 155]. «‏قطعا همه شما را با چیزى از ترس، گرسنگى، و کاهش در مالها و جانها و میوه‏ها، آزمایش مى‏کنیم; و بشارت ده به استقامت‏کنندگان». ‏

بنابراین امتحان و آزمایش به غیبت یا ظهور کسی تعلق ندارد. و امتحان ممکن است قبل از ظهور امامان و هنگام ظهورشان و بعد از مرگشان باشد و این سنت خداوند در مورد بندگانش است. همچنانکه می‏فرماید: ﴿الٓمٓ ١ أَحَسِبَ ٱلنَّاسُ أَن يُتۡرَكُوٓاْ أَن يَقُولُوٓاْ ءَامَنَّا وَهُمۡ لَا يُفۡتَنُونَ ٢ وَلَقَدۡ فَتَنَّا ٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِهِمۡۖ فَلَيَعۡلَمَنَّ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ صَدَقُواْ وَلَيَعۡلَمَنَّ ٱلۡكَٰذِبِينَ ٣﴾ [العنکبوت: 1-3].

«الم. آیا مردم گمان کردند همین که بگویند: «ایمان آوردیم‏»، به حال خود رها مى‏شوند و آزمایش نخواهند شد؟ ما کسانى را که پیش از آنان بودند آزمودیم (و اینها را نیز امتحان مى‏کنیم); باید علم خدا درباره کسانى که راست مى‏گویند و کسانى که دروغ مى‏گویند تحقق یابد». ‏

سوم: از جمله علل مخفی شدن او:

تا زمانی که بیعت حاکمان بر گردن او است، نمی‎تواند خروج ‏کند به علی بن موسی الرضا÷ نسبت داده‏اند که در مورد سبب غیبت گفت: شیعیان هنگام نبودن من به فرزند سومم([[178]](#footnote-179)) روی می‎آورند مانند حیواناتی که به دنبال چرا هستند، که او را نمی‏یابند. گفتم: چرا این گونه است ای فرزند رسول خدا؟ گفت: چون امامشان از آنها غایب است، گفتم: چرا؟ گفت: تا زمانی که می‎خواهد قیام کند بیعت کسی بر گردن او نباشد([[179]](#footnote-180)).

یعنی خروج برای او جایز است، چون بیعتی بر عهده او نیست. نعمت الله جزائری می‎گوید: چون هر یک از اجداد پاکش بیعت یکی از ظالمان زمان خودشان را بر گردن داشتند. تا جایی که از جمله علتی که علی نمی‎خواست خلیفه شود این بود که برای بیعت با آن سه نفر مجبور بود([[180]](#footnote-181)).

جواب: چگونه این امر ممکن است در حالی که شیعیان از صادق ؛ روایت کرده‏اند که گفت: هر بیعتی قبل از ظهور کفر و نفاق و نیرنگ است. لعنت خدا بر بیعت‏کننده و بیعت گیرنده باد([[181]](#footnote-182)).

چهارم: از جمله علل مخفی شدن او:

تا سنت غیبت انبیاء در مورد او نیز جاری شود. ابوعبدالله÷ می‏گوید: قائم ما غیبتی طولانی مدت دارد. گفتم: ای پسر رسول خدا چرا این طور است؟ گفت: خداوند خواسته که سنت انبیاء را در مورد آنها اجرا کند، و ای سُدیر به ناچار باید مدت غیبت آنها سپرى شود([[182]](#footnote-183)).

جواب: انبیاء چقدر غایب بودند و مهدی چقدر غائب بود؟!

پنجم: از جمله علل مخفی شدن او:

حکمت غیبت او مجهول است، او فقط غایب است، چرا؟ کسی نمی‏داند...!! صدوق ذکر کرده که ایمان به عصمت امام مهدی مقتضی تسلیم شدن به وجود حکمت مجهولی در ورای غیبت است([[183]](#footnote-184)).

این جواب زیرکانه‏ای برای حل تمام اشکالها است...!!

علت غیبت او عدم شناخت سبب است! چه بسا در عاقل بودن فردی شک شود هنگامی که می‎گوید: آیا می‎خواهید علت غیبت او را بدانید؟ با اشتیاق گفته می‎شود: بله. سپس می‎گوید: علتش را نمی‏دانم چون مجهول است.

[بعد از بیان این اسباب چگونه ممکن است که میان غائب بودن او و حجت خداوند بودن او برای مردم، در آن واحد موافقت حاصل کرد؟ چون مهمترین شرط اینکه امام حجت خدا باشد این است که:

1. باید ظاهری باشد.
2. عادل باشد.
3. زنده باشد.
4. معروف باشد.

از ابوجعفر÷ نقل شده که گفت: قسم به خدا ای محمد (راوی) اگر روزی باشد که این امت امام عادل و ظاهری از جانب خدا نداشته باشند، آنها گمراه می‏شوند و اگر با این حال بمیرند بر کفر و نفاق مرده‏اند([[184]](#footnote-185)).

از عبدالصالح÷ نقل شده که: حجت، فقط با امام معروف و شناخته ‏شده‏ای از جانب خدا بر مردم می‏باشد([[185]](#footnote-186)).

پس چگونه می‏تواند مخفی باشد در حالی که شروط حجت بودن او، ظهورش است؟ و چگونه ممکن است که امامت او حجت باشد تا عادل و زنده باشد در حالی که 1172 سال داشته باشد و تنها یک دلیل قاطع بر زنده بودن و عادل بودن او وجود نداشته باشد؟! و چگونه ممکن است که اختلافات زیادی در مورد سال ولادت او و کیفیت حمل و ولادت او و اسم مادر و مدت غیبتش و سبب غیبتش وجود داشته باشد و سپس از شروط غیبت این است که معروف باشد؟!([[186]](#footnote-187)).

در اینجا یک سؤال مهم پیش می‎آید و آن این است که: مردم چگونه از مهدی استفاده می‎کنند در حالی که او غائب است؟!

روایتی که به ابوعبدالله جعفر صادق ؛ نسبت داده شده، این سؤال را جواب می‎دهد که می‏گوید: مانند اینکه چگونه از خورشید استفاده می‎کنند هنگامی که پشت ابر باشد([[187]](#footnote-188)).

این جواب خیلی از حقیقت به دور است؛ چرا که مهدی از زمان تولدش- بر فرض تولدش- غایب بوده و معروف نبوده است و اختلافات زیادی در مورد او وجود دارد. اما خورشید معروف است و مردم آن را مشاهده می‎کنند و از آن نفع می‎برند. در حالیکه مهدی تنها شیعیانش از او نفع می‎برند، پس چطور می‎تواند مثل آفتاب زیر ابر باشد؟!

خداوند متعال بر بندگانش منت نهاده است که تا روز قیامت، شب را تاریک نگرداند. همچنانکه می‎فرماید: ﴿قُلۡ أَرَءَيۡتُمۡ إِن جَعَلَ ٱللَّهُ عَلَيۡكُمُ ٱلَّيۡلَ سَرۡمَدًا إِلَىٰ يَوۡمِ ٱلۡقِيَٰمَةِ مَنۡ إِلَٰهٌ غَيۡرُ ٱللَّهِ يَأۡتِيكُم بِضِيَآءٍۚ أَفَلَا تَسۡمَعُونَ ٧١﴾ [القصص: 71]. «بگو: به من خبر دهید اگر خداوند شب را تا قیامت بر شما جاودان سازد، آیا معبودى جز خدا مى‏تواند روشنایى براى شما بیاورد؟! آیا نمى‏شنوید؟».

در حالی که مهدی صدها سال از عمر او می‎گذرد و هنوز غائب است و کسی نور او را ندیده است!! آیا بعد از این می‎توان گفت که: نفع بردن از مهدی مانند نفع بردن از آفتاب زیر ابر است؟!

این بر فرض قبول نفع بردن شیعیان از اوست وگرنه حقیقت این است که آنها از فتوای غیرمعصوم استفاده می‎کنند، و غیرمعصوم بر آنها حکم می‎کند و قرآن را برای آنها تفسیر می‎کند. پس چه نفعی از امام زمان می‎برند؟!

ملاحظه کنید که چگونه یکی از علمای بارز معاصر آنها به نام آیت الله محمد آصف محسنی به حقیقت اعتراف کرده و می‎گوید: دوران غیبت که مدت آن از هزار و بلکه هزاران و میلیونها سال خواهد گذشت، ولی مؤمنان در اصول و فروع از امام غائب خود نفعی نبردند و نخواهند برد. و آنچه که برخلاف این گفته شود، تخیل و توهم و بازی با اندیشه است. پس معنای امامت او بر روی زمین است که اگر ظهور کند و امر و نهی کند، پیروی از او بر ما واجب است، و بر ما واجب است که در امر دین به او رجوع کنیم([[188]](#footnote-189)).

بعد از شهادت یکی از علمای معاصر بزرگ آنها بر واقعیت علمی شیعه به عدم نفع از امام غائب، آیا درست است که مهدی را به آفتاب زیر ابر توصیف کرد یا به آفتابی که در هم پیچیده شده است؟!

کسی که بر این امر مُصر باشد باید هزار سال خورشید را از او پنهان کرد تا ببیند که زندگی چطور است!

آیا شیعیان اولیه به امام دوازدهم که فعلاً غایب است، ایمان داشتند؟

کسی که کتابهای تاریخ را بررسی کند، در می‏یابد که قیامهای شیعی به اسم رضای، آل محمد بوده است بدون اینکه اسم شخص معینی را ببرند و معین نکرده‏اند که از اولاد حسین بن علی ؛ باشد، آنچه که مشهور بود این بود که او راضی و مقبول بوده و از آل محمد باشد. و از کسانی که در آن زمان خروج کردند و بسیاری از شیعیان پیرو او شدند افراد زیرند:

* ابو هاشم عبدالله بن محمد بن علی بن ابی طالب سال 98هـ.([[189]](#footnote-190)).
* زید بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب سال 122هـ.
* عبدالله بن معاویه بن عبدالله بن جعفر بن ابی طالب سال 128هـ.([[190]](#footnote-191)).
* محمد بن عبدالله بن حسن بن حسن بن علی بن ابی طالب که به نفس زکیه معروف بود سال 130هـ و این مشهورترین کسی بود که به مهدوی مشهور بود و جعفر صادق به موسی و عبدالله (پسرانش) اجازه داد که به شورش محمد بن عبدالله (نفس زکیه) بپیوندند، چون هم نام پیامبر ص و پدرش هم نام پدر پیامبر ص بود و از نوادگان حسن بود و او اقدام به شورش کرد و همگی معتقد بودند که او مهدی منتظر است، بنابراین جعفر صادق، موسی امام بعد از جعفر و عبدالله، هر دو با او بیعت کردند و کارها به وسیله او مستقر شد تا وقتی که کشته شد([[191]](#footnote-192)).
* سپس بعد از او محمد بن ابراهیم بن اسماعیل بن ابراهیم بن حسن بن حسن بن علی بن ابی طالب مشهور به ابن طباطبا در سال 199هـ خروج کرد([[192]](#footnote-193)).
* محمد بن جعفر صادق که بخاطر زیبایی‏اش مشهور به دیباج بود در سال 200هـ خروج کرد([[193]](#footnote-194)).

و از جمله کسانی که گفته شده مهدی هستند و آنها ادعایی نداشته‏اند کسانی هستند که نوبختی در کتاب فرق الشیعه ذکر کرده است:

* علی بن ابی طالبس.
* محمد بن علی بن ابی طالب و پیروانش (کیسانیه).
* جعفر صادقس (ناووسیه).
* اسماعیل بن جعفر (و پیروانش) (اسماعیلیه).
* موسی بن جعفر (و پیروانش) (واقفیه).
* محمد بن علی هادی.
* حسن عسکری
* مهدی قائم غیر معین([[194]](#footnote-195)).

از تمام این فرقه‏ها و تمام این شیعیان نگفته‎اند که محمد بن حسن عسکری همان مهدی و امام دوازدهم است و امامت به او منتهی می‏شود، بلکه بر این امر دلالت می‏کنند که نظریه مهدویت قدیمی است ولی منحصر کردن آن در شخص معینی که محمد بن حسن باشد متأخر است، که بعد از وفات حسن عسکری بوده است.

بنابراین بسیاری از بزرگان شیعه از این مهدی غافل بودند از جمله: عمار ساباطی، جمیل بن دراج، ابان بن تغلب، هشا م بن حکم، عبدالله بن ابی یعفور، هشام بن سالم جوالیقی و محمد بن نعمان احول (مؤمن طاق). تمامی اینها با عبدالله افطح بن جعفر صادق بیعت کردند که از نسل مهدی نبود، پس منصوص بودن امامت آنها کجاست؟!

تا جایی که نوبختی می‏گوید: غالب بزرگان شیعه فطحیه هستند یعنی پیرو عبدالله افطح بن جعفر صادق هستند([[195]](#footnote-196)).

بنابراین می‎بینیم که بعضی از راویان شیعه امام خود را نمی‏شناسند مانند زراره بن اعین که مطمئن‏ترین راوی شیعه بود، مُرد و امام زمان خودش را نشناخت([[196]](#footnote-197)).

همچنین فرقه واقفیه که در موسی کاظم متوقف شدند و امامت فرزندش علی را قبول نکردند، از صادق÷ روایت کرده‏اند که گفت: اگر کسی به شما خبر داد که این پسرم مرده و کفن و دفن شده به او باور نکنید([[197]](#footnote-198)).

از ابوجعفر نقل شده که در مورد مهدی گفت: او را شکافنده دریا نامیده‏اند([[198]](#footnote-199))، در حالی که شکافنده دریا موسی بود.

از علی بن حسین روایت کرده‏اند که گفت: اسم او اسم آهن‎بُرنده است؟ پس موسی همان مهدی است([[199]](#footnote-200)). و روایت کرده‏اند که: هرگاه امامی مُرد فقط یک امام او را غسل می‏دهد([[200]](#footnote-201)) و کاظم در بغداد مُرد و رضا در مدینه([[201]](#footnote-202)). پس چگونه رضا بعد از کاظم امام شد؟! و چگونه کاظم امام شد؟! این دلالت می‎کند که این روایتها از جانب مردمان مختلفی که از لحاظ فکر و منطقه مختلف بوده‎اند، جعل شده است.

محمد باقر بهبودی تعلیقی بر یکی از روایتهای منصوص بودن ائمه دوازده‏گانه آورده است: مبنی بر اینکه در بحث احادیث نادر و شاذ در مبحث امامت دانستیم که احادیثی را که بر منصوص بودن ائمه روایت شده‎اند همگی از خبر لوح و... بوده است. که همه آنها در دروه غیبت و حیرت و اندکی قبل از آن ساخته شده‎اند. پس اگر این نصوص فراوان نزد شیعه وجود دارد، چرا این همه اختلاف آشکار در مورد شناخت ائمه وجود دارد و چرا این همه سرگردانی و حیرت در مورد پایه‎های مذهب و ارکان حدیث وجود دارد؟ و دیگر نیازی به تالیف کتاب‎های زیادی برای اثبات غیبت و زدودن سردرگمی و حیرت از قلب امت، نبود([[202]](#footnote-203)).

روایت‌هایی که اخیراً اضافه شده‎اند

روایات دیگری بر این امر دلالت می‏کنند شیعیان از رسول الله ص روایت کرده‏اند که او به علی گفت: ای علی بعد از من 12 امام می‏آید که دوازده مهدی است([[203]](#footnote-204)).

پس مهدویت خاص محمد بن حسن عسکری نیست...!!

شیعیان از رسول الله ص روایت کرده‏اند که گفت: من و دوازده فرزندم و تو ای علی پایه و میخ زمین هستیم([[204]](#footnote-205)). پس چند نفر می‏شوند؟ 13 امام!!

صدوق می‏گوید: تعداد امامان 12 امام است که امام دوازدهم کسی است که زمین را مملو از عدل و داد می‏کند، پس بعد از او امامی می‎آید که یا امام بعد از خود را معرفی می‎کند یا قیامت برپا می‎شود و ما مجبور نیستیم که از آن تبعیت کنیم جز اینکه به 12 امام اقرار کنیم و اعتقاد به اینکه بعد از او کسی می‎آید([[205]](#footnote-206)).

کفعمی در المصباح در مورد مهدی می‏گوید: خداوند بر والیان زمان او و امامان بعد از او درود و سلام بفرست([[206]](#footnote-207)).

بنابراین او آخرین امام نیست و آنها 12 امام نیستند.

مهدی منتظر در حال حاضر چگونه زندگی می‏کند و آیا زن و بچه دارد یا نه؟

گفتیم که مهدی الان عمرش 1172 سال است. سؤال این است که آیا تا بحال ازدواج کرده یا همچنان مجرد است؟ و آیا برای او جایز است که تا این مدت (1172 سال) مجرد بماند؟! واگر ازدواج کرده آیا همسرش نیز هم سن او است یا هر 30 سال یک بار زن دیگری اختیار می‏کند؟ و آیا فرزند دارد؟ و آیا آنها نیز سالخورده هستند؟ و سؤالات دیگری که جواب آنها جز در کتاب «الجزیرة الخضراء وقضیه مثلث برمودا» نیست که می‏گوید: مهدی در جزیره سرسبزی است که زن و بچه دارد و آنها مالک آن جزیره هستند ولی کسی نمی‏داند که این جزیره کجاست. و بیان کرده که آن مثلث برمودا است...!!([[207]](#footnote-208))([[208]](#footnote-209)).

مهدی و مسجد جمکران

[مسجد جمکران در 5 کیلومتری شهر قم در ایران واقع شده است. این مسجد داستان عجیبی دارد که قسمتی از آن را نقل می‎کنیم.

حسن بن مثله جمکرانی صاحب این داستان می‎گوید: شب سه شنبه 17 رمضان سال 393هـ بود که من در خانه‎ام خوابیده بودم، پاره‎ای از شب گذشته بود که ناگهان صدایی از پشت دَر مرا بیدار کرد. ندایی شنیدم که می‎گفت: برخیز و به امام مهدی (÷) جواب بده، او تو را فرا می‎خواند، با ترس برخاستم... وقتی که نزد دَر در آمدم، گروهی را دیدم که علامت سجده بر سیما و صورتشان پیدا بود که نشان از هیبت و وقار آنها بود، بر آنها سلام کردم، آنها جواب دادند و با مهربانی استقبال کردند و مرا به محل مسجد بردند که آنجا یک زمین زراعی در قسمت شرقی شهر بود و ما آن را جزو زمینهای حسن بن مسلم می‎دانستیم که زیاد میان جمکران و قم رفت و آمد می‎کرد.

وقتی که به آنجا رسیدیم، صاحب زمان (مهدی) را در شکل یک جوان 30 ساله دیدم که نور صورتش آنجا را پر کرده بود و گویی که ماه شب چهارده بود، بر تختی نشسته بود و بر تکیه‎گاهی تکیه داده بود؛ و پیرمردی گرانقدر در کنار او بود که کتابی را برای او می‎خواند و پیش از 60 نفر پیرامون او در آنجا نماز می‎خواندند. که بعضی از آنها لباس سفید بر تن داشتند و بعضی دیگر لباس سبز پوشیده بودند. گویی که در یکی از باغهای بهشت هستم و این منظره قلبم را پر از نور کرد و عطری را در اعماق وجودم افشاند گویی که از عالم ملکوت بود! با حالت شگفت‎زده نزدیک شدم و بر آنها سلام کردم. آن پیرمرد خضر (÷) بود، جواب سلام مرا داد ومرا بر جایی نشاند. امام (÷) مرا با نام خودم صدا زد و گفت: ای حسن بن مثله بدان، این زمین که ما در آن هستیم، مکان شریفی است، خداوند آن را از بقیه زمینها جدا کرده و به آن شرافت بخشیده است([[209]](#footnote-210)).

و می‎‎خواهیم که در اینجا مسجدی بنا کنیم، نزد سیدابوالحسن برو و بگو که برود و حسن بن مسلم صاحب این زمین، را بیاورد. وقتی که حاضر شد، به او گفت: به مدت دو سال این زمین موقوفه را آباد کرده‎ای و آن را غصب کردی و پنج سال در آن زراعت کرده‎ای و تا به امروز بر این حال زراعت و عمارت هستی، در حالی که تو از فرمان خدا سرپیچی کردی و به حق ولی امر خود ظلم کردی و این زمین شریف را به زمینهای خودت اضافه کردی و خداوند تو، فرزند جوانت را از تو گرفت ولی تو متوجه غفلت نشدی، پس الان نباید سستی کنی و باید آن را به مردم بسپاری تا مسجدی بر آن بنا کنند، همچنین باید تمام منافعی را که از این زمین بدست آورده‎ای، برگردانی تا در بنای مسجد صرف شود و اگر این کار را نکنی، خشم بی‎نهایت خدا گریبانگیرت می‎شود.

گفتم: اطاعت می‎کنم سرورم و مولایم.

مهدی (÷) گفت: ابوالحسن را مشرف بربنای مسجد قرار دادیم. به او بگو که تمام منافع زمین را که در طی آن سالها به دست آورده، از او مطالبه کن و به کسانی که در بنای مسجد مشارکت می‎کنند، بپرداز و نقصان و کاستی آن را از مالیات ملک ما در منطقه (اردهال)جبران کن، تا مسجد کامل شود. نصف مالیات آن را برای این مسجد وقف کردیم، پس هر سال منافع آن را جمع کن و در عمارت این مسجد صرف کن و به مردم بگو: در زیارت این مکان شریف تأخیر نکنند و به آن اشتیاق داشته باشند!!([[210]](#footnote-211)).

گفتم: سرورم، من بایستی برای این کار نشانه‎ای داشته باشم، چون مردم بدون داشتن نشانه و حجت به سخن من گوش فرا نمی‎دهند و سخنم را باور نمی‎کنند.

مهدی (÷) گفت: ما برای مسجد یک نشانه و برای تو نیز نشانه‎ای قرار می‎دهیم، برو و رسالت ما را برسان.

پس من خداحافظی کردم و برخاستم، هنوز اندکی دور نشده بودم که مرا خواست و گفت: در میان گله حیوانات جعفر کاشانی گوسفندی هست، تو باید آن را بخری و او را به اینجا بیاوری و شب آینده آن را ذبح کنی و گوشتش را روز چهارشنبه 18 رمضان آن را در میان بیماران و کسانی که سخت مریض هستند، تقسیم کنی، خداوند همه آنها را شفا می‎دهد، و آن گوسفند سیاه و سفید است که پشم زیادی دارد و هفت نشانه دارد: سه نشانه در یک سمت و چهار نشانه در سمت دیگر و سیاه و سفید مانند درهم است!

لحظه‎ای مکث کرد و او با مهربانی به اطرافش می‎نگریست، در حالی که در میان نمازگذاران رکوع‎کنان و سجده‎کنان ایستاده بود. سرش را بلند کرد و به من نگاه کرد و گفت: هفت روز در اینجا بمان... و 4 رکعت نماز بخوان: دو رکعت تحیه المسجد که در هر رکعت یک بار سوره فاتحه و هفت بار سوره اخلاص می‎خوانی و هفت بار در رکوع و سجود تسبیح می‎خوانی. و دو رکعت نماز امام صاحب زمان (÷)!! که در رکعت اول سوره فاتحه را می‎خوانی وقتی که به ﴿إِيَّاكَ نَعۡبُدُ وَإِيَّاكَ نَسۡتَعِينُ ٥﴾ [الفاتحة: 5] می‎رسی صدبار این آیه را تکرار می‎کنی!! سپس سوره حمد را کامل می‎خوانی و یک بار سوره اخلاص می‎خوانی و هفت بار در سجود و رکوع تسبیح می‎خوانی!! و در رکعت دوم نیز این کار را انجام می‎دهی، وقتی که نمازت را تمام کردی، یک بار «لا اله الا الله» می‎خوانی و سپس تسبیحات فاطمه زهرا (‘) را می‎خوانی! وقتی که آن را تمام کردی سجده می‎کنی و صدبار بر پیامبر ص صلوات می‎فرستی.

سپس گفت: تو و تمام کسانی که در این مسجد حاضر می‎شوند، باید این نماز را بخوانند و کسی که آن را بخواند، گویی که در خانه خدا نماز خوانده است!!([[211]](#footnote-212)).

بعد از اینکه وضو گرفتم و آن نماز را خواندم به خانه‎ام برگشتم و آن شب تا صبح به این سفر فکر می‎کردم، پس نماز صبح را خواندم و نزد علی بن منذر – از خویشانم- رفتم و داستان را برای او تعریف کردم. و او همراه من به جایی که دیشب در خواب رفته بودم، رفتیم، زنجیرها و میخهایی را دیدم که در کنار زمین کشیده شده بودند و مرز آن مشخص شده بود، گفتم: قسم بخدا یکی از نشانه‎هایی که امام زمان (÷) به من گفت: وجود همین زنجیرها و میخها بود. پس با هم نزد سید شریف ابوحسن رضا - از فقهای باتقوای شهر قم - رفتیم. وقتی که به درخانه‎اش رسیدیم، خادمانش به استقبال ما آمدند و از ما سؤال کردند که: آیا از جمکران آمده‎اید؟ گفتم: آری. گفتند: درود بر شما، سید ابوالحسن از سحر منتظر شماست! بر او وارد شدیم و سلام کردیم، به خوبی جواب ما را داد و اکرام کرد و مرا در مجلسش نشاند، و قبل از اینکه سخن بگویم. گفت: ای حسن بن مثله، من خواب دیدم که شخصی به من گفت: فردا صبح کسی از جمکران نزد تو می‎آید که حسن بن مثله به او گفته می‎شود، آنچه که می‎گوید او را تصدیق کن و به سخنش باور کن، چرا که سخن او، سخن ماست و سخن او را رد نکن، ناگهان بیدار شدم و تا به حال منتظر تو هستم! من نیز داستان را به طور مفصل برای او بازگو کردم. پس امر کرد که اسبها را زین کنند، پس ما سوار شدیم و همراه بعضی از همراهان و دوستانش به راه افتادیم، وقتی که به آن روستا نزدیک شدیم، جعفر چوپان را دیدیم، وارد گله شدم و آن گوسفند با همان نشانه‎هایی که امام (؛) ذکر کرده بود، در آخر گله بود، به طور طبیعی به سوی من آمد و من آن را گرفتم و خواستم که پولش را به چوپان بدهم ولی چوپان انکار کرد و قسم خورد که: این گوسفند قبلاً در گله او نبوده است و جز امروز آن را ندیده است و هر قدر خواست او را بگیرم نتوانستم. حال که این گوسفند خودش پیش شما آمده است، مال خود شماست، پس آن را برداشتیم و به محل مسجد رفتیم و شب آن را سر بریدیم و گوشتش را روز چهارشنبه همچنانکه امام فرموده بود، در میان بیماران پخش کردیم و الحمدلله همگی شفا یافتند.

سید ابوالحسن رضا قمی با چند نفر از اهالی جمکران آمدند و حسن بن مسلم را احضار کردند و منافع زمین را از او گرفتند و آنها منافع زمین را آوردند و شروع به بنای مسجد کردند و چند روز نگذشته بود که مسجد را با شاخه درختان سقف گرفتند و شروع به رفت و آمد و نماز خواندن و تبرک جستن در آن کردند([[212]](#footnote-213)).

در مورد روایات مبنی بر ساخت این مسجد از سیدگلپایگانی سؤال شد که گفت: در اعتماد بر این روایان اشکالی نیست، والله عالم([[213]](#footnote-214)).

با وجود این، این روایت جز از طریق این فرد مجهول - حسن بن مثله جمکرانی- روایت نشده است!

مگر مهدی بر عدم امکان رؤیت خودش در زمان غیبت کبری تاکید نکرده بود. در نامه‎ای که نائب چهارم - علی بن محمد سیمری- آورده بود، گفت: کسانی از شیعیان من می‎آیند که ادعای مشاهده مرا می‎کنند، بدان که، کسی که قبل از خروج سفیانی و صیحه ادعای دیدن مرا داشته باشد، دروغگو است. ولا حول ولا قوة إلاَّ بالله العلي العظيم([[214]](#footnote-215)).

فکر نکن که این داستان خرافاتی در عالم واقعیت جایى براى خود بجا نگذاشته باشد، چون این مسجد در حال حاضر موجود است و به شکل نوینی بنا شده است و شیعیان از هر طرف برای نماز خواندن در آنجا می‎آیند و قبل از آن، آنچه را که می‎خواهند ببخشند در صندوقهایی که در داخل مسجد گذاشته شده می‎اندازند!

چگونه شیعیان به خود اجازه می‎دهند که نمازی با صفات و ویژگیهای جدید بخوانند و مطمئن شوند که این مکان فضلیت دارد و گمان برند که نماز خواندن در آن برابر با نماز خواندن در کعبه و مسجد الحرام است! در حالی که منبع تمام این امور، مردی مجهول است؟!

وقتی که تصدیق ادعای این فرد ممکن باشد، پس چرا ادعای مشابه آن را از بعضی افراد تکذیب می‎کنند؟!].

وقتی مهدی ظهور کند، چکار می‏کند؟

نخست: قرآن جدید می‏آورد، چرا قرآن جدید می‎آورد؟! از ابوعبدالله ؛ نقل شده که گفت. گویی که به میان ستون و محراب می‏نگرم و مردم را می‏بینم که بر کتاب جدید و علیه عرب بیعت می‏کنند([[215]](#footnote-216)).

محمد صدر می‏گوید: تفسیر جدید و باطنی گسترده‏ای را برای مردم بارز می‏کند...و این امر صحیحی است که نیاز به بررسی ندارد و نماد و مصداق حقیقتی است باطنی که وجدان بشری آن را توصیف کرده است و این فهم جدید عمیقتر از تمام فهمهای پیشین است([[216]](#footnote-217)).

گفتم: آیا فهم او عمیقتر از فهم امامان قبل مثل علی و باقر و صادق و... است؟!

از علی÷ نقل شده که گفت: مانند اینکه به شیعیان می‏نگرم، که چادرها را در مسجد کوفه برپا کرده‎اند و نشسته و قرآن جدید را به مردم می‏آموزند([[217]](#footnote-218)).

مفید در المسائل السرویه می‏گوید: بدون شک قرآن، کلام خداوند متعال است و کلام بشر نیست و این قرآن اکثر کلام خدا است [نه همه آن] و باقیمانده آن نزد نگهدارنده شریعت گذاشته است، برای احکامی که چیزی از آنها وضع نشده است([[218]](#footnote-219))([[219]](#footnote-220)).

دوم: مساجد را نابود می‏کند. از ابوجعفر نقل شده که گفت: وقتی که قائم ظهور کند، به کوفه می‏رود و 4 مسجد را نابود می‏کند([[220]](#footnote-221)).

از ابوجعفر نقل شده که گفت: هیچ مسجد برپایى بر روی زمین نیست مگر اینکه که امام زمان آن را نابود می‎کند و هموار می‎نماید([[221]](#footnote-222)).

سوم: به حکم داود حکم می‎کند. از ابوجعفر نقل است که گفت: وقتی که قائم آل محمد بیاید به حکم داود و سلیمان حکم می‎کند و دلیلی از مردم خواسته نمی‎شود،([[222]](#footnote-223)) از ابوعبدالله (÷) نقل شده که گفت: دنیا از بین نمی‎رود تا این که مردی از من بیاید و به حکم آل داود حکم کند([[223]](#footnote-224)).

چهارم: بر ام المؤمنین عایشه (ل) حد شرعی جاری می‏کند. از ابو جعفر نقل شده که: وقتی که قائم ما ظهور کند، عایشه را نزد او می‏آورند تا او را حد شرعی بزند و تا انتقام فاطمه دختر محمد ص را از او بگیرد([[224]](#footnote-225)).

پنجم: ابوبکر و عمر را از قبرهایشان بیرون می‏آورد و آنها را به صلیب می‏کشد و می‏سوزاند([[225]](#footnote-226)).

ششم: وقتی که خروج می‎کند خداوند او را به اسم عبرانی‎اش صدا می‎زند. ابوعبدالله (÷) می‎گوید: وقتی که به امام اجازه داده شد، خداوند او را به نام عبرانی‎اش صدا می‎زند و 313 یار دارد، ابرى است مانند ابرهاى پاییزی و آنها پرچمداران هستند، بعضی از آنها شب در رختخوابش می‎خوابد و صبح در مکه است([[226]](#footnote-227)).

هفتم: کعبه و مسجد رسول الله ص را ویران می‎کند. از مفضل بن عمر نقل شده که او از جعفر بن محمد سؤالهایی را در مورد مهدی و احوال او می‎پرسد. از جمله: سرورم او با خانه خدا چکار می‎کند؟ گفت: آن را نابود می‎کند و جز ستونهای آن چیزی باقی نمی‎گذارد که اولین خانه‎ای بود که در مکه و در زمان آدم (÷) ساخته شد، و بوسیله ابراهیم و اسماعیل اوج گرفت([[227]](#footnote-228)).

و از ابوبصیر از ابوعبدالله÷ نقل شده که گفت: وقتی که قائم بیاید، خانه خدا و مسجد پیامبر ص و مسجد کوفه را به روز اولش بر می‎گرداند([[228]](#footnote-229)).

هشتم: خداوند او را برای انتقام مبعوث می‏کند از ابو جعفر نقل شده که: خداوند محمد ص را برای رحمت، و مهدی را برای انتقام مبعوث می‏کند([[229]](#footnote-230)).

نهم: نوادگان قاتلان حسین را می‏کشد. به رضا گفته شد: ای پسر رسول خدا در مورد حدیثی که از صادق÷ روایت شده چه نظری داری که گفت: وقتی مهدی قائم خروج کند، نوادگان قاتلان حسین را به جرم پدرانشان می‏کشد. گفت: چنین است. گفتم: پس این کلام خداوند چه می‏شود که می‏فرماید: ﴿وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٞ وِزۡرَ أُخۡرَىٰۚ﴾ [فاطر: 18]. «هیچ گناهکاری بار گناه دیگری را به دوش نمی‌کشد» گفت: تمام اقوال خداوند راست است اما نوادگان قاتلان حسین÷ به کار پدرانشان راضی هستند و به آن افتخار می‏کنند([[230]](#footnote-231)).

دهم: مهدی بر قتل عربها و مخصوصاً قریش اصرار و پافشاری می‏کند. از ابو عبدالله نقل شده که گفت: «میان ما و اعراب بجز قتل و کشتار چیز دیگری باقی نمانده است»([[231]](#footnote-232)). چرا عربها؟!

از ابو عبدالله نقل شده که گفت: از اعراب بپرهیز، چون خبر بدی در مورد آنها وجود دارد و هیچ کدام از آنها با مهدی قائم خروج نمی‏کنند([[232]](#footnote-233)).

از ابو عبدالله نقل شده که گفت: وقتی که قائم آل محمد ص خروج کند500 نفر از قریشیان را جمع می‏کند و گردن آنها را می‏زند و سپس 500 نفر دیگر را نیز جمع می‏کند و گردن آنها را نیز می‏زند و این کار را شش بار تکرار می‏کند (یعنی 3000 نفر) و گفته شده که تعداد قریشیان 3000 نفر بوده است؟ (چون این روایت در آن زمان بوده و آن زمان تعداد قریشی‏ها اندک بوده به این دلیل تعجب کرد) گفت: آری خود و موالی آنها این تعداد هستند([[233]](#footnote-234)).

می‏گویم که آنچه که بر جعلی بودن این روایت دلالت می‏کند این است که جاعل آن مطمئن نبوده که قریشی‏ها از 3000 نفر بیشتر هستند بنابراین تعجب کرده، پس برای اینکه دروغش را محکم کند بیان می‏کند که این تعداد اعراب و موالی آنها می‏باشد.

از ابو جعفر÷ نقل شده که گفت: اگر مردم می‏دانستند که قائم هنگام خروج چکار خواهد کرد، بیشترشان دوست نداشتند او را ببینند، از مردمانی که می‏کشد و او با کشتن قریش شروع می‏کند و جز شمشیر چیزی رد و بدل نمی‎شود، تا جایی که بسیاری می‏گویند که این از آل محمد نیست و گرنه مهربان می‏بود([[234]](#footnote-235)).

جای تعجب است که آیا این کار موافق کلام پیامبر ص است که فرمود: «خداوند را در مورد اهل بیتم به یاد داشته باشید»([[235]](#footnote-236)).

مگر بنی هاشم از قریش نیستند؟ پس چرا آنها را نیز می‏کشد؟!

﴿كَبُرَتۡ كَلِمَةٗ تَخۡرُجُ مِنۡ أَفۡوَٰهِهِمۡۚ إِن يَقُولُونَ إِلَّا كَذِبٗا ٥﴾ [الکهف: 5].

«سخن بزرگى از دهانشان خارج مى‏شود! آنها فقط دروغ مى‏گویند».

پایان

خداوند متعال راست گفته است که می‏فرماید: ﴿وَلَوۡ كَانَ مِنۡ عِندِ غَيۡرِ ٱللَّهِ لَوَجَدُواْ فِيهِ ٱخۡتِلَٰفٗا كَثِيرٗا ٨٢﴾ [النساء: 82].

«اگر از سوى غیر خدا بود، اختلاف فراوانى در آن مى‏یافتند». ‏

پیرامون شخصیت محمد بن حسن عسکری و معین بودن مادرش که آیا کنیز بوده یا آزاده؟ و چگونگی حمل او و ولادت او و سال تولد و حکم هم اسم بودن با او و کیفیت رشد او و محل اقامت او و بازگشت او به شکل پیر یا جوان و مدت حکومت او و مدت غیبتش و علت غیبتش سپس در امکان رؤیت او در زمان پدرش و شک و تردیدهای پیرامون نائبانش و ضعیف بودن روایاتی که بر ولادتش دلالت می‏کند و بی‎خبری بسیاری از شیعیان گذشته از او و کارهایی که هنگام خروج انجام می‏دهد و بالاخره غایب بودن او برای مدت طولانی و اقدام شیعیان به انتقال صلاحیتهای او به علمای مجتهد، اختلاف و کشمکش زیادی وجود دارد.

محمد رضا مظفر می‎گوید: عقیده ما در مورد مجتهد جامع الشرایط این است که در زمان غیبت نائب امام÷ باشد، پس مجتهد حاکم و رئیس مطلق است و در قضاوتها و رفع اختلافات میان مردم مثل امام است و کسی که او را رد کند مانند این است که امام را رد کرده باشد، و رد امام مثل رد خداوند متعال است، و این در حد شرک به خدا است!! همچنانکه در حدیث از صادق اهل بیت† نقل شده است که: مجتهد جامع الشرایط تنها در فتوا مرجع نیست بلکه ولایت عام دارد، و حق حکم و قضاوت و فصل میان مردم را دارد، و این از ویژگیهای او است و جز با اجازه او کسی حق ندارد، همچنانکه اجرای حد و تعزیرات جز با امر و حکم او انجام نمی‎شود، و در اموالی که حق امام است، حق دارد و این منزلت و ریاست را امام÷ به مجتهد جامع الشرایط داده است تا در زمان غیبت نائب او باشد. بنابراین نائب امام نامیده می‎شود([[236]](#footnote-237)).

پس امت چه نیازی به امام دوازدهم، محمد بن حسن عسکری، دارند در حالی که مجتهد این صلاحیت را دارد! آیا مجتهد از او بی‎نیاز نیست؟!

بنابراین شیعیان به تشکیل دولت و برپایی جمعه و جهادی اقدام کردند که در نظر بسیاری از شیعیان جز از طرف مهدی منتظر اجرای آنها درست نیست.

و در مورد سخن آیت‎الله محمد آصف محسنی تأمل کن که می‎گوید: امکان بهره‎گرفتن ما در مسائل دینی از امام زمان در زمان غیبت چیزی است که جز فرد بی‎عقل آن را قبول نمی‎کند([[237]](#footnote-238)).

پس چه فرقی میان قتل و مرگ و غیبت او برای شیعه وجود دارد؟! چرا که آنها حتی در زمان غیبت صغری بهره‎ای دینی از او نمی‎برند- جز مقدار کمی که با رجوع به علما نیز امکانپذیر است - جدای از غیبت کبری و این در صورتی است که ما وجود تولد او را پذیرفته باشیم.

خواننده گرامی:

بدیهی است که محمد ص برترین مخلوقات است. و در حقیقت او از لحاظ اخلاقی و ترتیبی و دعوت و اصلاح و اجرای عدالت، بهترین مردم بود. ولی فاجعه اینجاست که این حقیقت به علت عقیده شیعه در مورد مهدی منتظر، از بین رفت.

خمینی می‎گوید: هر پیامبری برای اجرای عدالت آمده است و هدف آنها اجرای عدالت در دنیا بوده است ولی موفق نشدند!! حتی محمد ص خاتم پیامبران که برای اصلاح و پاک کردن بشر و اجرای عدالت آمده بود، او نیز موفق نشد!! و کسی که به معنای واقعی کلمه پیروز خواهد شد و عدالت را در تمام دنیا اجرا خواهد کرد، مهدى منتظر است!!([[238]](#footnote-239)).

سؤال مهم که در اینجا پیش می‎آید، این است که: آیا علت عدم موفقیت پیامبر ص در اصلاح بشر و اجرای عدالت، عدم تکمیل شریعت بوده یا عدم اهلیت و شایستگی او و یا خوار کردن او توسط خداوند بوده است؟! آیا ممکن است که عقیده‎ای در اسلام وجود داشته باشد و نتیجه آن این باشد؟!

خواننده گرامی:

تمام این اموری که در کتابهای شیعه ثابت شده‎اند، به طور آشکار بر حقیقتی دلالت می‎کند که قبول آن برای شیعیان بسیار سخت است و آن این است که این شخصیت توهمی غائب است نه مهدی منتظر، عقیده امامت نمی‎تواند رکن دین و اساس آن باشد در حالی که این شک و تردیدها در آن وجود داشته باشد، که همان مهدی منتظر است.

این حقیقتی است که ایمان به آن واجب است، برای کسی که طالب رضایت و خشنودی خداست و حرکت در مسیر آبا و اجدادی برای او مهم نیست، هنگامی که حقیقت برای او معلوم شد که برخلاف چیزی است که او بر آن است. پس بدان که عقیده اهل بیت از این اختلافات و آشفتگیها به دور است، چرا که اهل بیت بیشتر از سایر مردم به حق متمسک بودند و قرآن تنها قانون و راهنمای آنها بود.

خواننده گرامی:

این آفتاب حقیقت است که از افق سرزده است که حقیقتی را برای تو روشن می‎کند که نمی‎توانی خود را به نادانی بزنی، پس از خداوند متعال مى‎خواهیم که ما را به حقیقت هدایت کند و بر آن ثابت قدم نگهدارد. چرا که او قادر بر این کار است و سلام و درود خدا بر پیامبر ما محمد ص و بر آل و خاندان پاک و مطهرش و صحابه گرانقدر او.

خداوندا ما را با آنها محشور گردان، آمین یا رب العالمین.

پیوست: تفاوت‌های میان مهدی اهل سنت و مهدی شیعه([[239]](#footnote-240))

| م | مهدی شیعه | م | مهدی اهل سنت |
| --- | --- | --- | --- |
| 1 | محمد بن الحسن | 1 | محمد بن عبدالله |
| 2 | در سال‏های 254– 255-256-257- 258 به دنیا آمد([[240]](#footnote-241)) | 2 | به دنیا نیامده است |
| 3 | ابوبکر و عمر را به صلیب می‏کشد و عایشه را حد شرعی می‏زند([[241]](#footnote-242)) | 3 | عدل را برپا می‏کند |
| 4 | اعراب را می‏کشد([[242]](#footnote-243)) | 4 | زمین را پر از عدل می‏‏کند |
| 5 | ولادتش غیر طبیعی است([[243]](#footnote-244)) | 5 | ولادتش طبیعی است |
| 6 | مساجد را ویران می‏کند([[244]](#footnote-245)) | 6 | مساجد را بزرگ می‏دارد |
| 7 | قرآن جدید می‏آورد([[245]](#footnote-246)) | 7 | قرآن جدید نمی‏آورد |
| 8 | معصوم است | 8 | معصوم نیست |
| 9 | امور خارق العاده و معجزه دارد([[246]](#footnote-247)) | 9 | امور عجیب و غریب و خارق العاده ندارد |
| 10 | قرآن را نسخ می‎کند و شریعت جدیدی می‏آورد([[247]](#footnote-248)) | 10 | تابع شریعت محمد ص است |
| 11 | برای انتقام مبعوث شده است([[248]](#footnote-249)) | 11 | رحمت است |
| 12 | امام و پسر امام و وصی و پسر وصی است([[249]](#footnote-250)) | 12 | امام و وصی نیست |
| 13 | پیروانش از بنی اسرائیل هستند([[250]](#footnote-251)) | 13 | مسلمانان پیرو او هستند |
| 14 | دوران کودکی‏اش را در زیرزمین می‏گذراند([[251]](#footnote-252)) | 14 | دوران کودکی‏اش را درخانه سپری می‏کند |
| 15 | بیعتی بر گردن او نیست([[252]](#footnote-253)) | 15 | بیعتی بر گردن او است |
| 16 | شهادت با او معادل دو شهادت است([[253]](#footnote-254)) | 16 | شهادت با او معادل شهادت با دیگران است |
| 17 | منتظران او از جنگجویان بدر و اُحد بیشتر اجر دارند([[254]](#footnote-255)) | 17 | منتظرانش اجری ندارند |
| 18 | دجال را می‏کشد([[255]](#footnote-256)) | 18 | عیسی÷ دجال را می‏کشد |
| 19 | اولین کسی که با او بیعت می‏کند جبرئیل در شکل یک پرنده است([[256]](#footnote-257)) | 19 | جبرئیل با او بیعت نمی‏کند |
| 20 | محمد ص از پیروان او است([[257]](#footnote-258)) | 20 | پیامبر از او تبیعیت نمی‏کند بلکه او از پیروان پیامبر است |
| 21 | مردان را می‏کشد و شکم زنان حامله را پاره می‏کند([[258]](#footnote-259)) | 21 | چیزهایی از این قبیل را انجام نمی‏دهد |
| 22 | مادرش معلوم و معروف نیست([[259]](#footnote-260)) | 22 | مادرش معروف خواهد بود |
| 23 | حمل و ولادت او در یک روز بوده است([[260]](#footnote-261)) | 23 | حمل و ولادت او طبیعی است |
| 24 | از پهلو حامله می‏شود نه از راه رحم([[261]](#footnote-262)) | 24 | از طریق رحم حامله می‏شود |
| 25 | از میان رانها به دنیا می‏آید برخلاف سایر زنان([[262]](#footnote-263)) | 25 | از راه طبیعی به دنیا می‏آید |
| 26 | در روز هفتم کتابهای ابراهیم و نوح و ادریس و صالح و هود و داود و موسى و عیسى و قرآن را می‏خواند([[263]](#footnote-264)) | 26 | چیزهایی از این قبیل برای او اتفاق نمی‏افتد |
| 27 | جز مادرش کسی به او شیر نداده است([[264]](#footnote-265)) | 27 | از مادرش شیر می‏خورد و ممکن است که از زنان دیگر نیز شیر بخورد |
| 28 | در 40 روزگی راه می‏رفت([[265]](#footnote-266)) | 28 | خرق عادت نمی‏کند |
| 29 | 182 نام دارد([[266]](#footnote-267)) | 29 | این تعداد اسم ندارد |
| 30 | نام بردنش حلال نیست و کسی که خود را به اسامی او بنامد ملعون است([[267]](#footnote-268)) | 30 | نام بردنش جایز است |
| 31 | پسر کنیز است([[268]](#footnote-269)) | 31 | خداوند عالمتر است |
| 32 | 309 سال حکومت می‏کند([[269]](#footnote-270)) | 32 | حکومت نمی‏کند و گفته شده که 7 سال حکومت می‏کند |
| 33 | ملائکه پیرو او هستند([[270]](#footnote-271)) | 33 | ملائکه پیرو او نیستند |
| 34 | مردگان پیرو او هستند([[271]](#footnote-272)) | 34 | مردگان پیرو او نیستند |
| 35 | در زمان او کسانی که در مشرق هستند از مغرب دیده می‏شوند([[272]](#footnote-273)) | 35 | پیروانش چنین معجزه‏ای ندارند |
| 36 | مردی در زمان او زندگی می‏کند به طوری که هزار پسر به دنیا می‏آورد([[273]](#footnote-274)) | 36 | چنین نیست |
| 37 | سایه ندارد([[274]](#footnote-275)) | 37 | سایه دارد |
| 38 | ترس او را یاری می‏کند([[275]](#footnote-276)) | 38 | ترس او را یاری نمی‏کند |
| 39 | به حکم داود حکم می‏کند([[276]](#footnote-277)) | 39 | به حکم محمد ص حکم می‏کند |
| 40 | مانعین زکات را می‏کشد([[277]](#footnote-278)) | 40 | مانعین زکات را نمی‏کشد |
| 41 | برادر از برادر ارث می‏برد([[278]](#footnote-279)) | 41 | طبق شریعت پیامبر ص ارث می‎برد |
| 42 | علم زیادتری از پیامبر ص دارد([[279]](#footnote-280)) | 42 | تابع پیامبر ص است و شریعت جدید ندارد |
| 43 | عیسی به یاری او می‏آید([[280]](#footnote-281)) | 43 | عیسی به یاری او نمی‏آید بلکه او پیرو عیسی است |
| 44 | ترسو است([[281]](#footnote-282)) | 44 | شجاع است |
| 45 | قبل از خلقت مردم خلق شده است([[282]](#footnote-283)) | 45 | قبل از خلقت مردم خلق نشده است |
| 46 | ولادتش سری است([[283]](#footnote-284)) | 46 | ولادتش آشکار است |
| 47 | جبرئیل دستش را می‏بوسد([[284]](#footnote-285)) | 47 | جبرئیل دستش را نمی‏بوسد |
| 48 | عیسی وزیر او است([[285]](#footnote-286)) | 48 | او پیرو عیسی است |
| 49 | خضر در جلو او راه می‏رود([[286]](#footnote-287)) | 49 | خضر در جلو او راه نمی‏رود |
| 50 | 8 ماه مردم را می‏کشد([[287]](#footnote-288)) | 50 | مسلمانان را نمی‏کشد |
| 51 | مردم را می‏بیند در حالی که آنها او را نمی‏بینند([[288]](#footnote-289)) | 51 | مردم را می‏بیند و آنها نیز او را می‏بینند |
| 52 | سخن گفتن در مورد او صحیح نیست | 52 | صحبت کردن در موردش صحیح است |
| 53 | نواب او وقتی به کف دستش می‏نگرند حکم آن مسأله را می‏دانند([[289]](#footnote-290)) | 53 | پیروانش چیزهای عجیب انجام نمی‏دهند |
| 54 | علم در قلبش مثل بوته رشد می‎کند([[290]](#footnote-291)) | 54 | مثل سایر مردم علم را فرا می‏گیرد |
| 55 | مردم را به ولایت علی و برائت از دشمنانش دعوت می‏کند([[291]](#footnote-292)) | 55 | به ولایت علی دعوت نمی‏کند |
| 56 | کسی که از او اطاعت کند خدا را اطاعت کرده، و کسی که از او سرپیچی کند از خدا سرپیچی کرده است([[292]](#footnote-293)) | 56 | چنین نیست |
| 57 | به تورات یهودیان و انجیل مسیحیان حکم می‏کند([[293]](#footnote-294)) | 57 | به کتاب خدا و سنت محمد ص حکم می‏کند |
| 58 | بعد از او 12 مهدی است([[294]](#footnote-295)) | 58 | بعد از او 12 مهدی نیست |
| 59 | در زیرزمین او را زیارت می‏کنند([[295]](#footnote-296)) | 59 | بعد از او کسی به دنیا نمی‏آید و زیرزمین ندارد |
| 60 | مردگان مختار هستند که پیرو او باشند یا در قبر بمانند([[296]](#footnote-297)) | 60 | مردگان از پیروان او نیستند و سلطه‏ای بر آنها ندارد |
| 61 | هر بیعتی قبل از او کفر و نفاق است([[297]](#footnote-298)) | 61 | تمام بیعتهای قبل از او صحیح هستند اگر شرایطش فراهم بوده باشد |
| 62 | ابلیس را می‏کشد و این معنای این آیه است که می‏گوید: ﴿قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ ٱلۡمُنظَرِينَ ٣٧ إِلَىٰ يَوۡمِ ٱلۡوَقۡتِ ٱلۡمَعۡلُومِ ٣٨﴾ [الحجر: 37-38]([[298]](#footnote-299)). | 62 | ابلیس را نمی‏کشد و آن روز معلوم است که روز قیامت است |
| 63 | پیروانش روزها در میان ابرها راه می‏روند([[299]](#footnote-300)) | 63 | در میان ابرها راه نمی‏روند |
| 64 | شعار پیروانش یا لثارات الحسین است([[300]](#footnote-301)) | 64 | انتقام کسی را نمی‏گیرند |
| 65 | قتل بیشتر می‏شود([[301]](#footnote-302)) | 65 | جز کسی را که استحقاق ندارد نمی‏کشد |
| 66 | قضاوت جدیدی را در مورد اعراب می‏آورد([[302]](#footnote-303)) | 66 | قضاوت جدید نمی‏کند و عرب و عجم برای او فرقی ندارند و معیار او اسلام است نه نژاد |
| 67 | وقتی بخواهد چیزی یاد بگیرد، خداوند به او یاد می‏دهد([[303]](#footnote-304)) | 67 | مثل سایر مردم علم می‎آموزد |
| 68 | بدون علت می‏کشد([[304]](#footnote-305)) | 68 | جز به حق نمی‏کشد |
| 69 | مسجدی درست می‎کند که 1000 در دارد([[305]](#footnote-306)) | 69 | چنین مسجدی بنا نمی‏کند |
| 70 | زنی او را می‏کشد که ریش دارد و حسین او را کفن می‏کند([[306]](#footnote-307)) | 70 | چنین زنی او را نمی‏کشد و حسین در زمان او زنده نمی‏شود |
| 71 | پیراهن رسول الله ص را می‏پوشد([[307]](#footnote-308)) | 71 | پیراهن رسول الله ص را نمی‏پوشد |
| 72 | حرکت ستارگان در زمان او تغییر می‏کند([[308]](#footnote-309)) | 72 | حرکت ستارگان در زمان او تغییر نمی‏کند |
| 73 | عجم در زمان او قرآن را به مردم می‏آموزند([[309]](#footnote-310)) | 73 | مردم از حافظان، قرآن می‏آموزند و میان عرب و عجم جز تقوا تفاوتی نیست |
| 77 | تمام اموال دنیا نزد او جمع می‏شود([[310]](#footnote-311)) | 77 | تمام اموال دنیا نزد او جمع نمی‏شود |
| 78 | از فرزندان حسین است | 78 | از فرزندان حسن یا حسین است |
| 79 | وقتی خروج کرد تمام 11 امام بر می‏گردند([[311]](#footnote-312)) | 79 | در زمان او کسی زنده نمی‏شود |
| 80 | نایب و سفیر و دربان دارد | 80 | نایب و سفیر و دربان ندارد |
| 81 | دو غیبت صغری و کبری دارد | 81 | او غیبت ندارد |

منابع و مآخذ

1- منابع اهل سنت و جماعت:

1. آلبانی، سلسلة الأحادیث الصحیحة، چاپخانه: مكتبة المعارف للنشر والتوزیع، ریاض،1415هـ.
2. آلبانی، صحیح الجامع الصغیر وزیادته، چاپخانه: المكتب الإسلامی - بیروت ، دمشق، چاپ: سوم، 1408هـ.
3. ابن القیم الجوزیة، المنار المنیف فی الصحیح والضعیف، تحقیق: عبدالفتاح أبوغدة، چاپخانه: دار البشائر الإسلامیة بیروت، مكتب المطبوعات الإسلامیة- حلب، چاپ ششم،1414هـ.
4. ابن تیمیة، منهاج السنة النبویة،– تحقیق محمد رشاد سالم – چاپخانه: جامعة الإمام محمد بن سعود، چاپ نخست 1406 هـ.
5. ابو داود سجستانی، سنن ابو داود، تحقیق: خلیل مامون شیحا، چاپخانه دارالمعرفة للطباعة والنشر والتوزیع، بیروت، توزیع: دار المؤید، ریاض، چ1- 1422هـ.
6. احمد بن حنبل، مسند امام احمد بن حنبل با حاشیه منتخب کنز العمال، دار صادر، بیروت/لبنان.
7. صدیق حسن خان، الإذاعة لما كان وما یكون بین یدی الساعة، چاپ: مطبعة الحسینی، چاپ نخست، نشر علی رحمی.
8. فیصل نور، الامامة والنص، چاپخانه: دارالصدیق، صنعاء، چاپ: نخست، 1425هـ .
9. محمد مقدم، المهدی وفقه أشراط الساعة، چاپخانه: الدار العالمیة للنشر والتوزیع الإسكندریة، چاپ: نخست، 1423هـ .
10. نووی، شرح صحیح مسلم، مکتبة الریاض الحدیثة، ریاض.

2- منابع شیعه:

1. ابن خشاب بغدادی، تاریخ موالید الأئمة، چاپخانه: صدر، نشر: کتابخانه: آیة الله العظمى مرعشی نجفی، قم.
2. ابن عنبه، عمدة الطالب فی أنساب آل أبی طالب، تصحیح: محمد حسن آل طالقانی، چاپ: دوم، انتشارات: منشورات مطبعة الحیدریة - نجف اشرف- 1380هـ.
3. أبو فرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، تحقیق: أحمد صقر، - مؤسسة الأعلمی بیروت.
4. احمد كاتب، تطور الفكر السیاسی الشیعی من الشورى إلى ولایة الفقیه، چاپخانه: دار الجدید بیروت.
5. أربلی، كشف الغمة فی معرفة الأئمة، نشر: دار الأضواء - بیروت– لبنان.
6. حر عاملی، وسائل الشیعة، تحقیق محمد رضا جلالی، – چاپخانه: مهر قم – نشر: مؤسسه اهل بیت (علیهم السلام).
7. حسن بن موسى نوبختی، فرق الشیعة، چاپخانه: منشورات دار الأضواء، بیروت.
8. حسین نوری طبرسی، النجم الثاقب فی أحوال الإمام الحجة الغائب، تقدیم وترجمه وتحقیق وتعلیق: یاسین موسوی، مكتبة الفقیه، كویت.
9. حمیری قمی، قرب الإسناد، تحقیق ونشر: مؤسسه اهل بیت (†) قم .
10. خمینی، الرسائل العشرة، چاپخانه: مؤسسه تنظیم ونشر آثار امام خمینی – إیران.
11. رسائل المرتضى، تحقیق وتقدیم: احمد حسینی، آماده سازی: مهدی رجائی، چاپخانه: سید الشهداء، ناشر: دار القرآن الكریم، قم.
12. سعد بن عبدالله اشعری قمی، المقالات والفرق، مركز انتشارات علمی - إیران.
13. شریف رضی، نهج البلاغة، تحقیق وشرح: محمد عبده، چاپخانه: النهضة / دار الذخائر، قم – إیران .
14. شریف مرتضى، الفصول المختارة، تحقیق: نورالدین جعفریان اصفهانی، یعقوب جعفری ومحسن احمدی - چاپ: دوم، - نشر: دار المفید للطباعة والنشر والتوزیع – بیروت، لبنان – 1414هـ .
15. صدوق، الخصال، تصحیح وتعلیق: علی أكبر غفاری، - منشورات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
16. صدوق، عیون أخبار الرضا، تصحیح وتعلیق وتقدیم: شیخ حسین اعلمی، – چاپ ونشر مؤسسة الأعلمی للمطبوعات - بیروت – لبنان 1404هـ .
17. صدوق، كمال الدین وتمام النعمة، نشر: مؤسسه انتشارات اسلامی جامعه مدرسین قم/ایران.-1415هـ .
18. طبرسی ، إعلام الورى بأعلام الهدى، - تحقیق: مؤسسة اهل بیت لإحیاء التراث - چاپ: نخست- چاپخانه: ستاره قم – نشر: مؤسسة اهل بیت (†) لإحیاء التراث، قم 1417هـ .
19. طوسی ، اختیار معرفة الرجال، تصحیح وتعلیق وتحقیق: میر داماد استرابادی ومهدی رجائی – چاپخانه بعثت قم – نشر: مؤسسة اهل بیت (†) لإحیاء التراث .
20. طوسی، - الرسائل العشر، نشر: مؤسسه انتشارات اسلامی جامعه مدرسین قم/ایران.
21. طوسی، الغیبة، تحقیق: عباد الله تهرانی وعلی أحمد ناصح، - چاپخانه: بهمن، نشر: مؤسسة المعارف الإسلامیة، قم، 1411هـ.
22. طوسی، المسائل العشر، نشر: مؤسسه انتشارات اسلامی جامعه مدرسین قم/ایران.
23. طوسی، تهذیب الأحكام، - تحقیق وتعلیق: سید حسن موسوی خرسانی – چاپ:سوم – چاپخانه: خورشید – انتشارات: دار الكتب الإسلامیة – طهران .
24. علامه حلی، منهاج الكرامة، تحقیق: عبدالرحیم مبارك، چاپ نخست، چاپخانه: مطبعة الهادی، قم، انتشارات تاسوعا، مشهد.
25. علی حائری، إلزام الناصب فی إثبات الحجة الغائب، تحقیق علی عاشور .
26. علی كورانی، معجم الإمام المهدی، چاپ نخست، چاپخانه بهمن – نشر: مؤسسة معارف اسلامی- قم .
27. فتال نیشابوری، روضة الواعظین، - تحقیق وتقدیم: محمد مهدی وحسن خرسانی – نشر: منشورات شریف رضی – قم.
28. قاضی نعمان مغربی، شرح الأخبار، تحقیق: محمد حسین جلالی – چاپ ونشر: مؤسسه انتشارات اسلامی جامعه مدرسین قم/ ایران .
29. قطب الدین راواندی، الخرائج والجرائح، تحقیق: مؤسسه امام مهدی÷ با اشراف سید محمد باقر موحد ابطحی، چاپ اول، چاپخانه مطبعة العلمیة، قم – نشر: مؤسسه امام مهدی – قم 1409هـ.
30. كاشف الغطاء، أصل الشیعة وأصولها، تحقیق: علاء آل جعفر، چاپ نخست، مؤسسه امام علی÷.
31. كامل سلیمان، یوم الخلاص فی ظل القائم المهدی، چاپ دوم، دار المحجة البیضاء .
32. محمد باقر بهبودی، صحیح الكافی، چاپخانه: الدار الإسلامیة، چاپ نخست/ 1401هـ .
33. محمد بن صالح كفعمی، المصباح، چاپ: سوم، انتشارات: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات بیروت - 1403هـ .
34. محمد بن یعقوب الكلینی، الكافی، تصحیح وتعلیق: علی أكبر غفاری، چاپ پنجم، دار الكتب الإسلامیه، تهران.
35. محمد صدر، تاریخ الغیبة الصغرى، چاپخانه: دار التعارف للمطبوعات بیروت.
36. محمد صدر، تاریخ ما بعد الظهور، چاپخانه: دار التعارف للمطبوعات – بیروت.
37. محمد مازندرانی، شرح أصول كافی، تحقیق وتعلیق: میرزا أبوالحسن شعرانی، تصحیح: علی عاشور، چاپ نخست، چاپ ونشر: دار إحیاء التراث العربی للطباعة والنشر والتوزیع، بیروت، لبنان، 1421هـ.
38. محمد مجلسی، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، مؤسسة الوفاء - بیروت – لبنان – 1403هـ .
39. محمد مظفر، عقائد الإمامیة، تحقیق وتقدیم: حامد حفنی داود، انتشارات أنصاریان - قم- إیران.
40. مسعودی، إثبات الوصیة، – چاپ دوم، دار الأضواء بیروت.
41. مطهری، الملحمة الحسینیة، - چاپ سوم، چاپخانه: الدار الإسلامیة بیروت.
42. مفید، الإرشاد، تحقیق: مؤسسه اهل بیت (†)، چاپ ونشر: دار المفید للطباعة والنشر والتوزیع، بیروت – لبنان - چاپ دوم، 1414هـ.
43. مفید، المسائل السرویة، تحقیق : صائب عبدالحمید، چاپخانه: دار المفید للطباعة والنشر والتوزیع، بیروت ، لبنان - 1414 هـ .
44. نعمانی، الغیبة، تحقیق: فارس حسون كریم، چاپ: نخست، چاپخانه: مهر قم - نشر أنوار الهدى – 1422هـ .
45. نعمة الله جزائری: الأنوار النعمانیة،– إیران.
46. هاشم بحرانی، مدینة المعاجز، تحقیق: لجنه تحقیق با ریاست شیخ عباد الله تهرانی میانجی، چاپ اول، چاپخانه پاسدار إسلام، نشر مؤسسه معارف اسلامی، - قم – إیران – 1416هـ.

1. () نگا: عقائد الإمامیة، مظفر ص76. [↑](#footnote-ref-2)
2. () فرق الشیعة، نوبختی، ص19. [↑](#footnote-ref-3)
3. () أصل الشیعة وأصولها، کاشف الغطاء، ص211. [↑](#footnote-ref-4)
4. () ودائع النبوة ص114؛ نگا: کمال الدین و تمام النعمة، صدوق، ص676. [↑](#footnote-ref-5)
5. () الإمامة وقیادة المجتمع ص26، 28، 30. [↑](#footnote-ref-6)
6. () الإمامة واهل البیت النظریة و الاستدلال ص22-25. [↑](#footnote-ref-7)
7. () الکافی، کلینی، 2/18 کتاب الإیمان و الکفر باب دعائم الاسلام، حدیث 3. [↑](#footnote-ref-8)
8. () الکافی، کلینی 2/18، کتاب الإیمان و الکفر باب دعائم الاسلام، حدیث 4. [↑](#footnote-ref-9)
9. () نگا: الکافی 2/18، بحار الانوار 68/332، وسائل الشیعة 1/7. [↑](#footnote-ref-10)
10. () براى اطلاع از تفصیل این مساله مهم به کتاب ارزشمند «المنهج القرآنی الفاصل بین اصول الحق و اصول الباطل» از دکتر طه دلیمی رجوع کنید. [↑](#footnote-ref-11)
11. () بری آگاهی از دلایل امامت به کتاب «شاهراه اتحاد» از حیدر علی قلمداران قمی که در اینترنت منتشر شده است، رجوع کنید و همچنین به کتاب دیگری که به عنوان امامت و خلافت از او چاپ شده است، رجوع کنید. [↑](#footnote-ref-12)
12. () نگا: الخصال ابن بابویه، ص600-601؛ بحار الانوار، مجلسی، 23/69. [↑](#footnote-ref-13)
13. () نگا: قرب الاسناد، حمیری قمی، ص300؛ بحارالانوار، مجلسی، 23/69. [↑](#footnote-ref-14)
14. () برای آگاهی از حقیقت ائمه نزد شیعه دوازده امامی به کتاب مدینة المعاجز از هاشم بحرانی رجوع کن تا دریابی که وقتی که عقل از قرآن دور باشد چگونه خرافات برای او ممکن می‎شود. [↑](#footnote-ref-15)
15. () نظریه ولایت فقیه یکی از نظریات در زمنیه امامت است. نگا: کتاب نقد ولایت فقیه شیخ محمد مال الله و کتاب تطور الفکر السیاسی من الشوری الی ولایة الفقیه، احمد کاتب. [↑](#footnote-ref-16)
16. () نگا: تطور الفکر السیاسی الشیعی من الشوری إلى ولایة الفقیه، احمد کاتب. [↑](#footnote-ref-17)
17. () مرتضی پسر محمد حسین مطهری خراسانی در سال 1338هـ در شهر فریمان در استان خراسان و در میان یک خانواده متدین متولد شد سپس به قم مهاجرت کرد و در آنجا شاگرد عده‎ای از علمای شیعه مانند صدرالدین صدر، محمد داماد و خمینی شد سپس به تهران رفت و به تدریس مشغول شد و به عنوان استاد در دانشگاه تهران انتخاب شد و بعد از انقلاب خمینی یکی از اعضای بارز در اداره حکومت بود. در سال 1399هـ در تهران با رگبار گلوله علیه او، ترور شد. تألیفات زیادی به زبان فارسی دارد. نگا: تراجم الرجال، احمد حسینی، 2/817. [↑](#footnote-ref-18)
18. () حماسه حسینی، مطهری، ص13. [↑](#footnote-ref-19)
19. () حماسه حسینی، مطهری، ص13-14. [↑](#footnote-ref-20)
20. () من اقدام به تعدیل و استخراج احادیث و استحکام نقل قولها کردم و اضافاتی را بر آن آورده‎ام و چیزهایی را که من اضافه کرده‎ام میان دو کروشه [] آورده‎ام و تعلیقی بر آن آورده‎ام و تعلیقاتم را با حرف (ع) جدا کرده‎ام؛ سپس مقدمه و مؤخره‎ای را بر آن آورده‎ام. [↑](#footnote-ref-21)
21. () نگا: پیوست آخر کتاب. [↑](#footnote-ref-22)
22. () نگا: ابتدای المقالات، مفید ص44، بحار الانوار 8/366، 23/390. [↑](#footnote-ref-23)
23. () شیخ الاسلام ابن تیمیه (/) –در بیان عقیده اهل سنت در مورد اهل بیت (رضوان الله علیهم) – می‎گوید: اهل بیت رسول الله ص را دوست دارند واز آنها تبعیت می‎کنند و وصیت رسول الله ص را در مورد آنها رعایت می‎کنند- که در روز غدیر گفت- : بخاط خدا اهل بیت مرا فراموش نکنید، بخاطر خدا اهل بیت مرا فراموش نکنید، همچنین به عمویش عباس گفت، چون نزد او گلایه کرد که بعضی از قریشیان به بنی‎هاشم جفا می‎کنند، و گفت: قسم به کسی که جانم در دست اوست، مؤمن نیستند تا زمانی که به خدا و نزدیکان من محبت نداشته باشند. و گفت: خداوند متعال بنی اسماعیل را برگزید و از میان آنها کنانه را برگزید و از میان کنانه، قریش را و از میان قریش، بنی‎هاشم را برگزید و مرا از میان بنی‎هاشم برگزید. [نگا: مجموعه الفتاوی، 3/154].

    ابن تیمیه (/) در مورد کشته شدن نوه رسول الله ص حسینس، می‎گوید: اما کسی که حسین را کشت یا به کشتنش کمک کرده یا به آن راضی بوده، لعنت خدا و ملائکه و تمام مردم بر او باد و خداوند هیچ کار خالص و خیر او را قبول نکند.

    سپس در مورد محبت اهل بیت می‎گوید: محبت آنها از دیدگاه ما واجبی است که اجر به دنبال دارد. سپس در مورد کسانی که کینه اهل بیت را در دل دارند می‎گوید: کسی که کینه آنها را در دل داشته باشد، لعنت خدا و ملائکه و تمام مردم بر او باد و خداوند هیچ کار خالص و خیر او را قبول نکند. نگا: مجموع الفتاوی، 4/487-488. [↑](#footnote-ref-24)
24. () اهل سنت مهدی را مهدی منتظر نمی‏نامند چون آنها برخلاف شیعیان برای تکمیل دین به انتظار مهدی نمی‏نشینند بنابراین منتظران مهدی نزد شیعه اجر عظیمی دارند و روایت کرده‏اند که اجر اینها بزرگتر از اجر کسانی است که در جنگ بدر و اُحد حاضر شده‏اند!! نگا: بحار الانوار، مجلسی، 52/128. [↑](#footnote-ref-25)
25. () سنن ابی داود، اول کتاب المهدی، باب الملاحم شماره 4282 و آلبانی آن را در صحیح الجامع صحیح دانسته است.5304. [↑](#footnote-ref-26)
26. () سنن ابوداود، اول کتاب المهدی، باب الملاحم، شماره 4284 و آلبانی آن را صحیح دانسته است 6734. [↑](#footnote-ref-27)
27. () سنن ابن ماجه، کتاب الفتن، باب خروج المهدی شماره 4075، مسند امام احمد 1/84 و آلبانی در السلسلة الصحیحة آن را صحیح دانسته است ش 2371. [↑](#footnote-ref-28)
28. () سنن ابی داود، ابتدای کتاب المهدی باب الملاحم، شماره 4285 و آلبانی در صحیح الجامع آن را حسن دانسته است، ش 6736. [↑](#footnote-ref-29)
29. () صحیح مسلم، شرح نووی، کتاب الإیمان، باب نزول عیسی بن مریم حاکماً بشریعة نبینا محمدص. [↑](#footnote-ref-30)
30. () نگا: کتاب المهدی و فقه أشراط الساعة، محمد مقدم ص33-59. [↑](#footnote-ref-31)
31. () المنار المنیف، ص147-148. [↑](#footnote-ref-32)
32. () توضیح در مورد تواتر بودن مهدی و دجال و مسیح به نقل کتاب الاذاعة، صدیق حسن خان ص113-114. [↑](#footnote-ref-33)
33. () بارها شیعیان مسلمانان را به اشتباه می‎اندازند به طوری که به احادیث وارده در کتابهای اهل سنت در مورد مهدی استدلال می‎کنند که این همان مهدی آنان و امام دوازدهم آنها محمد بن حسن عسکری است در حالی که تفاوت بسیاری میان این دو مهدی وجود دارد، برای اطلاع از این تفاوتها نگاه کنید به پیوست: تفاوتهای میان مهدی اهل سنت و مهدی شیعه د ر آخر کتاب. [↑](#footnote-ref-34)
34. () نگا: تطور الفکر السیاسی الشیعی، احمد کاتب. [↑](#footnote-ref-35)
35. () عقائد الامامیه، مظفر، ص77-80. [↑](#footnote-ref-36)
36. () الإمام المهدی وظهوره ص325. [↑](#footnote-ref-37)
37. () مقتطفات ولائیه، ص41، شرح حال عباس پسرنخی، سنخرانى، سوم بعنوان (صبر حجت) که در مسجد بزرگ قم در تاریخ 13 شعبان 1411 مطابق 27/2/1991 القا شد. به نقل از «ثم أبصرت الحقیقة= آنگاه که حقیقت را یافتم»، محمد خضر، ص115. [↑](#footnote-ref-38)
38. () – همان ص45. [↑](#footnote-ref-39)
39. () پس حکم کسی که این ضروریات را انکار کند، چیست؟! [↑](#footnote-ref-40)
40. () همان، ص50. [↑](#footnote-ref-41)
41. () همان، ص51. [↑](#footnote-ref-42)
42. () برگزیده از احادیث و خطبه‎های امام خمینی 2/42. [↑](#footnote-ref-43)
43. () نگا: النجم الثاقب فی احوال الحجه الغائب، نوری طبرسی، ص266. [↑](#footnote-ref-44)
44. () خواننده این نامها تعجب می‎کند و از خود می‎پرسد؛ آیا مگر مهدی عرب و از نسل شریف هاشمی نیست؟! پس این نامها چیست؟ گویی که تجسم باقیمانده تمام ادیان بت‎پرستی این دنیا است. [↑](#footnote-ref-45)
45. () الکافی، کلینی 1/333؛ الانوار النعمانیة، جزائری 2/53؛ الإمامة و التبصرة، ص117، وسائل الشیعة، 16/238. [↑](#footnote-ref-46)
46. () الاصابه و التبصره، ابن بابویه قمی، ص117؛ بحار الانوار 51/33؛ کمال الدین ص648. [↑](#footnote-ref-47)
47. () الأنوار النعمانیة، 2/55؛ کمال الدین و تمام النعمة، صدوق، ص408؛ بحار الانوار 51/2. [↑](#footnote-ref-48)
48. () نگا: اکمال الدین، صدوق، ص417-432، با اثبات الوصیة، مسعودی، ص272؛ بحار الانوار، مجلسی، 36/194، 51/2، 5، 13، 15، 17، 19، 23، 24، 28، 121، 293، 360؛ تاریخ موالید الائمه ص43، منتخب الاثر، ص320-321؛ الغیبة، طوسی، ص142، 143، 147، 164، 241. [↑](#footnote-ref-49)
49. () نگا: منتخب الاثر، ص320. [↑](#footnote-ref-50)
50. () النجم الثاقب، ص13، به نقل از معجم الامام المهدی، کورانی، 4/240. [↑](#footnote-ref-51)
51. () سامراء در قدیم (سرمن رأی) نام داشت و در حال حاضر یکی از شهرهای عراق است. [↑](#footnote-ref-52)
52. () در حالی که حادثه سقیفه ثابت می‎کند که انصار طالب خلافت برای خودشان بودند نه برای علی و فرزندانش، آیا طبق تعریف شیعه می‎توان به اینها گفت که مولای علی هستند؟! پس فرق میان آنها و ابوبکر و عمر و عثمانش چیست؟! [↑](#footnote-ref-53)
53. () از دلایل دروغ بودن این روایت این است که او از تخت و تاج پدرش صحبت می‎کند که از طلا و جواهر ساخته شده بود، پس این ده هزار درهم چیست؟ در حالی که او از قصر می‎گریزد که ده هزار درهم بگیرد؟! [↑](#footnote-ref-54)
54. () کمال الدین، صدوق، ص419-423؛ روضة الواعظین، ص252-255؛ دلائل الإمامة، طبری (شیعی) ص490-496؛ الغیبة، طوسی، 208-214؛ مدینة المعاجز، بحرانی، 7/513-521؛ بحار الانوار، 51/6-10؛ اعیان الشیعه، ا مینی، 2/45-46؛ الزام الناصب، حائری، 1/282-285؛ شرح احقاق الحق، مرعشی، 29/71-74. [↑](#footnote-ref-55)
55. () نگا: اثبات الوصیة مسعودی، ص272؛ بحار الانوار، 51/2، 13، 17، 26، اثبات الهداة 3/409، 414، اعلام الوری، ص394. [↑](#footnote-ref-56)
56. () همان. [↑](#footnote-ref-57)
57. () نگا: فرق الشیعة نوبختی، ص103؛ المقالات و الفرق، قمی ص114؛ الفصول المختاره، مفید، ص258؛ کمال الدین صدوق، ص432؛ الغیبة، طوسی، ص229-251، بحار الانوار 51/2، 4، 15، 16، 22، 23. [↑](#footnote-ref-58)
58. () الإمامة والتبصرة، ابن بابویه قمی ص117؛ اکافی، کلینی، 1/333؛ کمال الدین، صدوق، ص370؛ وسائل الشیعه، حر عاملی، 16/239. [↑](#footnote-ref-59)
59. () مدینة المعاجز، هاشم بحرانی، 8/25؛ دلائل الإمامة، ص501؛ بحار الانوار 51/27. [↑](#footnote-ref-60)
60. () روضة الواعظین، ص259، کمال الدین و تمام النعمة، ص429. [↑](#footnote-ref-61)
61. () الغیبة، طوسی، ص293؛ بحارالانوار، 51/293، الخرائج و الجرائح، 1/466. [↑](#footnote-ref-62)
62. () نگا: الکافی، کلینی، 1/328. [↑](#footnote-ref-63)
63. () الغیبة طوسی، 54-55. [↑](#footnote-ref-64)
64. () مستدرک سفینة البحار، شاهرودی، 4/361. [↑](#footnote-ref-65)
65. () مشهدی، المزار: ص:580-581. [↑](#footnote-ref-66)
66. () بحار الانوار، 53/7؛ الزام الناصب، 2/223. [↑](#footnote-ref-67)
67. () الغیبة، نعمانی، ص195؛ معجم احادیث المهدی، 4/77. [↑](#footnote-ref-68)
68. () تاریخ ما بعد الظهور، صدر، ص361. [↑](#footnote-ref-69)
69. () الغیبة، طوسی، ص420؛ بحار الانوار، 52/287. [↑](#footnote-ref-70)
70. () تاریخ مابعد الظهور، ص433. [↑](#footnote-ref-71)
71. () الغیبة، ، طوسى،ص474؛ الغیبة، نعمانى، ص353، اعلام الوری، طبری، 2/290؛ الارشاد، مفید، 2/381، بحار الانوار، 52/280، 287، 291، 298، 299، 337، 338، 339، 349، 386، 390، 53/145، 146. [↑](#footnote-ref-72)
72. () الکافی، کلینی، 1/338. [↑](#footnote-ref-73)
73. () اثبات الهداة 3/459، 471؛ بحار الانوار، 51/216. [↑](#footnote-ref-74)
74. () بحار الانوار، 52/2؛ الغیبة، طوسی، 254. [↑](#footnote-ref-75)
75. () – نفس زکیه: محمد بن عبدالله بن حسن بن حسن بن علی بن ابیطالبس و او مشهورترین شخص است که گفته شده مهدى است. [↑](#footnote-ref-76)
76. () الارشاد، مفید، 2/374؛ الغیبة، طوسی، ص445. [↑](#footnote-ref-77)
77. () تاریخ ما بعد الظهور، ص185. [↑](#footnote-ref-78)
78. () الکافی، کلینی، 1/368. [↑](#footnote-ref-79)
79. () این روایت آنچه را که شیعه می‎گویند نقض می‎کند که خروج امام حسین همچنانکه شیعه می‏گوید در اصل به امر خداوند بوده است؟!! و اینکه نمی‎میرد بجز با اراده و اختیار خود. پس تأمل کن. [↑](#footnote-ref-80)
80. () الکافی، کلینی، 1/368. [↑](#footnote-ref-81)
81. () بحار الانوار، 53/3. [↑](#footnote-ref-82)
82. () الکافی، کلینی، 1/369؛ الغیبة، نعمانی، ص305، بحار الانوار، 52/118. [↑](#footnote-ref-83)
83. () الکافی، کلینی، 1/369؛ الغیبة، نعمانی، ص305؛ الغیبة، طوسی، ص341. [↑](#footnote-ref-84)
84. () مشرعة بحار الانوار، 2/212-213. [↑](#footnote-ref-85)
85. () الغیبة، نعمانی، ص159. [↑](#footnote-ref-86)
86. () الغیبة، نعمانی، ص192. [↑](#footnote-ref-87)
87. () کمال الدین و تمام النعمة، صدوق، ص2. [↑](#footnote-ref-88)
88. () الغیبة، طوسی، ص169. [↑](#footnote-ref-89)
89. () نگا: الکافی، 1/366، 338-340؛ الغیبة، نعمانی، ص215-216. [↑](#footnote-ref-90)
90. () الکافی، کلینی، 1/337؛ الغیبة، نعمانی، ص170؛ الزام الناصب، 1/242. [↑](#footnote-ref-91)
91. () رسائل المرتضی، 2/294. [↑](#footnote-ref-92)
92. () الارشاد، مفید، 2/342-343. [↑](#footnote-ref-93)
93. () المسائل العشر، ص98. [↑](#footnote-ref-94)
94. () بحار الانوار، 51/214-215. [↑](#footnote-ref-95)
95. () عصمت از دیدگاه شیعیان به قول مجلسی عبارت است از: بدان که امامیه بر عصمت ائمه از گناهان صغیره و کبیره اتفاق دارند و آنها اصلاً گناهی مرتکب نمی‏شوند چه عمدی و چه سهوی و چه فراموشى. بحار الانوار، 25/209 و نگا: مرآة العقول 4/ 352، مجلسی تمام اشکال عصمت را برای ائمه جایز می‎داند؛ عصمت از تمام گناهان کوچک و بزرگ، عصمت از خطا و اشتباه و فراموشی و این عصمتی که مجلسی برای ائمه تصور کرده است برای انبیاء نیز متحقق نشده است که قرآن و سنت و اجماع بر آن تصریح دارند و در اصول اسلامی امری عجیب می‏باشد بلکه نفی مطلق سهو و نسیان از ائمه شبیه کسی است که خواب و چرت او را نمی‏گیرد یعنى خداوند. بنابراین به رضا – امام هشتم معصوم شیعه – گفته شد: در کوفه قومی هستند که گمان می‏کنند پیامبر ص در نمازش دچار اشتباه نشده است. گفت: دروغ است – لعنت خدا بر آنها باد- تنها کسی که سهو و اشتباه از او سر نمی‏زند، خداوند است. بحار الانوار 25/350 . در کتابهای شیعه از عصمتی بحث شده که چیزی را که علمای آنها می‎گویند، نفی می‎کند. در نهج البلاغه چیزهایی آمده که تمام ادعاهایی را که در مورد عصمت ائمه آمده است، رد می کند؛ آنجا که امیرالمؤمنین – چنانکه صاحب نهج البلاغه روایت می‎کند- می‎گوید: «لا تُخالِطُونى بِالْمُصانَعَةِ، وَلا تَظُنُّوا بِيَ اسْتِثْقالاً في حَقٍّ قيلَ لي، وَلاَ الْتِماسَ إعْظام لِنَفْسي، فَإِنَّهُ مَنِ اسْتَثْقَلَ الْحَقَّ أَنْ يُقالَ لَهُ، أَوِ الْعَدْلَ أَنْ يُعْرَضَ عَلَيْهِ، كانَ الْعَمَلُ بِهِما أَثْقَلَ عَلَيْهِ. فَلا تَكُفُّوا عَنْ مَقالَة بِحَقٍّ، أَوْ مَشُورَة بِعَدْل، فإِنّي لَسْتُ في نَفْسي بِفَوْقِ أَنْ اُخْطِئَ، وَلا آمَنُ ذلِكَ مِنْ فِعْلي إلاّ أَنْ يَكْفِيَ اللّهُ مِنْ نَفْسي ما هُوَ أَمْلَكُ بِهِ مِنّي» «و با مدارا و چاپلوسى با من معاشرت ننمایید، و گمان نکنید که شنیدن سخن حق بر من سنگین است، و مپندارید که تعظیم نابجاى خود را از شما درخواست دارم، زیرا آن که اگر سخن حق به او گفته شود، یا عدالت به او پیشنهاد گردد بر او سنگین آید، عمل به حق و عدل بر او دشوارتر است. بنابراین از حق گویى یا مشورت به عدل خوددارى نکنید، که من در نظر خود نه بالاتر از آنم که خطا کنم، و نه در کارم از اشتباه ایمنم» نهج البلاغه2/201.

    و همچنین در نهج البلاغه آمده است که: بایستی که انسان امیری داشته باشد، چه خوب و چه بد و مؤمن باید در رکاب او کار کند که کافر از او بترسد و خداوند مهلت‎ها را به وسیله او برساند و غنایم را به وسیله او جمع کند و به وسیله او با دشمن بجنگد و راهها امن شود و حق قوی از ضعیف گرفته شود. نهج البلاغه 1/91.

    در اینجا شرط عصمت را برای امیر قرار نداده است و به نزدیکان یا افراد دور اشاره نکرده است. ابوالحسن موسی کاظم می‎گوید- طبق روایات شیعه-: خداوندا تو زبان را از گناه حفظ کردی و اگر می‎خواستی می‎توانستی مرا لال کنی، و چشمان مرا از گناه حفظ کردی و اگر می‎خواستی می‎توانستی مرا کور کنی و دستانم را از گناه حفظ کردی و اگر می‎خواستی، می‎توانستی آن را فلج کنی و آلت مرا از گناه حفظ کردی و اگر می‎خواستی می‎توانستی مرا عقیم کنی و پاهایم را از گناه حفظ کردی و اگر می‎خواستی می‎توانستی مرا لنگ کنی و تمام اعضایی را که به من داده‎ای از گناه حفظ کردی در حالی که این پاداش تو به من نیست. بحار الانوار 25/203؛ نگا: اصول مذهب الشیعة الامامیة، قفقازی، 2/941-943، 962-973. (ع). [↑](#footnote-ref-96)
96. () بحار الانوار، 23/28؛ بصائر الدرجات، ص508؛ علل الشرائع، 1/196. [↑](#footnote-ref-97)
97. () الرسائل العشر، طوسی، ص98، منهاج الکرامة، حلی، ص177. [↑](#footnote-ref-98)
98. () نگا: منهاج السنة، ابن تیمیه 8/247-248. [↑](#footnote-ref-99)
99. () اما در مورد احادیث مهدی از دیدگاه اهل سنت و جماعت در مقدمه صحبت کردیم. [↑](#footnote-ref-100)
100. () ابوالحسن عاملی می‎گوید: بدان که بر حسب اخبار متواتر و غیرمتواتر حقیقتی که نمی‎توان آن را پوشاند این است که این قرآنی که در دست ماست بعد از پیامبر ص تغییراتی در آن ایجاد شد و کسانی که آن را جمع‎آوری کرده بودند. کلمات و آیات زیادی را از آن انداختند و قرآن محفوظی که طبق آنچه که خداوند متعال نازل کرده است قرآنی است که علی÷ جمع‎آوری کرد و آن را نگه داشت تا به پسرش حسن رسید و بدین ترتیب تا به مهدی قائم رسید و امروز نزد اوست.

     مرآة الأنوار و مشکاة الاسرار ص36، و در رد بر سید مرتضی که تحریف را انکار می‎کند، می‎گوید: جای بسی تعجب است که سید در امثال این تخیلات ضعیف ظاهری برخلاف آن حکم کرده است، چون صحتش مقطوع است و چون موافق خواسته او نبوده است و اخباری را که به حد فراوانی نرسیده‎اند، ضعف می‎داند، همچنین می‎گوید: جای بسی تعجب است از کسانی مثل سید مرتضی که به امثال این چیزها که بندگی محض تخیلات است چنگ می‎زنند در مقابل روایات متواتر، تامل کن. مرأة الانوار و مشکاة الاسرار ص51، برای مطالعه بیشتر نگا: الشیعة و تحریف القرآن محمد سیف (ع). [↑](#footnote-ref-101)
101. () یعنی به تو خبر داده که امامت بعد از او به محمد باقر و سپس به پسرش جعفر صادق می‎رسد. [↑](#footnote-ref-102)
102. () الکافی، کلینی، 1/174؛ مدینة المعاجز، 5/273. [↑](#footnote-ref-103)
103. () الکافی، کلینی، 1/275؛ بصائر الدرجات، ص497، مدینة المعاجز، 5/46، بحار الانوار، 27/294. [↑](#footnote-ref-104)
104. () اختیار معرفة الرجال، طوسی، 1/373 (معروف به رجال کشی) تاریخ آل زراره، ابی غالب زراری، ص78. [↑](#footnote-ref-105)
105. () الکافی، کلینی، 1/351، خاتمة مستدرک الوسائل، نوری طبرسی، 4/109، مدینه المعاجز، هاشم بحرانی، 6/208، آیت الله العظمی ابوالفضل برقعی تعدادی از راویان بزرگ شیعه را که عدد آنها به 104 نفر می‎رسد جمع کرده که دچار شک و آشفتگی شده بودند، چگونه اینها امام را نمی‎شناختند در حالی که از اصحاب بزرگ ائمه بودند. نگا: بت شکن، ص240-243 (ع). [↑](#footnote-ref-106)
106. () الکافی، کلینی، 1/327-328؛ الارشاد، مفید، ص320؛ لصراط المستقیم، عاملی، 2/170. [↑](#footnote-ref-107)
107. () فرق الشیعة، 62؛ شرح الأخبار، قاضی نعمان مغربی، 3/386؛ الأمالی، طوسی، ص352؛ الطرائف، ابن طاوس، ص522؛ العقد النضید، محمد قمی، ص77؛ الملاحم والفتن، ابن طاوس، ص282. [↑](#footnote-ref-108)
108. () کشف الغمة فی معرفة الأئمة 3/240-241، 277؛ بحارالانوار، 51/86، 103. [↑](#footnote-ref-109)
109. () چگونه شیعیان ادعای احترام و دوستی اهل بیت را می‏کنند در حالی که در مورد جعفر برادر حسن عسکری و عموی مهدی منتظر این گونه سخن می‏گویند. [↑](#footnote-ref-110)
110. () الکافی، کلینی، 1/504-505. [↑](#footnote-ref-111)
111. () الغیبة، طوسی، ص99-100. [↑](#footnote-ref-112)
112. () الغیبة، طوسی، ص236-237؛ مدینة المعاجز، 7/659-660؛ بحار الانوار 51/18. [↑](#footnote-ref-113)
113. () الغیبة، طوسی، 232. [↑](#footnote-ref-114)
114. () کمال الدین و تمام النعمة، صدوق، ص222. [↑](#footnote-ref-115)
115. () کمال الدین و تمام النعمة، صدوق، ص434. [↑](#footnote-ref-116)
116. () کمال الدین و تمام النعمة، صدوق، ص434. [↑](#footnote-ref-117)
117. () الارشاد، مفید، ص348. [↑](#footnote-ref-118)
118. () الکافی ، کلینی، 1/329. [↑](#footnote-ref-119)
119. () کمال الدین و تمام النعمة، صدوق، ص435. [↑](#footnote-ref-120)
120. () کمال الدین و تمام النعمة، صدوق، ص441. [↑](#footnote-ref-121)
121. () همان. [↑](#footnote-ref-122)
122. () کمال الدین و تمام النعمة، صدوق، ص454-456. [↑](#footnote-ref-123)
123. () کمال الدین و تمام النعمة، صدوق، ص432. [↑](#footnote-ref-124)
124. () الغیبة، طوسی، ص246-247. [↑](#footnote-ref-125)
125. () الغیبة، طوسی، ص272. [↑](#footnote-ref-126)
126. () الغیبة، طوسی،ص 272. [↑](#footnote-ref-127)
127. () الغیبة، طوسی،ص 357. [↑](#footnote-ref-128)
128. () – منتخب الأثر ص358، بحار الأنوار51/44، 138، 366. [↑](#footnote-ref-129)
129. () بحارالانوار، 53/6؛ اثبات الهداة، 3/586. [↑](#footnote-ref-130)
130. () بحارالانوار، 51/44. [↑](#footnote-ref-131)
131. () نگا: الغیبة، طوسی، ص353-396. [↑](#footnote-ref-132)
132. () کمال الدین، ص516؛ الفصول العشرة، مفید، ص10، الغیبة، طوسی، ص395؛ الاحتجاج، 2/297. [↑](#footnote-ref-133)
133. () الغیبة، طوسی، 397-414. [↑](#footnote-ref-134)
134. () نگا: الکافی، کلینی، 1/503-506. [↑](#footnote-ref-135)
135. () کمال الدین و تمام النعمة، صدوق، ص320، الاحتجاج، طبرسی، 2/49؛ الخرائج والجرائح، راوندی، 1/269، بحار الانوار، 36/386. [↑](#footnote-ref-136)
136. () الغیبة، طوسی، ص357؛ کمال الدین، ص44؛ الصراط المستقیم، 2/232؛ مدینه المعاجز، 7/611، بحارالانوار، 51/347-348. [↑](#footnote-ref-137)
137. () الغیبة، طوسی، ص359. [↑](#footnote-ref-138)
138. () الغیبة، طوسی، ص353. [↑](#footnote-ref-139)
139. () الغیبة، طوسی، 391-392؛ بحارالانوار، 51/359. [↑](#footnote-ref-140)
140. () تهذیب الاحکام، 1/38-39؛ الفصول العشرة، مفید، ص22؛ خاتمة المستدرک، 3/226. [↑](#footnote-ref-141)
141. () کمال الدین و تمام النعمة، ص483-484؛ الغیبة، طوسی، ص290؛ الاحتجاج، طبرسی، 2/283. [↑](#footnote-ref-142)
142. () نگا: کمال الدین وتمام النعمة، صدوق، ص16؛ الکافی، کلینی، 1/366؛ الغیبة، نعمانی، ص215-216؛ فرق الشیعة، نوبختی، ص96، الفصول المختاره، مفید، ص258. [↑](#footnote-ref-143)
143. () الغیبة، طوسی، 397-414. [↑](#footnote-ref-144)
144. () نگا: تاریخ الغیبة الصغری، محمد صدر، ص497-538. [↑](#footnote-ref-145)
145. () اشکالی بجا:

     محمد آصف محسنی می‎گوید: دو سؤال پیش می‎آید: 1- اموالی که شیعیان به امام غایب و قبلاً به عسکریها می‎دادند؛ آیا خمس غنایم بود؟ یا خمس سود کالا بود؟ یا هدیه بود؟ در روایت چیزی بیان نشده است که از آن فهمیده شود و مقدار آن نیز بیان نشده است و این چیز عجیبی است. 2- مفهوم روایات این است که قائم بر گرفتن اموال مذکور اصرار داشته است و همچنین عسکریها، و امام جواد نیز اینگونه بوده‎اند. سؤال مهم این است که این چهار امام و مخصوصاً امام مهدی؛ چرا حکم اموال مذکور را در زمان غیبت کبری برای شیعیان بیان نکردند؟ به نظر من این سؤال جواب عاقلانه‎ای ندارد مگر اینکه گفته شود که امام مهدی این اموال را برای خودش خواسته است هر چند که هدیه بوده باشند و خداوند روزی او را در اموال مؤمنان قرار داده است و اما در زمان غیبت کبری راه دیگری برای او قرار داده شده که این احتمال وجوب خمس سود کالاها را نمی‎کند. والله اعلم، مشرعة بحار الانوار، 2/218. [↑](#footnote-ref-146)
146. () جای بسی تعجب است وقتی که شیعیان می‏گویند عقاید باید با دلایل قطعی ثابت شود و خبر آحاد را در مقام استدلال قبول نمی‏کنند؛ نگا: اضواء علی عقائدالشیعة الامامیه، جعفر سبحانی، ص596، پس چگونه روایت یک زن غیرمعصوم را در عقیده قبول کرده‎اند. که بایستی کلام معصوم و متواتر باشد؟!

     در اینجا لازم است که به نکته‎های اشاره کنیم و آن این است که بعضی از علمای شیعه کلام اهل سنت را در مورد تواتر روایات مهدی ذکر می‎کنند و می‎گویند مقصود از مهدی همان محمد بن حسن عسکری است و این نوعی فریب است، علمای اهل سنت وقتی تواتر بودن روایات مهدی را ذکر می‎کنند، مقصودشان مهدی دیگری است، دلیل آن پیوست آخر کتاب برای اطلاع از تفاوت‎های بزرگ دو مهدی است. ع. [↑](#footnote-ref-147)
147. () الغیبة، طوسی، 236-237؛ مدینة المعاجز، 7/659-660؛ بحارالانوار، 51/18. [↑](#footnote-ref-148)
148. () مشرعة بحار الانوار، 2/208. [↑](#footnote-ref-149)
149. () از جمله علمای اخباریه، کاشانی صاحب الوافی، حر عاملی صاحب الوسائل و مجلسی صاحب بحارالانوار و نوری طبرسی مؤلف مستدرک الوسائل و کلینی صاحب الکافی هستند. (ع). [↑](#footnote-ref-150)
150. () نگا: الوافی، کاشانی 1/11؛ تنقیح المقال 1/183؛ رسائل فی درایة الحدیث، بابلی 2/223. [↑](#footnote-ref-151)
151. () نگا: وسایل الشیعة، ص30/260. [↑](#footnote-ref-152)
152. () آنچه که لازم به اشاره است این است که بسیاری از اصولیان به روایاتی از کتابهایشان استناد می‏کنند و روشی برای تصحیح و تضعیف احادیث دارند و این ادعا تنها برای پوشاندن حقیقت از اهل سنت است تا خود را از تناقضی که در اخبارشان وجود دارد برهانند و طوسی در کتاب تهذیب الاحکام آن را این گونه توصیف کرده است: اختلاف و تباین و منافات و تضاد و احادیث طوری است که در مقابل هر خبری ضد آن وجود دارد .

     اعتراف کرد که این اختلاف در مذاهب دیگر وجود ندارد و این بزرگترین طعنه به مذهبشان می‏باشد، وهمین باعث شده که بعضی از شیعیان وقتی به این اختلاف و تناقض پی برند، از مذهبشان دست کشند. (تهذیب الاحکام، 1/2-3 ).

     برای نقض این ادعا حدیث صحیحی که از حر عاملی روایت شده کفایت می‏کند: هنگام تحقیق ضعف تمام احادیث معلوم می‏شود. چون حدیث صحیح حدیثی است که یک امامی عادل ضابط روایت کرده باشد که بجز موارد نادر بر عادل بودن آن تأکید نشده است بلکه بر اطمینان تاکید شده است که قطعاً مستلزم عدالت نیست و سپس می‏گوید: آنها – یعنی علمایشان- برخلاف آن تصریح می‏کنند – یعنی کسانی که معتقد به فاسق و کافر بودنشان هستند، موثق می‎داند. پس می‏گوید: و از این امر ضعف احادیث ما فهمیده می‏شود چون جز در موارد نادر علم به عدالت وجود ندارد. (نگا: وسایل الشیعة، ص30/260).

     در حالی که شیعیان احادیث صحابهش را رد می‏کنند چون معتقد به فاسق و کافر بودن آنها هستند. سپس روایت افراد دیگری را که حر عاملی در مورد آنها گفته است: از ضعیفان و دروغگویان و نادانانی که حال خود را نمی‏‏دانند روایت می‏کنند، قبول می‏کنند. (وسائل الشیعة 30/206. در مورد این تناقض تأمل کن. عجیب این است که آنها اعتراف می‎کنند که اسنادشان منقطع است. از محمد بن حسن نقل شده که گفت: به ابوجعفر گفتم: فدایت شوم. بزرگان ما از ابوجعفر و ابوعبدالله (÷) روایت کرده‎اند، و تقیه شدید بوده است پس کتابهایشان را مخفی کرده‎اند و از آنها روایت نکرده‎اند، وقتی که مُردند، نزد ما آمدند و گفت: آنها را برایمان نقل کن چون حق هستند. [الکافی 1/53] آن اعتراف به منقطع بودن سند آنها است، پس چگونه به روایاتی می‎نگرند که سند ندارند؟!

     از جمله چیزی که بر این امر دلالت می‎کند، جایگاه نهج البلاغه است که شریف رضی در قرن چهارم جمع‎آوری کرده است، با وجود توجه شدید به آن و تقدیس آن، سندی برای آن ندارند، پس اگر ادعای تصحیح و تضعیف آنها درست باشد، این کتاب را بیاورند تا اسنادی را که راه شناخت صحیح از ضعیف آن است، در بیاورند، آنچه که روشن است این است که توانایی آنها در صحیح و ضعیف کردن قوی است. آنها تا زمان علمه حلی یا شیخ او ابن طاووس این تقسیم را نمی‎دانستند، بلکه بدون دقت و نظر روایات را اخذ می‎کردند. حر عاملی می‎گوید: این اصطلاح در زمان علامه ابن مطهر حلی یا شیخ او احمد بن طاووس ایجاد شد، همچنانکه معلوم است سپس گفت: اصطلاح جدید- تقسیم حدیث- موافق عقیده اهل سنت و اصطلاحات آنهاست، بلکه از کتابهای آنها برگرفته شده است. همچنانکه در دنبال کردن آثار آنها پیداست و همچنانکه از سخن شیخ حسن- علامه حلی- و دیگران فهمیده می‎شود و ائمه÷ ما را به اجتناب از روش اهل سنت امر کرده‎اند. [نگا: رسائل الشیعة، 30/259].

     این در صحیح و ضعیف کردن بود، پس در سایر ابواب حدیثی چگونه هستند ما نند: پیگیری اسناد، تقویت به شواهد، شناخت علل الحدیث و احادیث شاذ و نادر و ...؟! چیزی که تعجب فرد را بیشتر می‎کند این است ه مطمئن‎ترین رجال آنها در جرح و تعدیل دچار تناقض شدید هستند. کاشانی در الوافی می‎گوید: در جرح و تعدیل و شرایط آن اختلاف و تناقض و اشتباهاتی وجود دارد تا جایی که فرد را مطمئن نمی‎کند و بر فرد آگاه پوشیده نیست. [الوافی 1/11، نگا: رواة الاخبار عن الائمة الاطهار، محمد صادق ص96-182] اما مؤلفان شیعه مانند این توصیف طوسی هستند که گفت: بسیاری از مؤلفان ما و اصحاب اصول مذاهب فاسد را به خود نسبت می‎دهند هر چند که کتابهایشان معتمد باشد. الفهرست .32 [↑](#footnote-ref-153)
153. () الکافی، کلینی، 1/514-525. [↑](#footnote-ref-154)
154. () جای تعجب است که عبدالحسین بن شیخ مظفر در کتابش الشافی فی شرح اصول الکافی هشت حدیث را تصحیح کرده و حسن دانسته است و این هشت حدیث نیز هنگام تحقیق صحیح نیستند، [نگا: المهدی المنتظر فی روایات اهل السنة والشیعة الامامیة، عدّاب حمش، ص485-497] و همچنین محدث محمد باقر بهبودی تمام روایاتی را که در کتاب الکافی در مورد ولادت مهدی آمده است، ضعیف دانسته است و بجز دو روایت از 31 حدیث را صحیح ندانسته است که آن دو حدیث 9 و 24 می‏باشد. نگا: صحیح الکافی، 1/60. [↑](#footnote-ref-155)
155. () مستدرکات علم رجال الحدیث، 3/128. [↑](#footnote-ref-156)
156. () مستدرکات علم رجال الحدیث، 7/76. [↑](#footnote-ref-157)
157. () الفهرست، ص76. [↑](#footnote-ref-158)
158. () خلاصة الاقوال، ص326. [↑](#footnote-ref-159)
159. () رجال ابن ابی داود، ص225. [↑](#footnote-ref-160)
160. () رجال ابن غضائری، ص48. [↑](#footnote-ref-161)
161. () رجال النجاشی، ص122. [↑](#footnote-ref-162)
162. () خلاصة الاقوال، ص331. [↑](#footnote-ref-163)
163. () رجال ابن ابی داود، ص235. [↑](#footnote-ref-164)
164. () مستدرکات علم رجال الحدیث، 5/322. [↑](#footnote-ref-165)
165. () مستدرکات علم رجال الحدیث، 1/397. [↑](#footnote-ref-166)
166. () مستدرکات علم رجال الحدیث، 1/331. [↑](#footnote-ref-167)
167. () الزام الناصب فی اثبات الحجة الغائب، علی حائری، 1/318-320. [↑](#footnote-ref-168)
168. () نگا: الکافی، کلینی، 1/285؛ الإمامة والتبصرة، ابن بابویه قمی، ص56-57؛ علل الشرائع، 1/206-207، کمال الدین، ص414. [↑](#footnote-ref-169)
169. () فرقه الشیعة، نوبختی، ص96. [↑](#footnote-ref-170)
170. () نگا: تطور الفکر السیاسی الشیعی، احمد کاتب، ص121-129. [↑](#footnote-ref-171)
171. () الغیبة، طوسی، ص329. [↑](#footnote-ref-172)
172. () بحار الانوار، 43/364؛ الحدائق الناظرة، بحرانی، 18/425، عیون اخبار الرضا، صدوق، 1/219-220. [↑](#footnote-ref-173)
173. () الکافی، کلینی، 1/258؛ بصائر الدرجات، صفار، ص500؛ بحارالانوار، 27/285. [↑](#footnote-ref-174)
174. () کمال الدین و تمام النعمة، صدوق، ص367؛ بحارالانوار، 52/322؛ کشف الغمة، اربلی، 3/331. [↑](#footnote-ref-175)
175. () الغیبة، طوسی، ص330. [↑](#footnote-ref-176)
176. () نگا: تاریخ الغیبة الصغری، محمد صدر، ص345-365. [↑](#footnote-ref-177)
177. () الکافی، کلینی، 1/370؛ الغیبة، نعمانی، ص212؛ بحارالانوار، 52/114، العدد القویة، حلی، ص74. [↑](#footnote-ref-178)
178. () محقق کتاب کمال الدین و تمام النعمة، ص480می‎گوید: مراد از آن ابومحمد و در بعضی نسخه‎ها (نفر چهارم) مراد حجت خدا (عجل الله فرجه شریف) است. (ع). [↑](#footnote-ref-179)
179. () کمال الدین و تمام النعمة، صدوق، ص480، علل الشرائع 1/245، عیون اخبار الرضا، صدوق، 2/247؛ اعلام الوری، طبرسی، 2/229. [↑](#footnote-ref-180)
180. () الانوار النعمانیة، جزائری، 2/42. [↑](#footnote-ref-181)
181. () بحار الانوار، 53/8؛ الزام الناصب، 2/224. [↑](#footnote-ref-182)
182. () علل الشرائع، 1/245؛ کمال الدین و تمام النعمة، ص481؛بحارالانوار، 51/142؛ 52/90. [↑](#footnote-ref-183)
183. () نگا: کمال الدین و تمام النعمة، صدوق، ص58. [↑](#footnote-ref-184)
184. () الکافی، کلینی، 1/375 ؛ الحدائق الناظرة، 13/294. [↑](#footnote-ref-185)
185. () الکافی، کلینی، 1/177؛ بصائر الدرجات، ص506؛ بحار الانوار، 23/51. [↑](#footnote-ref-186)
186. () نگا: کتاب اسراء مع الامام الثانی عشر، ناصح عبدالرحمن امین، ص65-73. [↑](#footnote-ref-187)
187. () نگا: الأمالی، صدوق، ص253؛ بحارالانوار، مجلسی، 23/6، الغیبة، طوسی، ص292؛ الاحتجاج، طبرسی، 2/284. [↑](#footnote-ref-188)
188. () مشرعة بحارالانوار، 1/408. [↑](#footnote-ref-189)
189. () فرق الشیعة، نوبختی، ص30. [↑](#footnote-ref-190)
190. () فرق الشیعة، نوبختی، ص32. [↑](#footnote-ref-191)
191. () نگا: مقاتل الطالبیین، ص244. [↑](#footnote-ref-192)
192. () نگا: مقاتل الطالبیین، ص338-353. [↑](#footnote-ref-193)
193. () عمدة الطالب، ابن عنبه، ص245. [↑](#footnote-ref-194)
194. () نگا: فرق الشیعة، نوبختی، ص22، 27، 67، 68، 79، 91، 95، 108. [↑](#footnote-ref-195)
195. () فرق الشیعة، نوبختی، ص77؛ اگر کسی بگوید که: حق با کسی است که دلیل داشته باشد و آن روایتهایی است که از معصومین نقل شده است، به او می‎گوییم: همچنانکه دیدیم احادیثی که قبلاً به آن استدلال کردند، ضعیف است، که چیزی با آن ثابت نمی‎شود. [↑](#footnote-ref-196)
196. () اختیار معرفة الرجال، طوسی، 1/373. [↑](#footnote-ref-197)
197. () اختیار معرفة ارجال، طوسی، 2/773؛ الغیبة، طوسی، ص55. [↑](#footnote-ref-198)
198. () الغیبة، طوسی، ص46. [↑](#footnote-ref-199)
199. () الغیبة، طوسی، ص47. [↑](#footnote-ref-200)
200. () الکافی، کلینی، 1/384؛ الخرائج و الجرائح، 1/264؛ بحارالانوار، 27/290. [↑](#footnote-ref-201)
201. () شرح اصول الکافی، مازندرانی، 6/377. عجیب این است که مازندرانی که این ایراد را رد کرده است، به اینکه اولیا مسافتهای طولانی را در مدت کمی طی می‎کردند مانند داستان اسراء پیامبرص و انتقال بلقیس وقتی که سلیمان به آوردن تخت او امر کرد، پس رضا به این کرامت اولی‎تر است، چون او از اولیای خداست. .نگا: شرح اصول الکافی، 6/377. جواب این ایراد:

     نخست: این قیاس است و قیاس نزد شیعه حرام است. [نگا: الکافی، کلینی، 1/57؛ الأمالی، صدوق، ص55-56] دوم: داستان اسراء و انتقال تخت بلقیس توسط وحی معصوم منتقل شد ولی غسل دادن امام کاظمی که در بغداد مُرد، و رضا در مدینه، چه کسی آن را برای ما نقل می‎کند. پس چگونه از غسل دادن کاظم توسط رضا باخبر شدیم؟! آیا همین که بگوییم که رضا ولی خدا بوده است، کافی خواهد بود که او در یک چشم به هم زدن به بغداد برود؟! (ع). [↑](#footnote-ref-202)
202. () معرفة الحدیث و تاریخ نشره و تدوینه و ثقافته عندالشیعة الامامیة، بهبودی، ص172 به نقل از «ثم أبصرت الحقیقة= آنگاه که حقیقت را یافتم» محمد خضر. [↑](#footnote-ref-203)
203. () الغیبة، طوسی، ص150؛ مختصر بصائر الدرجات، حلی، ص159؛ بحارالانوار، 36/260-261، غایة المرام، هاشم بحرانی، 1/195-196. [↑](#footnote-ref-204)
204. () الکافی، کلینی، 1/534. [↑](#footnote-ref-205)
205. () کمال الدین و تمام النعمة، صدوق، ص77. [↑](#footnote-ref-206)
206. () المصباح، کفعمی، ص550. [↑](#footnote-ref-207)
207. () نگا: کتاب الجزیرة الخضراء وقضیه مثلث برمودا، ناجی النجار، دارالبلاغه، بیروت. [↑](#footnote-ref-208)
208. () اصل داستان جزیره سرسبز را مجلسی در بحارالانوار آورده است، 52/159. [↑](#footnote-ref-209)
209. () از ابوعبدالله (÷) نقل شده که گفت: سرزمین کعبه گفت: چه چیزی مثل من است در حالی که خانه خدا بر روی من بنا شده و مردم از هر جایی نزد من می‎آیند و خداوند اینجا را حرم خود و محل امن قرار داده است. خداوند بر او وحی کرد که فضیلت تو در مقابل خاک کربلاء به اندازه فرو رفتن سوزنى به دریا که چقدر با خود آب می‎گیرد، است!! و اگر خاک کربلا نبود، تو را فضیلت نمی‎دادم و اگر آنچه در کربلا نبود تو را و خانه‎ای را که به آن افتخار می‎کنی، خلق نمی‎کردم پس آرام باش و به عنوان یک دنباله‎رو متواضع در جای خودت بایست و تکبر نداشته باش و گرنه بر تو خشم گرفته و در آتش جهنم می‎اندازم. کامل الزیارات، ابن قولویه، ص450، وسائل الشیعة، حر عاملی، 14/514-515؛ بحار الانوا ر، 98/106-107.

     خداوند متعال در توصیف مسجد الحرام در کتابش می‎فرماید: ﴿إِنَّ أَوَّلَ بَيۡتٖ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكٗا وَهُدٗى لِّلۡعَٰلَمِينَ ٩﴾ [آل عمران: 96]. «نخستین خانه‏اى که براى مردم (و نیایش خداوند) قرار داده شد، همان است که در سرزمین مکه است، که پر برکت، و مایه هدایت جهانیان است». ‏و می‎فرماید: ﴿أَوَ لَمۡ يَرَوۡاْ أَنَّا جَعَلۡنَا حَرَمًا ءَامِنٗا وَيُتَخَطَّفُ ٱلنَّاسُ مِنۡ حَوۡلِهِمۡۚ أَفَبِٱلۡبَٰطِلِ يُؤۡمِنُونَ وَبِنِعۡمَةِ ٱللَّهِ يَكۡفُرُونَ ٦٧﴾ [العنکبوت: 67]. «آیا ندیدند که ما حرم امنى (براى آنها) قرار دادیم در حالى که مردم را در اطراف آنان (در بیرون این حرم) مى‏ربایند؟! آیا به باطل ایمان مى‏آورند و نعمت خدا را کفران مى‏کنند؟» ‏و خداوند متعال از قول ابراهیم÷ می‎فرماید: ﴿رَّبَّنَآ إِنِّيٓ أَسۡكَنتُ مِن ذُرِّيَّتِي بِوَادٍ غَيۡرِ ذِي زَرۡعٍ عِندَ بَيۡتِكَ ٱلۡمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُواْ ٱلصَّلَوٰةَ فَٱجۡعَلۡ أَفۡ‍ِٔدَةٗ مِّنَ ٱلنَّاسِ تَهۡوِيٓ إِلَيۡهِمۡ وَٱرۡزُقۡهُم مِّنَ ٱلثَّمَرَٰتِ لَعَلَّهُمۡ يَشۡكُرُونَ ٣٧﴾ [إبراهیم: 37]. «‏پروردگارا! من بعضى از فرزندانم را در سرزمین بى‏آب و علفى، در کنار خانه‏اى که حرم توست، ساکن ساختم تا نماز را برپا دارند; تو دلهاى گروهى از مردم را متوجه آنها ساز; و از ثمرات به آنها روزى ده; شاید آنان شکر تو را بجاى آورند». ابراهیم آن خانه را به خاطر عظمت و جایگاه والایش به خداوند متعال نسبت داده است. پس چگونه سرزمین کربلا یا غیره قدر و جایگاه آن از خانه خدا بیشتر می‎شود یا خداوند جای دیگری را شریفتر از آن قرار می‎دهد؟! [↑](#footnote-ref-210)
210. () آیا این تلاش برای منصرف کردن مسلمانان از مکه و مدینه نیست؟! [↑](#footnote-ref-211)
211. () پس چه نیازی به زیارت مکه و مدینه وجود دارد؟! [↑](#footnote-ref-212)
212. () النجم الثاقب فی احوال الامام الحجة الغائب، نوری طبرسی، 2/52-58؛ الزام الناصب، حائری، 2/50-53؛ بحارالانوار، 53/230-233. [↑](#footnote-ref-213)
213. () ارشاد السائل، گلپایگانی، ص198. [↑](#footnote-ref-214)
214. () کمال الدین ص516، الفصول العشر، مفید، ص10، الغیبة، طوسی، ص395، الاحتجاج، 2/297. [↑](#footnote-ref-215)
215. () الغیبة، نعمانی، ص200؛ بحارالانوار، 52/135، 294؛ الزام الناصب، 2/111-112. [↑](#footnote-ref-216)
216. () تاریخ مابعدالظهور، ص453. [↑](#footnote-ref-217)
217. () الأنوار النعمانیة، 2/95. [↑](#footnote-ref-218)
218. () المسائل السرویة، ص78-79. [↑](#footnote-ref-219)
219. () علی حائری در مورد صفات مهدی می‎گوید: ظهور مصحف علی (÷) است که بعد از وفات پیامبر ص جمع‎آوری کرده بود. همچنانکه در مورد اخبار زمان ظهورش از علی در کتاب: الغیبة نعمانى آمده است: گویی که عجم چادرهایشان را در مسجد کوفه برپا کرده‎اند و قرآن را چنانکه نازل شده بود. به مردم می‎آموزند. گفته شد: ای امیرالمؤمنین مگر این قرآن همان گونه که نازل شده نیست؟ گفت: نه، اسم 70 نفر از قریشیان و پدرانشان از آن پاک شده واسم ابولهب نیز به خاطر اینکه عموی پیامبر ص است ترک شده تا اهانت به پیامبر ص باشد، الزام الناصب، 1/421. [↑](#footnote-ref-220)
220. () بحار الانوار، 52/339؛ وسائل الشیعة 25/436؛ الارشاد، مفید، 2/385. [↑](#footnote-ref-221)
221. () الحدائق الناظرة، بحرانی، 7/281؛ وسائل الشیعة 25/436؛ الارشاد، مفید، 2/385؛ بحارالانوار، 80/369. [↑](#footnote-ref-222)
222. () بصائر الدرجات، ص279؛ مستدرک الوسائل، 17/364؛ الخرائج و الجرائح، 2/860. [↑](#footnote-ref-223)
223. () بصائر الدرجات، ص278؛ الکافی 1/397-398 وسائل الشیعة 27/230-231. [↑](#footnote-ref-224)
224. () بحار الانوار، 52/314؛ مختصر بصائر الدرجات، ص213؛ مستدرک الوسئل 18/92، بحارالانوار 22/242؛ الایقاظ من الهجعة، حرعاملی، ص232. [↑](#footnote-ref-225)
225. () بحار الا نوار، 53/12-14؛ مختصربصائر الدرجات ص187، الایقاظ من الهجعة، ص269-270. [↑](#footnote-ref-226)
226. () الغیبة، نعمانی، ص326؛ بحارالانوار، 52/368؛ تفسیر العیاشی، 1/67. [↑](#footnote-ref-227)
227. () بحارالانوار، 53/11؛ الزام الناصب، 2/226. [↑](#footnote-ref-228)
228. () الحدائق الناظرة، 11/461؛ الکافی، 4/543؛ تهذیب الاحکام، طوسی، 5/452. [↑](#footnote-ref-229)
229. () بحارالانوار، 52/315؛ الکافی8/233؛ مکیال المکارم، اصفهانی، 1/52، 2/345. [↑](#footnote-ref-230)
230. () بحار الانوار، 52/313؛ کامل الزیارات، ابن قولویه، ص162؛ ثواب الاعمال، صدوق، ص217، علل الشرائع 1/229. [↑](#footnote-ref-231)
231. () بحار الانوار، 52/349؛ الغیبة، نعمانی، ص241؛ الزام الناصب، 2/264. [↑](#footnote-ref-232)
232. () بحار الانوار، 52/333؛ الغیبة، طوسی، ص476؛ نفس الرحمن فی فضائل سلمان، نوری طبرسی، ص131. [↑](#footnote-ref-233)
233. () بحار الانوار، 52/338؛ الارشاد مفید، 2/383؛ روضة الواعظین، ص265؛ الغیبة، نعمانی، ص240. [↑](#footnote-ref-234)
234. () بحار الانوار، 52/354؛ الغیبة، نعمانی، ص238؛ الزام الناصب، 2/247. [↑](#footnote-ref-235)
235. () به روایت مسلم در صحیح خود، کتاب فضائل الصحابة، باب فضائل علی بن ابی طالبس شماره 2408. [↑](#footnote-ref-236)
236. () عقائد الامامیة، مظفر، ص34-35. [↑](#footnote-ref-237)
237. () مشروعة بحارالانوار، 2/223. [↑](#footnote-ref-238)
238. () مختارات من احادیث و خطابات الامام الخمینی، 2/42. [↑](#footnote-ref-239)
239. () بسیاری از شیعیان به احادیث وارده در کتابهای اهل سنت استدلال می‏کنند که این همان مهدی آنها امام دوازدهم است. در حالی که این تفاوتهای آشکار تفاوت میان دو مهدی را روشن می‎کند. [↑](#footnote-ref-240)
240. () بحار الأنوار 51/2-28. [↑](#footnote-ref-241)
241. () بحار الأنوار 53/14، 22/240. [↑](#footnote-ref-242)
242. () بحار الأنوار 52/349. [↑](#footnote-ref-243)
243. () بحار الأنوار 51/26. [↑](#footnote-ref-244)
244. () بحار الأنوار 52/338. [↑](#footnote-ref-245)
245. () الغیبة للنعمانی:ص200. [↑](#footnote-ref-246)
246. () نگا: بحار الأنوار 53/202-312 . [↑](#footnote-ref-247)
247. () النجم الثاقب : ص293. [↑](#footnote-ref-248)
248. () بحار الأنوار 52/315. [↑](#footnote-ref-249)
249. () بحار الأنوار 51/34. [↑](#footnote-ref-250)
250. () بحار الأنوار 52/346. [↑](#footnote-ref-251)
251. () بحار الأنوار 51/24. [↑](#footnote-ref-252)
252. () بحار الأنوار 52/96. [↑](#footnote-ref-253)
253. () بحار الأنوار 52/126. [↑](#footnote-ref-254)
254. () بحار الأنوار52/128. [↑](#footnote-ref-255)
255. () بحار الأنوار 52/276. [↑](#footnote-ref-256)
256. () بحار الأنوار 52/286. [↑](#footnote-ref-257)
257. () بحار الأنوار 52/348. [↑](#footnote-ref-258)
258. () بحار الأنوار 52/389. [↑](#footnote-ref-259)
259. () النجم الثاقب:ص 135. [↑](#footnote-ref-260)
260. () النجم الثاقب:ص144. [↑](#footnote-ref-261)
261. () بحار الأنوار 51/26. [↑](#footnote-ref-262)
262. () بحار الأنوار 51/26. [↑](#footnote-ref-263)
263. () بحار الأنوار 51/27. [↑](#footnote-ref-264)
264. () بحار الأنوار 51/14. [↑](#footnote-ref-265)
265. () - بحار الأنوار 51/20. [↑](#footnote-ref-266)
266. () النجم الثاقب:ص266. [↑](#footnote-ref-267)
267. () بحار الأنوار 51/33. [↑](#footnote-ref-268)
268. () – الغیبة للنعمانی:ص166. [↑](#footnote-ref-269)
269. () الغیبة للطوسی:ص474. [↑](#footnote-ref-270)
270. () بحار الأنوار 52/326. [↑](#footnote-ref-271)
271. () بحار الأنوار 53/93. [↑](#footnote-ref-272)
272. () بحار الأنوار 52/391. [↑](#footnote-ref-273)
273. () الغیبة للطوسی، ص468. [↑](#footnote-ref-274)
274. () بحار الأنوار 52/322. [↑](#footnote-ref-275)
275. () الغیبة للنعمانی:ص239. [↑](#footnote-ref-276)
276. () الغیبة للنعمانی:ص329 . [↑](#footnote-ref-277)
277. () بحار الأنوار 52/325. [↑](#footnote-ref-278)
278. () بحار الأنوار 2/309. [↑](#footnote-ref-279)
279. () النجم الثاقب:ص293. [↑](#footnote-ref-280)
280. () بحار الأنوار51/94. [↑](#footnote-ref-281)
281. () بحار الأنوار 52/90. [↑](#footnote-ref-282)
282. () بحار الأنوار 51/144. [↑](#footnote-ref-283)
283. () بحار الأنوار 51/135 . [↑](#footnote-ref-284)
284. () بحار الأنوار 53/8 . [↑](#footnote-ref-285)
285. () یوم الخلاص:ص344. [↑](#footnote-ref-286)
286. () یوم الخلاص:ص332. [↑](#footnote-ref-287)
287. () بحار الأنوار 52/347 . [↑](#footnote-ref-288)
288. () الغیبة للنعمانی، ص181. [↑](#footnote-ref-289)
289. () یوم الخلاص، ص382 . [↑](#footnote-ref-290)
290. () یوم الخلاص، ص 381 . [↑](#footnote-ref-291)
291. () یوم الخلاص:ص381 . [↑](#footnote-ref-292)
292. () یوم الخلاص، ص379. [↑](#footnote-ref-293)
293. () یوم الخلاص، ص379. [↑](#footnote-ref-294)
294. () بحار الأنوار 53/148. [↑](#footnote-ref-295)
295. () بحار الأنوار 53/95 . [↑](#footnote-ref-296)
296. () بحار الأنوار53/92. [↑](#footnote-ref-297)
297. () بحار الأنوار 53/92 . [↑](#footnote-ref-298)
298. () تاریخ مابعد الظهور، ص575. [↑](#footnote-ref-299)
299. () تاریخ مابعد الظهور، ص271. [↑](#footnote-ref-300)
300. () تاریخ مابعد الظهور، ص349. [↑](#footnote-ref-301)
301. () تاریخ مابعد الظهور، ص397. [↑](#footnote-ref-302)
302. () تاریخ مابعد الظهور:ص443. [↑](#footnote-ref-303)
303. () تاریخ مابعد الظهور:ص473. [↑](#footnote-ref-304)
304. () تاریخ مابعد الظهور:ص472. [↑](#footnote-ref-305)
305. () تاریخ مابعد الظهور:ص545. [↑](#footnote-ref-306)
306. () تاریخ مابعد الظهور:ص616. [↑](#footnote-ref-307)
307. () إلزام الناصب 1/164 . [↑](#footnote-ref-308)
308. () إلزام الناصب 2/246. [↑](#footnote-ref-309)
309. () بحار الأنوار 52/364. [↑](#footnote-ref-310)
310. () إلزام الناصب 1/157. [↑](#footnote-ref-311)
311. () بحار الأنوار 53/39. [↑](#footnote-ref-312)